به نام خداوند جان و خرد

سال اول دبیرستان

آموزش دین زرتشتی



ویژه دانش آموزان زرتشتی

آموزش دین زرتشتی

سال اول دبیرستان

۱۳۸۷

انجمن زرتشتیان تهران

آموزش دین زرتشتی (سال اول دبیرستان)

تهیه کننده : انجمن زرتشتیان تهران، به سرپرستی و مدیریت انجمن موبدان تهران
پدیدآورندگان : موبد دکتر اردشیرخورشیدیان، دکتر فرزانه گشتاسب، میترا مرادپور

رویه آرایی و نگارگری : سیامک جمشیدی‌زاده
لیتو گرافی : نوین سیستم ۸۸۸۰۸۳۸۸
چاپ : فروهر ۶۶۷۰۶۷۴۶
نوبت چاپ : نخست ۱۳۸۷
شمارگان : ۲۰۰۰ نسخه

فهرست

فرنـام	رویه
پیش‌گفتار	۵
سخن نخست	۶
(گفتار ۱) مهاجرت آریاییان	۷
روند تکامل بشر	۱۱
اسطوره	۱۵
(گفتار ۲) زندگی اشوزرتشت	۲۱
پیامبری اشوزرتشت	۲۵
اسطوره پیامبری اشوزرتشت	۲۷
(گفتار ۳) گاثاها	۳۱
یسنا هات ۲۷	۳۳
آموزش خط دین دبیره	۳۵
(گفتار ۴) یکتایی اهورامزدا درگاهان	۳۹
یکتایی اهورامزدا در اوستا	۴۱
صدو یک نام خداوند	۴۳
(گفتار ۵) اوستا	۴۹
سرگذشت اوستا	۵۳
دستور آذرباد ماراسپندان	۵۵
(گفتار ۶) امشاسپندان	۵۹
هفت امشاسپند	۶۱
نمادهای مادی امشاسپندان برسر سفره‌های آیینی	۶۳
(گفتار ۷) ایزدان	۶۷
آشنایی با ایزدان	۶۹
ایزد مهر در اوستا	۷۱
(گفتار ۸) چهار آخشیج	۷۵
آتشکده‌های معروف ساسانی	۷۹
آتشکده تهران	۸۱
(گفتار ۹) سدره و کشتی	۸۵
آیین سدره پوشی	۸۹
سفره سدره پوشی	۹۱

پیش گفتار

به نام خداوند جان و خرد

ای برادر تو همه اندیشه‌ای   مابقی تو استخوان و ریشه‌ای

دین در زبان اوستایی و باور اشوزرتشت به مفهوم وجدان آگاه انسانی است. هدف پیامبر ایرانی و همه پیامبران راستین از آموزش دین و گسترش دینداری، آموزش آدم‌هایی با اخلاق و فرهنگ انسانی است.
اندیشه، گفتار و کردار همه انسان‌ها، کارهای نیک و بد، شایست و ناشایستی که هر آدمی در جهان برمی‌گزیند و انجام می‌دهد، از « باورهای » ایشان سرچشمه می‌گیرد. بر این پایه در این کتاب کوشش داریم که با بررسی پیام‌ها و باورهای دین زرتشتی، دانش‌آموزان و آینده‌سازان جامعه را دین و فرهنگ آموزیم و میزان و معیاری دینی (وجدانی) به‌دست دهیم تا با شناخت باورهای راستین از دروغین اندیشه‌های درست و انسان‌ساز را در خود پرورش داده و پندارهای پلید اهریمنی را به دقت شناسایی و از اندیشه‌ی خویش بزداییم.
با ذکر مثالی به نقش باور در زندگی بشر پی می‌بریم. کسی که به تقدس چهار آخشیج اعتقاد دارد به هر ترتیب در پاک نگاه‌داشتن چهار عنصر و به‌طور کل محیط زیست کوشا است ولی انسانی که به این حقیقت به هر دلیلی باورمند نیست، حتی اگر بهداشت شخصی را رعایت کند، به بهداشت همگانی بی‌توجه است و پاک نگهداشتن محیط زیست را وظیفه خود نمی‌داند. اینان با اینکه از هر لحاظ با هم مشترک هستند ولی چون در باورها اختلاف دارند، در عمل نیز این تفاوت ایشان نشان داده می‌شود. پس عقیده در روند زندگی و برگزیدن رفتار نیک و بد ما انسان‌ها، نقش تعیین‌کننده و کلیدی دارد.
اینک به یاری خداوند ما گروه نویسندگان انجمن موبدان تهران برآنیم که در حد توان در این سه کتاب دوران دبیرستان به‌گونه ای فشرده این باورها را مورد بررسی قرار دهیم تا دانش آموزان زرتشتی که وارث این باورهای اهورایی و اندیشه برانگیز نیاکانشان که با سختی بسیار از این باورهای دینی و فرهنگی به‌دقت پاسداری کرده و به ایشان سپرده‌اند، به عمق راستی‌ها از روی دانش و خرد پی برده و با تعصبی منطقی و با دلایل علمی بتوانند از دین، کیش، آیین، آداب و رسوم خویش نگاهبانی کرده و همه باورهای اهورایی را درک و ارج نهند و در زندگی خویش به‌کار بندند.
سپاس ویژه خود را به یاوران این کار، سرکار خانم دکتر راشین جهانگیری، آقای اردشیر بهمردی، آقای بهنام مرادیان، گروه آموزگاران دینی (به سرپرستی سرکار خانم پریوش خدادادی شریف‌آباد) و ویراستار این کتاب جناب آقای جمشید آپادانا پیشکش می کنیم.

انجمن موبدان تهران

سخن نخست

به یاری اهورامزدا

« دانایی که آیین راستی را گسترش دهد و مردم را از پیام مقدسی که آنها را به رسایی و جاودانی و حقیقت رهنمون است آگاه سازد، از بهترین خوشبختی برخوردار خواهد شد ... ».

یسنا هات ۳۱ بند ۶

خداوند را سپاسگزاریم که با سعی و تلاش گروهی، توانستیم در مدت بسیار کوتاه کتاب سال اول دبیرستان را با پشتیبانی انجمن زرتشتیان تهران و کوشش‌ها و راهنمایی‌های بی‌دریغ و شبانه‌روزی انجمن موبدان تهران به پایان برسانیم.

هر بخش از این کتاب پس از گردآوری مقدماتی، مورد بازبینی‌های دوباره صاحب‌نظران و استادان این رشته قرار گرفته است و پس از آن به آموزگاران دینی سپرده شد تا از لحاظ آموزشی به بررسی آن بپردازند و پرسش‌های هر گفتار را به آن بیافزایند.

یادآوری مواردی در آموزش این کتاب بایسته است:

۱. این کتاب بر پایه نه باور دین زرتشتی، به نُه گفتار تقسیم شده است؛

۲. هر گفتار از این کتاب شامل سه بخش است؛

۳. بخش‌های نخست و دوم هر گفتار برای آموزش است و در آزمون‌ها، تنها از همین بخش‌ها پرسش مطرح می‌شود؛

۴. بخش سوم هر گفتار صرفا به منزله « **بیشتر بدانیم** » و تنها برای ایجاد انگیزه مطالعه و پژوهش در دانش‌آموزان است. **یادآوری می‌شود که بخش سوم هر گفتار به هیچ عنوان در هیچ آزمون و امتحانی نباید پرسشی داده شود اعم از آزمون‌های کلاسی، پایان ترم، نهایی، کنکور و ...؛**

۵. مطالبی به صورت زیرنویس در هر صفحه آمده که صرفا برای آگاهی بیشتر دانش‌آموزان است و لازم به یادگیری نیست؛

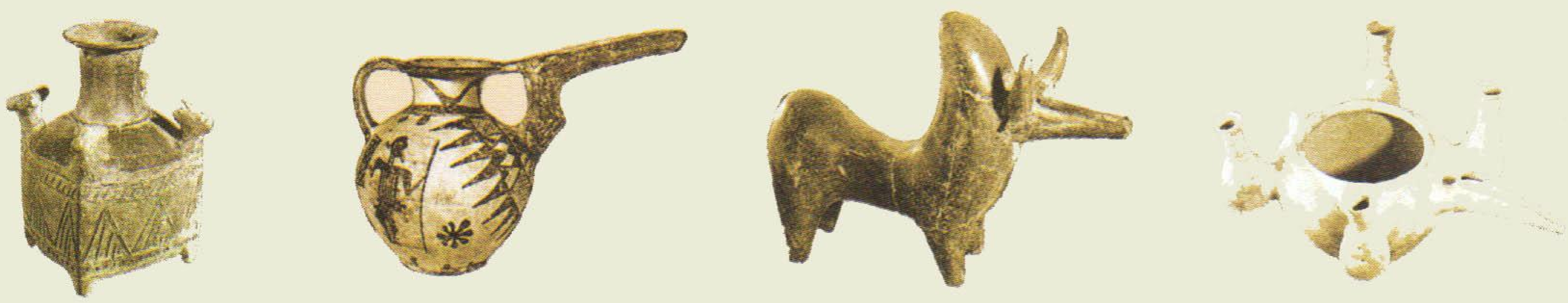
امیدواریم که آموزگاران دینی با پیروی از اندیشه نیک، گفتار نیک و کردارنیک در آموزش و گسترش باورهای دین زرتشتی در میان دانش آموزان بکوشند و با ایجاد انگیزه، آنان را به کاوش، مطالعه و فراگیری هر چه بیشتر تشویق کنند.

گروه آموزشی انجمن موبدان تهران

به یاری اهورامزدا

بخش ۱ گفتار ۱

مهاجرت آریاییان



آریاها یا آریان‌ها شاخه گسترده‌ای از نژاد سپیدند که در سرزمین‌های شمالی ایران و جنوب روسیه امروزی ساکن بودند. آنان در روزگار باستان به ایران، هند و اروپا مهاجرت کرده و ساکن شدند و از این‌رو به ایشان اقوام هندواروپایی هم می گویند. زبان مشترک این قوم زبان هندواروپایی نام دارد. نام « آریایی » که آریان‌های شاخه ایرانی و هندی به خود داده بودند، به معنای نجیب و آزاده که نام ایران نیز از همین واژه گرفته شده است. « ائیریَه وئجه » که در اوستا آمده هم نام سرزمین اصلی آریاهای ایران است. میهن اصلی و اولیه این قوم دشتی (استپ) بوده که از رود دانوب تا کوه‌های اورال در شرق (روسیه جنوبی و بخش شمالی ایران امروزی) امتداد دارد و بعدها به دلیل‌های گوناگون از جمله فشار اقوام دیگر، آن را ترک گفته و بخشی به هند و بخشی دیگر به ایران مهاجرت کردند. زمان مهاجرت آریاییان را در دو گروه در هزاره دوم و اول پیش از میلاد می‌دانند.

از دوازده خاندان آریایی ایران می‌توان به چند مورد اشاره کرد:

۱- مادها در شمال غربی ایران باستان؛

۲- پارس‌ها در جنوب ایران باستان؛

۳- پارت‌ها در شمال شرقی ایران باستان؛

۴- سغدیان در ناحیه کوهستانی میان رودخانه‌های سیحون و جیحون.

آریاییان در آغاز گله‌دار و کوچ‌نشین بودند و کشاورزی محدودی هم داشتند. نخستین گروه از مهاجران آریایی، با مردمان بومی ایران آمیخته شدند، اما دسته دیگری از مهاجران آریایی که در هزاره اول پیش از میلاد گروه دوم مهاجرت به ایران را آغاز کردند، به سوی باختر (غرب) فلات ایران روی آوردند و در مدت حدود ۴۰۰ سال، تمدن خود را پایه‌گذاری کردند.

اما بومیان ساکن ایران که در سراسر این سرزمین پراکنده بوده‌اند، سرانجام مغلوب آریاها شدند. آنان دارای فرهنگ و تمدنی کهن بوده و بعضی از شهرهایی که به‌دست آنان ساخته شده، بازمانده تمدن این مردمان است.

درباره آیین آریایی ایرانی باید در نظر داشت که تا مدتها آیین ایشان پرستش نیروهای ماوراءالطبیعی بوده است، که با ظهور **اشوزرتشت بنیانگذار دین مزدیسنا (زرتشتی)** به پرستش خدای یگانه پرداختند.

در خانواده‌های آریایی، پدر رئیس خانه و زن بانوی خانه بود. آریایی‌ها احترام زنان خود را بیش از دیگر قوم‌ها نگاه می‌داشتند. مردم آن دوران به سه طبقه موبدان، سپاهیان و برزگران بخش می‌شدند.



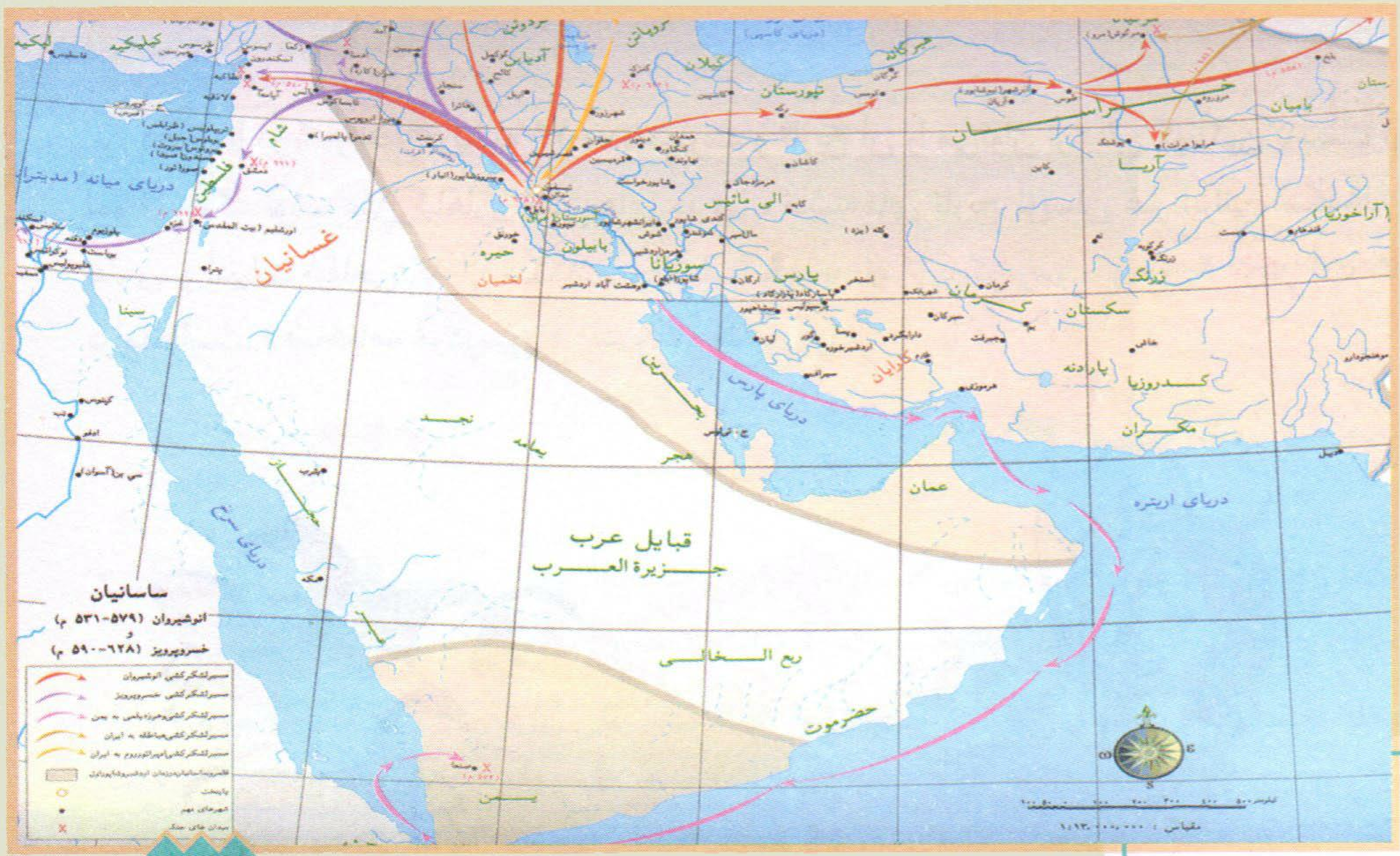
بازو بند زرین دوران هخامنشی

نقشه ایران پیش از اسلام (هخامنشیان)



نقشه ایران پیش از اسلام (دولت ماد)





نقشه ایران پیش از اسلام (ساسانیان)




تندیس نیمتنه ، مرد پارتی

تاریخ ایران پیش از اسلام، از مادها تا پایان ساسانیان، به پنج بخش تقسیم می‌شود که عبارتند از:

۱- دوره مادها (آریایی‌هایی که در بخشی از غرب ایران ساکن بوده‌اند)؛

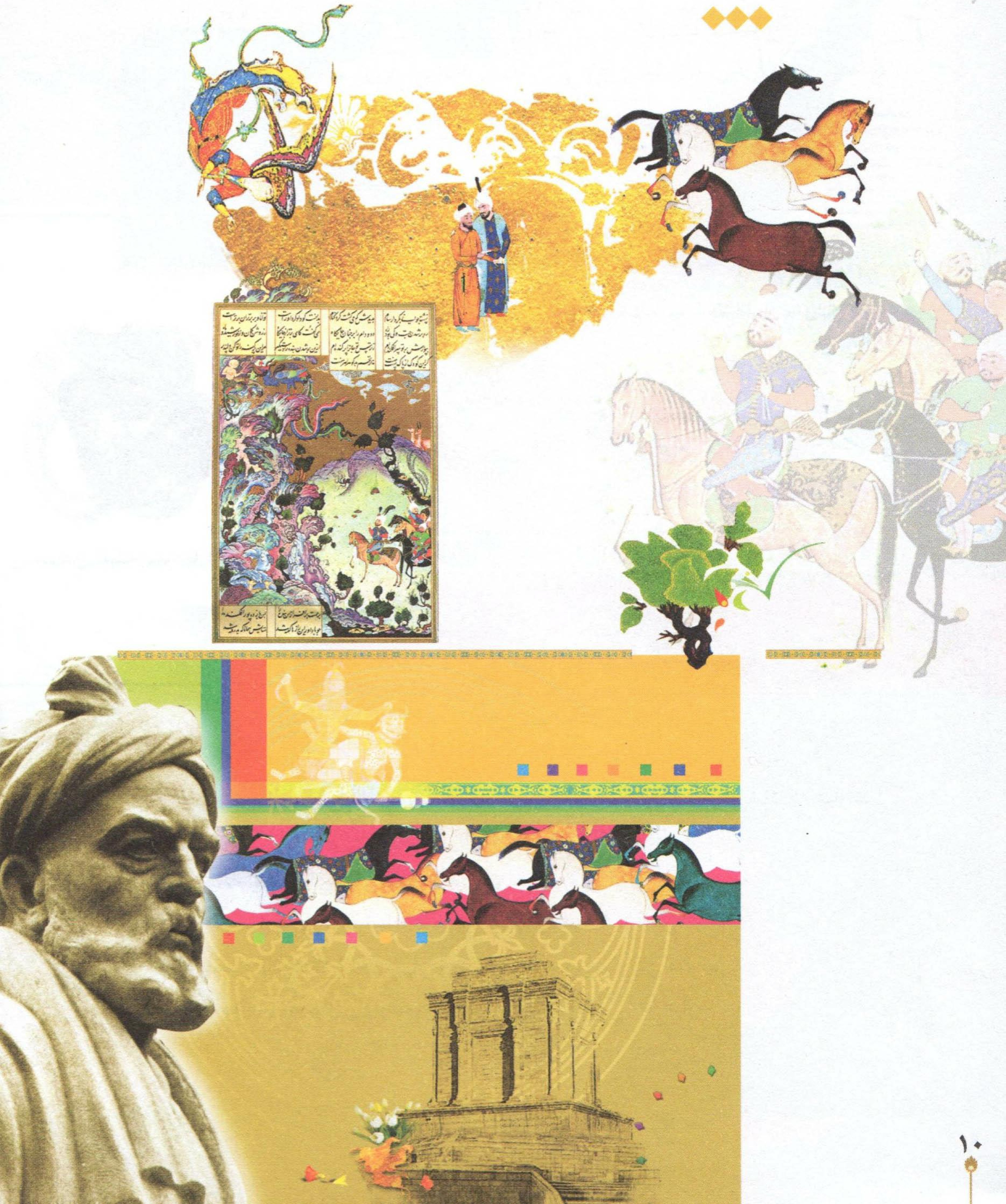
۲- دوره هخامنشیان یا چیرگی کامل قوم پارس بر سرزمین ایران؛

۳- دوره سلوکیان یعنی دوره تسلط فرهنگ یونانی (هلنیسم) بر ایران؛

۴- دوره پارتیان (اشکانیان) آغاز دوران ایران دوستی و بیرون راندن سلوکیان؛

۵- دوره ساسانیان، شکوفایی و رسمیت پیدا کردن دین زرتشتی در ایران.

این دوران‌ها در کنار هم تقریبا به ۱۴ سده می‌رسد و تاریخ آن را می‌توان از منابع گوناگون به‌دست آورد. برای نمونه: سنگ نوشته‌های شاهان، نوشته‌های مذهبی، نوشته‌های تاریخ نویسان غیر ایرانی، سکه‌ها، بناها، آثار هنری و ادبیات شفاهی که از گذشته تا حال از نسلی به نسل دیگر رسیده و معروف‌ترین آنها که به نظم درآمده است، **« شاهنامه فردوسی »** ، **شاهکار حکیم توس** نام دارد.



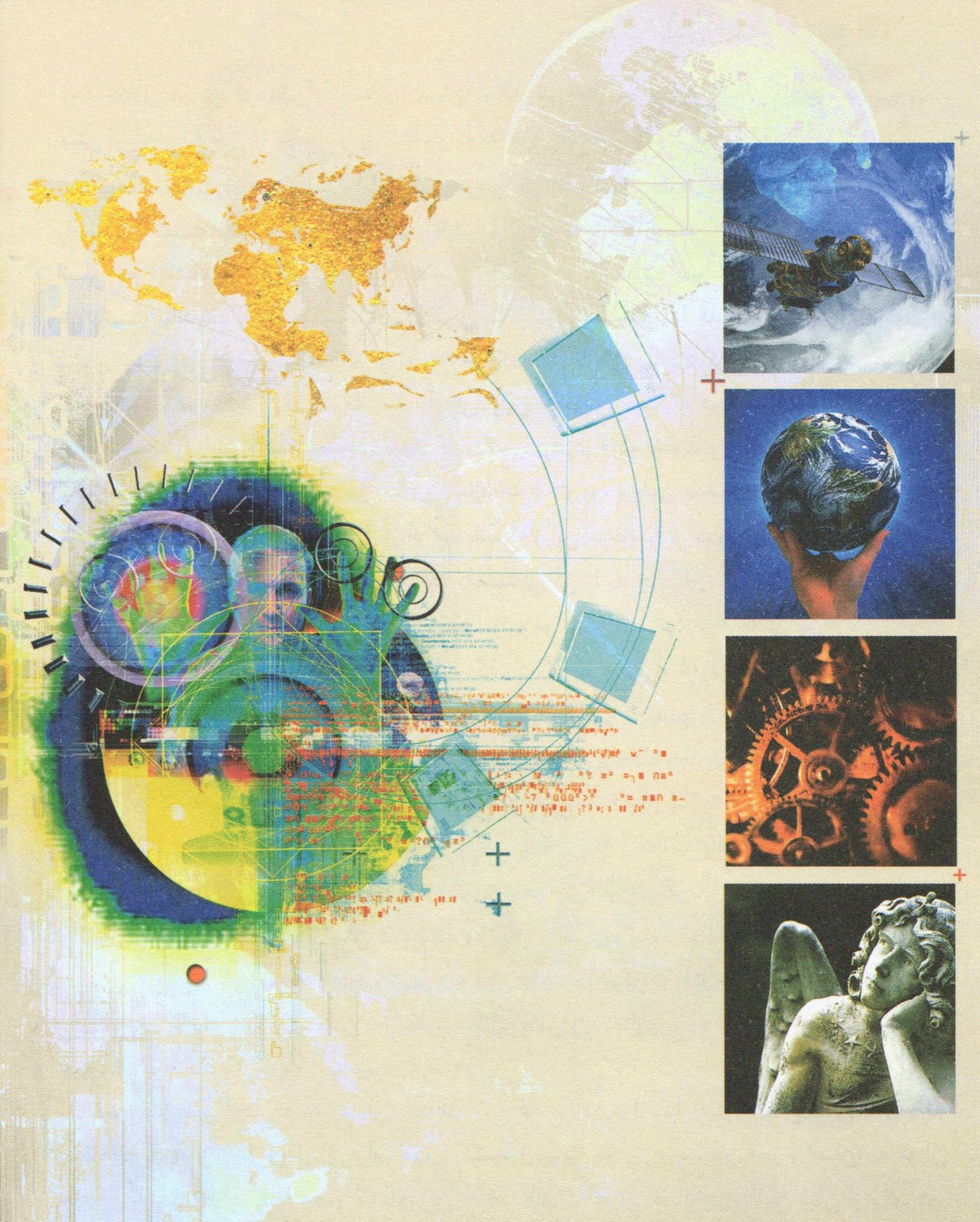
روند تکامل بشر

روند تکامل فکری، فرهنگی و اجتماعی انسان در گذر تاریخ، از آغاز پیدایش انسان تا امروز، مراحل کم و بیش مشابه و یکسانی را پشت سر نهاده است که به طور خلاصه و فشرده به ترتیب زیر است:

- مرحله نخست، دیرینه‌شناسان اولین موجودی را که شبیه انسان امروزی بوده و توانسته روی دو پا راه برود و شست دستش کوچکتر از بقیه انگشتانش بوده و با کف دستش زاویه نود درجه می‌ساخته، انسان نام نهاده‌اند. شیوه زندگی و رفتار انسان نخستین بسیار همانند حیوانات بوده با این تفاوت که می‌توانست بیاندیشد و از عملکرد خود و دیگران متأثر گردد و مسائلی را که پیرامونش می‌گذشت، زیر سئوال برد و پس از تجزیه و تحلیل و تجربه، به نکته‌های تازه‌ای پی برد که پیش از این در غریزه او موجود نبود و نمی‌دانست. به عبارت دیگر، انسان اولین موجودی است که دریافت به جای بالا رفتن از درخت، شاخه را پایین بکشد و میوه را بچیند یا سنگ را بردارد، گردو بشکند و بخورد. آرام آرام فراگرفت که از سنگ و چوب برای خود وسایل دفاعی بسازد، به شکار رود و بدین سبب دیرینه‌شناسان این دوران را « **عصر پارینه سنگی (حجر)** » نام نهاده‌اند. آغاز این مرحله را از حدود یک‌میلیون و دویست تا یک و نیم میلیون سال پیش برآورد کرده‌اند. دانشمندان آن را به چند دوره فرعی نیز تقسیم کرده‌اند. انسان این دوره قادر به ساختن سر پناه برای خود نبود و در جنگل‌ها و مرغزارها زندگی می‌کرد؛
- مرحله دوم تاریخ انسان نیز به کندی بسیار گذشت که به « **دوره غارنشینی** » مشهور است. در این دوره که بیش از دویست هزار سال پیش شروع شد، انسان، از سرپناه‌های طبیعی مانند غارها استفاده کرده و همچنین ناگزیر بود که برای به دست آوردن غذا، از پناهگاه خود دور شود. آهسته آهسته یاد گرفت که چگونه با پوست حیوانات خود را گرم نگاه دارد و به دنبال شکار، بار دیگر به میان دشت و جنگل بازگردد. اما این بار، تجربه‌های بسیاری آموخت و به فرزندان خود نیز یاد داد؛
- مرحله سوم تکامل اجتماعی انسان که « **دوره دامداری، بیابان‌گردی و کوچروی** » نام گرفته است، از حدود هشتاد هزار سال پیش شروع شد و انسان توانست با پوست حیوانات، شاخه درختان، سنگ، خشت و گِل برای خود سرپناه بسازد و دوباره به میان دشت ها بازگردد. رفته رفته به آتش دست یافت و آن را به کار گرفت و به جای رفتن به شکار، حیوانات اهلی را نگه‌داری و به دامداری پرداخت و توانست حیوانات را رام کند و از نیروی آنها بهره‌مند شود؛
- سرانجام طبق آنچه که دانشمندان یافته‌اند، در حدود دوازده هزار سال پیش، انسان اولین تخم را در منطقه بین‌النهرین (میان‌رودان و عراق امروز) کاشت و مرحله تکاملی اجتماعی آغاز و انسان، به دوران جدیدی پا نهاد که آن را « **عصر کشاورزی** » نامیده‌اند. در دوران کشاورزی، انسان بیش از پیش دور

هم گردآمده و اجتماعی شد و توانست آسوده‌تر زندگی کند و از بیابانگردی و ییلاق و قشلاق کردن دست کشید. سپس، به آرامی روستاها و شهرها شکل گرفتند و خانه‌سازی، کشاورزی و پرورش حیوانات اهلی گسترش یافت؛

- در حدود سیصد سال پیش، دورانی آغاز شد که « **عصر صنعت** » نام دارد. انسان در این زمان به‌تدریج یاد گرفت که چگونه انرژی گرمایی را مهار کند و برای کار انداختن چرخ‌های صنعت به‌کارگیرد. رفته‌رفته ماشین‌هایی اختراع شد که به جای حیوانات کارکند و موتور، جای نیروی ماهیچه‌های انسان و



حیوانات را گرفت. کارخانه‌های متعدد صنعتی تأسیس و به تدریج ماشین به کمک کارگران و کشاورزان آمد و کارهای سخت آنها را عهده‌دار شد و به‌همین سبب به آرامی برده‌داری وبرده‌فروشی منسوخ شد.

در حدود پنجاه سال پیش، عصری آغاز شد که بعدها « **دوره انفورماتیک** » نام گرفت. در این سال‌ها رایانه (کامپیوتر) و ماشین‌های خودکار (روبوت) طبق برنامه‌های از قبل داده شده، به جای انسان، کارکرد و وظایف کارگران، کشاورزان، کارمندان و غیره را بردوش گرفت. هرکس به جای رفتن به سرکار، از درون خانه خود به وسیله یک دستگاه کامپیوتر و با یک خط تلفن با محل کار خود، در هر کجای جهان که باشد، توسط ماهواره‌ها با روبوت‌ها ارتباط برقرار کرده و کار خودش را انجام می‌دهد. دستمزد به ساعت کار بستگی نخواهد داشت بلکه به میزان کاری بستگی دارد که فرد انجام می‌دهد. پول کاغذی به‌زودی از بین خواهد رفت و تمام دریافت و پرداخت‌ها به صورت اعداد و ارقام در کامپیوترها جابه‌جا خواهد شد (پول الکترونیکی). کشاورز نیز به کمک یک دستگاه کامپیوتر از خانه کارهای کشاورزی خود را از راه دور انجام و کنترل خواهدکرد. حتی امروزه طبابت نیز از راه دور قابل انجام است. حال این مرحله تکاملی انسان که هنوز چند سالی از آغاز آن نگذشته است تا چه زمانی به درازا خواهد انجامید و بعد از آن چه عصری شروع خواهدشد، بر کسی آشکار نیست. البته دوره‌ی حاضر یا سده ۲۱ را عصر نانوتکنولوژی نیز نامیده‌اند که از سال ۲۰۰۰ میلادی بدین‌سو، آغاز شده است.

بنابراین، بیش از یک میلیون سال « عصر حجر »، بیش از دویست هزار سال « دوره غارنشینی » و حدود هشتاد هزار سال « دوره دامداری و بیابانگردی » و حدود دوازده هزار سال « عصر کشاورزی» و سیصد سال « عصر صنعت » و پنجاه سال « دوره‌ی انفورماتیک» و « عصر نانوتکنولوژی» که هنوز ادامه دارد. بهتر است نسبت‌های طی شده برای رسیدن به دورانِ آینده را به خاطر داشته باشید.

باید به یاد داشت که در تمامی این روزگاران، همواره **اندیشه به عنوان مهمترین ابزار تکامل و پیشرفت بشر به کار گرفته شده است.**

با پیشرفت هر سیستم اجتماعی، به‌آرامی سامانه‌های سیاسی و اقتصادی ویژه‌ای به وجود آمده که در طول تاریخ و در همه جامعه‌های بشری، کم و بیش همسان بوده‌اند.

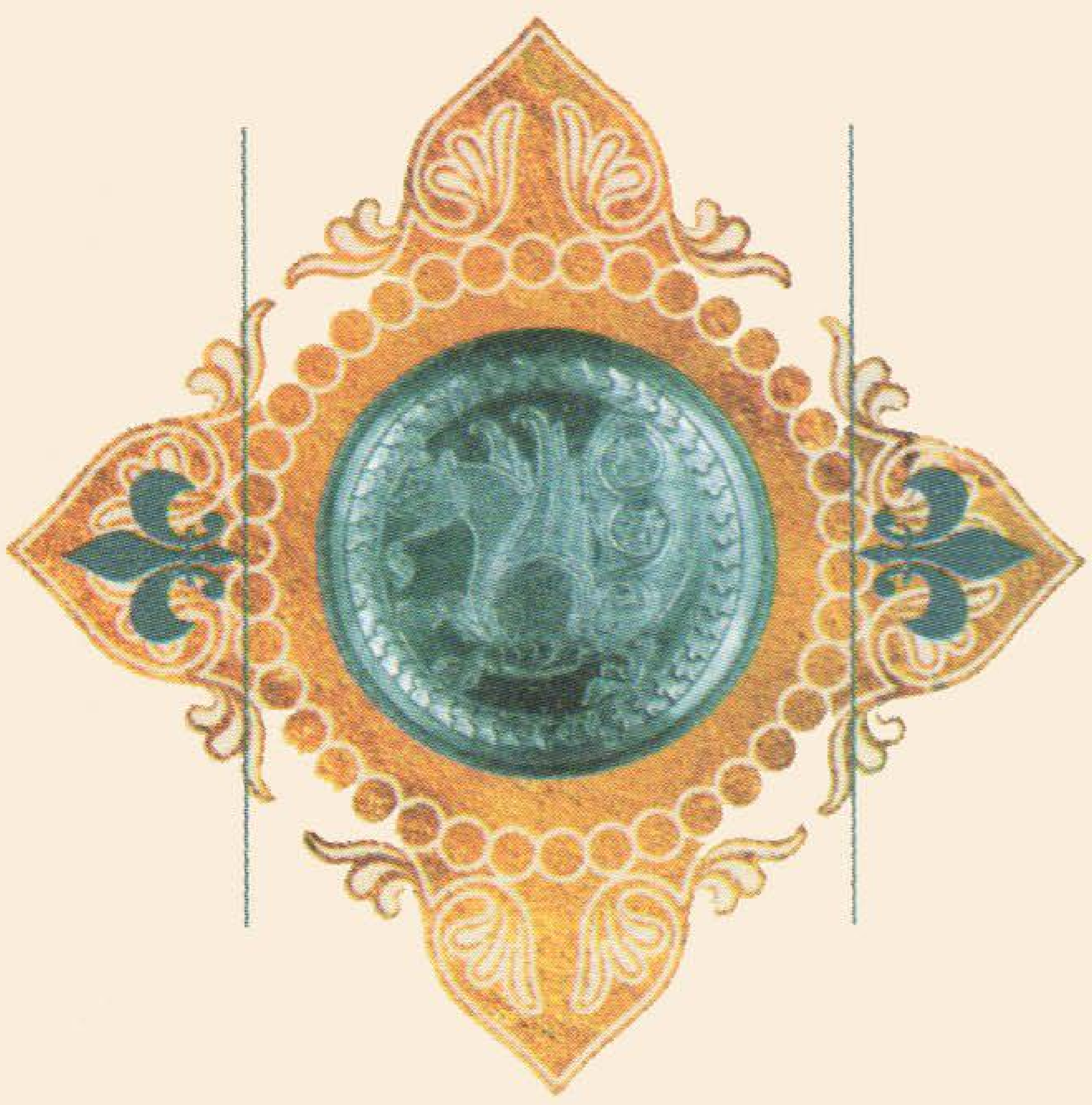
آشنایی با تاریخ مردم جهان به ما می‌آموزد که **تمدن، پیشرفت دانش و تکنولوژی امروز حاصل دسترنج و کوشش همه انسان‌هاست و تمام مردم به نوعی در پیشرفت و تکامل بشریت و رشد تمدن و فرهنگ سهیم بوده‌اند که** همه ما به آن مدیون هستیم و ایرانیان یکی از پایه‌گذاران آنها به‌شمار می‌روند.



(نمونه ای از اسطوره هخامنشی)
کشته شدن جانوری نمادین با مجموعه توان اهریمنی

اسطوره

بیشتر بدانیم



ای برادر قصه چون پیمانه است　　معنی انـدر وی مثال دانه است
دانـه معـنی بگیرد مـرد عـقل　　ننگـرد پیمانـه را گـر گشت نـقل

مولوی

اسطوره‌ها آیینه‌هایی هستند که تصویرهایی را از پس هزاره ها بازمی‌تابانند. هرجا که تاریخ و باستان‌شناسی در بیان گذشته‌ها خاموش می‌مانند، اسطوره‌ها به سخن درمی‌آیند و فرهنگ و باور آدمیان را از دوردست‌ها به زمان ما می‌آورند و باورها، اندیشه‌های بلند و منطق گسترده مردمان ناشناخته اما اندیشمند را در دسترس ما می‌گذارند.

اسطوره‌های ایران باستان در این جهان پر راز، جایگاهی والا دارد و بررسی آنها راهنمای ما برای شناخت بهتر فرهنگ پربار و پرارزش این سرزمین است. برای شناخت اسطوره‌های ایرانی می‌توان از منابع هند باستان و ایرانی مانند اوستا، نوشته‌های پهلوی، شاهنامه فردوسی، نوشته‌های تاریخی دوران اسلامی، آیین‌ها و رسم‌های بازمانده در میان مردم بهره جست.

اسطوره‌های هیچ ملتی را نمی‌توان جدا از بافت تاریخی آن دریافت، بنابراین در راه شناخت اسطوره‌های ایرانی نیز باید نخست به تاریخ ایران نگاهی هرچند گذرا داشت.



نگاره فروهر (نشان هخامنشی)

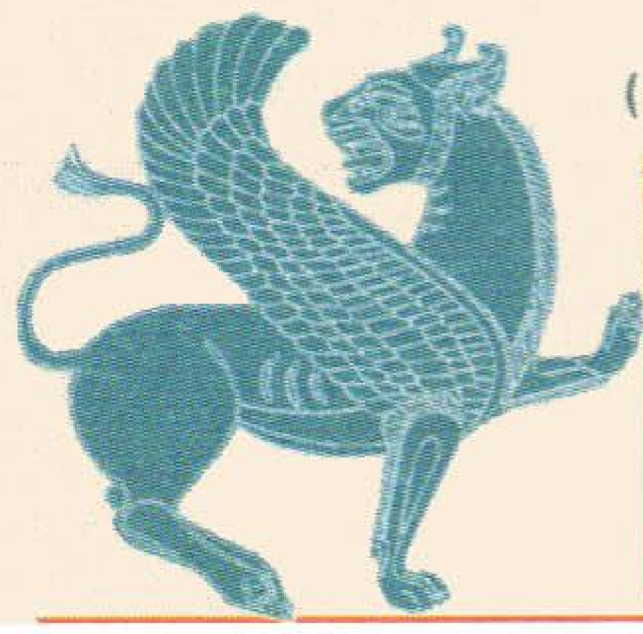
همان‌گونه که در بخش نخست همین گفتار خواندید، در گذشته بسیار دور اقوام هندواروپایی که در شمال دریای مازندران (خزر) و جنوب روسیه می‌زیستند و بازماندگانشان امروز در اروپا، ایران و هند زندگی می‌کنند، به آهستگی شاخه‌شاخه شدند و ملت‌های خاصی را شکل دادند. گروهی از این اقوام (آریاییان هندی و ایرانی) مردمانی بودند که راهی جنوب شرقی شدند و در هزاره دوم و نخست پیش از میلاد مسیح، به هند و ایران وارد شده و در گروه‌های قبیله‌ای کوچک بطور مستقل از هم ساکن و درگذر سده‌ها شمارشان چنان فزونی گرفت که بر بومیان این سرزمین‌ها چیره شدند.

آن دسته از این قوم مهاجر که به هند و ایران وارد شدند، به هندوایرانیان معروف‌اند. باورهای این مردمان در سرودهای باستانی هندی به نام ریگ ودا و سرودهای باستانی ایرانی به نام یشت‌های پیش از اشوزرتشت، بازمانده است. با گذشت زمان، این پنداشت‌ها دگرگونی‌هایی یافته و به باورهایی ژرف‌تر تبدیل که حتی در رسم‌ها و آیین‌ها نیز رخنه کرده و همچنان پایدار و استواراند.

اشوزرتشت، پیامبر بزرگ ایران، که خود از میان این مردم برخاسته بود، با این اندیشه‌ها و اسطوره‌ها آشنایی داشت؛ گو اینکه اندیشه‌های او بسیار با آن‌ها متفاوت بود. او به وحدت وجود پی‌برد و یکتاشناسی و یکتاپرستی را آموخت و بیشتر به نقش انتزاعی[۱] پدیده‌ها پرداخت، همچون هفت نامیرای سپندینه یا امشاسپندان که همگی جلوه‌هایی از اهورامزدایند و انسان با پیش گرفتن آنها می‌تواند به سوی رسایی و کمال فراز رود، و یا سوشیانت‌ها (منجیان) مورد نظر اشوزرتشت افرادی اسطوره‌ای نیستند بلکه انسان‌هایی هستند که از راه دادگری و راستی بر نیروی انگره‌مینو چیره شده و دین بهی را گسترش می‌دهند و از این راه شهریاری خداجویان را بر زمین استواری می‌بخشند.

با گذر سده‌ها و هزاره‌ها، شاهنشاهی‌های گوناگونی بر ایران فرمانروایی کردند و اسطوره‌ها نیز در این گذر به حیات خود ادامه داده، گاه رنگ و بویی مذهبی‌تر به خود گرفتند و در آیین‌ها و سنت‌ها نمایان شدند.

۱) مابعدالطبیعی

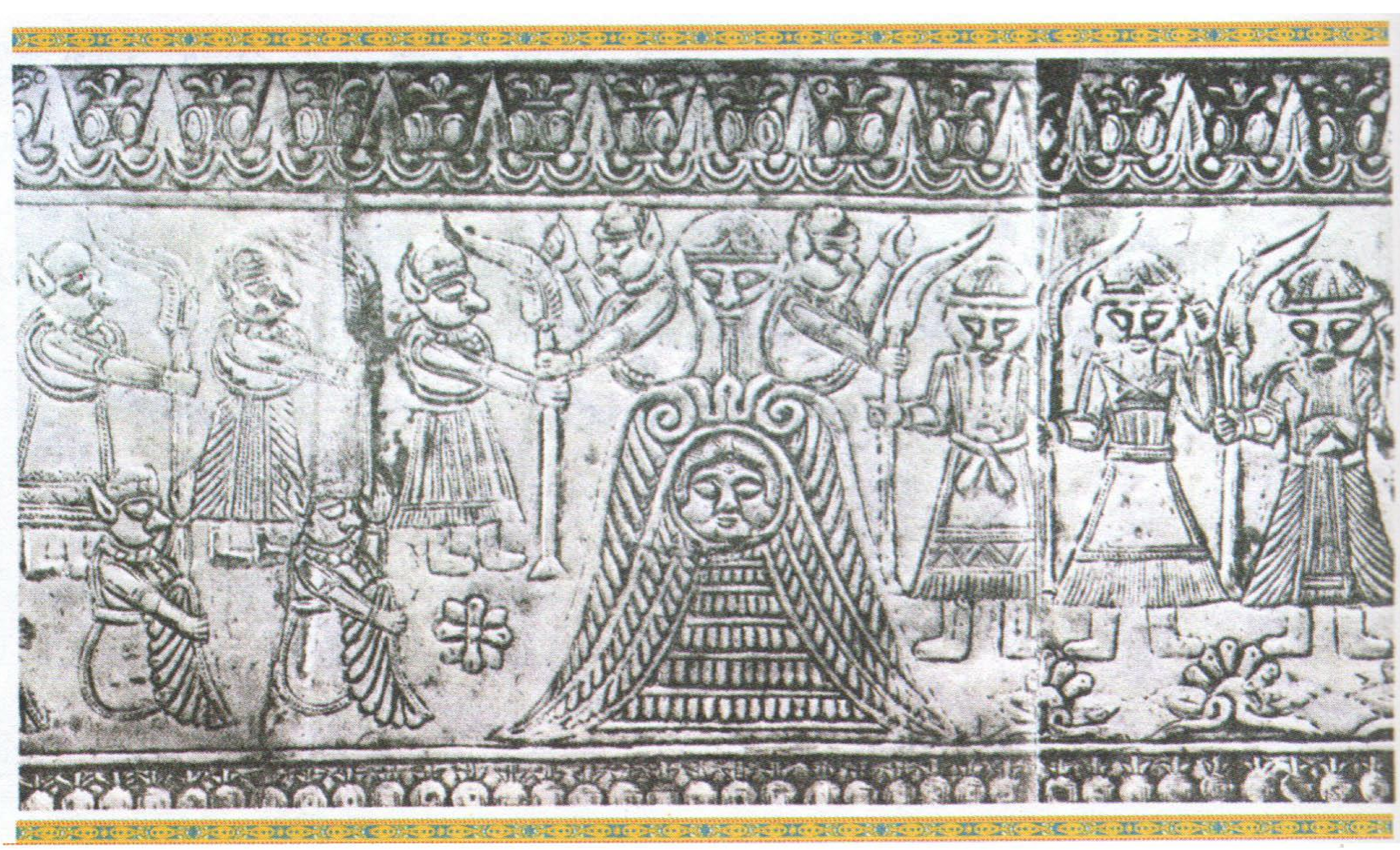


نگاره شیر بالدار (نمونه ای از اسطوره هخامنشی)

اوستا کتاب مقدس (سپندینه) زرتشتیان یکی از منابع آگاهی ما از اسطوره‌های ایرانی پیش از اشوزرتشت است که این اسطوره‌ها با آموزه‌های زرتشتی در آن بازتاب یافته، هماهنگ شده و نگهداری شده‌اند.

یشت‌ها از نظر ذخیره اسطوره‌ای مهم‌ترین بخش اوستاست که بسیاری از سرودهایش به دوران پیش از اشوزرتشت بازمی‌گردد، همچون مهریشت که خطاب به میثره (مهر) است و در اوستا، مهر اهورا داده خطاب می‌شود. در بخش‌های دیگر اوستا نیز به مطالب اساطیری برمی‌خوریم که سرودی خطاب به ایزد هوم در **یسنا**، از این نمونه است.

در نوشته‌های دوره‌های جدیدتر که ادبیات پهلوی خوانده می‌شوند نیز می‌توان ردپای اسطوره‌ها را یافت همچون نوشته‌ای درباره آفرینش در بندهشن . شماری از اسطوره‌های ایرانی را هم در دست داریم که نویسندگان اسلامی آنها را بازگو کرده‌اند که مهمترین آنها شاهنامه است، اثری بزرگ از فردوسی سخن‌سرا که در آن، تاریخ و اساطیر ایران از روز آفرینش تا یورش تازیان به نظم درآمده است. بیشتر داستان‌های شاهنامه دارای معانی ژرفی است که در پسِ نبرد کیهانی بین نیروی خیر و شر، به‌صورت نبرد زمینی میان شاهان و پهلوانان خوب از یک‌سو و ستمگران و دیوها از سوی دیگر، جلوه می‌کنند.



نگاره‌ای بر روی مفرغ لرستان به نام زروان ، این خدا دیو و اسورا را به دنیا می آورد. اطراف زروان را چهره‌هایی فرا گرفته‌اندکه نماد سه دوره زندگی انسان است :خردسالی (طرف چپ پایین)، بلوغ (طرف چپ) و پیری (طرف راست). بعضی بر آنند که این اشخاص شاخه‌هایی برسم در دست دارند. احتمالا این تعبیر از نظر ترتیب تاریخی درست نیست .
شاید اسطوره‌ای که در پس این صحنه وجود دارد ، تحولی در اسطوره آیین زروانی بوده است .

طبیعت اسطوره: در زبان روزمره « اسطوره » در معنی « خیالی » و « غیر واقعی » به کار می‌رود و آن را چنین تعریف می‌کنند: « روایتی که جنبه افسانه‌ای محض دارد... » که این برداشت کاملا گمراه‌کننده است، **آنچه اهمیت دارد، مفهوم حقیقی و معنای اخلاقی ژرفی است که در این اسطوره‌ها نهفته است.** اسطوره‌ها اندیشه‌های انسان درباره هستی است که در آنها آدمی می‌کوشد شناخت خود را از خویشتن و طبیعت پیرامونش بیان کند.

اسطوره‌ها منشورهایی هستند که انسان بر اساس آنها زندگی می‌کند و توجیهی منطقی برای جامعه هستند. اسطوره‌ها همچنین می‌توانند نقش اندرزها را در یک مجموعه اخلاقی والا داشته باشند و سرمشق‌هایی در اختیار انسان بگذارند تا بر پایه‌ی آنها زندگانی خود را بسازد.

اسطوره‌ها چون فعالیت نیروهای فرازمینی را بازگو می‌کنند، مردمان را براین باور استوار ساخته‌اند که خواندن آنها در مراسم دینی موجب آزاد شدن دوباره نیروهای فرازمینی می‌شود. بنابراین اسطوره‌ها از داستان‌ها یا روایت‌های نمادین، مهمتر و والاترند.

بنابراین، هنگامی که ما بر اسطوره‌های ایرانی نظر می‌اندازیم، تنها بر روایت‌های تاریخی واقعی و غیرواقعی یا بر سروده‌های زیبا و باستانی نمی‌نگریم، بلکه به باورها و جهان بینی بنیادین دین ایرانیان و دریافت آن از انسان، اخلاق در جامعه و خدا توجه می‌کنیم.

اسطوره برای آنکه بتواند نمادی تأثیربخش باشد، باید از واژگان و صورت‌های خیالی و تصویرپردازی بهره بگیرد تا برای شنوندگانش جذاب و پر معنا باشد. **بنابراین در هنگام خواندن هر اسطوره باید پوسته خارجی اسطوره را کنار زد و به هسته درونی آن اسطوره هم نگاهی انداخت.**

برای آشنایی بیشتر با این اسطوره‌های زیبا و ژرف می‌توان از کتاب‌های زیر بهره جست:

۱- شناخت اساطیر ایران نوشته جان هینلز، ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی، نشر چشمه.

۲- پژوهشی در اساطیر ایران نوشته مهرداد بهار، نشر آگه.

۳- از اسطوره تا تاریخ نوشته مهرداد بهار، نشر چشمه.

مفرغ لرستان نمونه ای از اسطوره های ایرانی



نقشی از اسطوره آیین مهر





نقش برجسته‌ای در تخت جمشید (اسطوره هخامنشی که نبرد شیر با گاو است ، نماد ستیز نیکی وبدی یا تقابل چهار فصل با یکدیگر)

پرسش های بخش ۱ :

۱- نام ایران از چه واژه‌ای گرفته شده و چه معنایی دارد؟

۲- نام قبیله‌هایی که در ایران بودند را بنویسید. (۴ مورد)

۳- در خاندان‌های آریایی، چه کسی رئیس خانواده بود ؟

۴- تاریخ قدیم ایران را به چند دوره تقسیم کرده‌اند؟ نام ببرید.

۵- برپایه باور آریایی‌ها مردم به چند طبقه تقسیم می‌شدند؟ نام ببرید.

۶- آیین آریاییان ایرانی چه بوده‌است؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- عصر پارینه سنگی را بطور فشرده توضیح دهید.

۲- دیرینه‌شناسان، انسان را چگونه تعریف می‌کنند؟

۳- مرحله دوم تاریخ انسان چه نام دارد؟ چکیده‌ی آن را بنویسید.

۴- دوره بیابان‌گردی و دامداری را شرح دهید.

۵- عصر صنعت را شرح دهید.

۶- دوره انفورماتیک را بطور فشرده توضیح دهید.

۷- قرن ۲۱ را چه عصری نامیده‌اند و از چه سالی آغاز شده است؟

۸- مهمترین ابزاری که برای تکامل و پیشرفت بشر در نظرگرفته شده‌است، چیست؟

۹- آشنایی با تاریخ مردم جهان چه چیزهایی را به ما می‌آموزد؟

زندگی اشوزرتشت

زایش اشوزرتشت

در سنت زرتشتی باور بر این است که اشوزرتشت، پیام آور راستی و خرد، ۱۷۶۸ [۱] سال پیش از میلاد مسیح، به روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) در سرزمین ایران زاده شد.

در نوشته‌های پهلوی، زادگاه اشوزرتشت پیامبر پاک آریایی‌نژاد، شهر« رگه » ذکر شده‌است. اما منظور از این مکان کدام سرزمین است؟

در نوشته‌های دوره ساسانیان این محل را در نزدیکی دریاچه چیچست (ارومیه) در آذربایجان دانسته‌اند، از سوی دیگر پژوهشگران امروزی مکان زایش اشوزرتشت را در شرق ایران (خوارزم بزرگ) می‌دانند. اشوزرتشت از پدری به نام پوروشسب و از مادری به نام دوغدو چشم به جهان گشود. نوشته‌اند که چون به جهان آمد، به‌جای آن که مانند همه نوزادان گریه کند، لبخند زد. به نشانه آن که در آیین مزده‌یسنی، جهان و آنچه در آن است همه بخشایش اهورامزدا است، پس همگی مردم باید شادمان و سپاسگزار، بدان روی کنند و نگذارند که بدی بر نیکی چیره گردد و زندگانی خرم، تیره شود.

دوران اندیشه و تنهایی

اشوزرتشت چون به بیست سالگی رسید، از اندیشه‌های دیو یسنی جامعه‌ی پیرامون خویش رنجیده خاطر بود، باورهای آنان را نادرست می‌دانست و اندیشه‌های فراوان و پرسش‌های گوناگونی داشت. بر آن بود تا خداوند را بشناسد، از فلسفه آفرینش آگاهی یابد و حقیقت هستی را دریابد.

از این‌روی، در بیست سالگی به کوه اشیدرنه رفت و در تنهایی به اندیشه و نیایش پرداخت تا سامان آفرینش و راز هستی را دریابد. این تفکر و اندیشه ده سال به درازا انجامید و هر اندیشه به پیکرهٔ پرسشی درآمد.

« ای هستی‌بخش یکتا پرسشی از تو دارم و خواستارم حقیقت را برمن آشکار سازی. آیا سرچشمه بهترین و والاترین زندگی معنوی کدام است؟ آیا کسی که برای دست یافتن به آن تلاش می‌کند چه پاداشی خواهد یافت؟ »[۲]

دوران پیامبری اشوزرتشت

اشوزرتشت سی ساله بود و ده سال از تفکر و اندیشه او می‌گذشت که سرانجام در روز خورداد از ماه فروردین، به همپرسگی[۳] اهورامزدا رسید و نور دانش و بینش اهورایی بر او پدیدار گردید و در این هنگام به پیامبری برگزیده شد و دین مزده‌یسنی را از دادار اورمزد پذیرفت .

۱) بر اساس تحقیق استاد ذبیح بهروز در کتاب تقویم و تاریخ در ایران

۲) گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۴۴ بند ۲

۳) گفتگو ، دریافت الهامات مینوی اهورامزدا و هم سخن شدن اشوزرتشت با خداوند یکتا را همپرسگی می‌گویند.

از این هنگام به راهنمایی مردم پرداخت.

- اشوزرتشت بسیاری از رسوم نیک پیش از خود را پذیرفت؛
- بسیاری از آن آیین‌ها را که از مسیر راست منحرف شده بود، تغییر داد؛
- و با رسومی که مخالف قانون اهورامزدا بود، ستیز کرد و راه و روشی نو و خردپذیر در پرستش خداوند یگانه بنیاد نهاد.

ولی بزرگان و پیشوایان آیین‌های کهن (کوی‌ها و کرپان‌ها) با او به دشمنی پرداختند. هات ۴۶ بند۱ سختی‌ها، دشواری‌ها و فشارهایی را که بر اشوزرتشت وارد می‌شد، بیان می کند:

« به کدام سرزمین روی آورم؟ به کجا رفته پناه جویم؟ خویشانم مرا ترک گفته و دوستانم از من روی گردانند. از همکاران کسی مرا خرسند نمی‌سازد و فرمانروایان کشور نیز همگی به دروغ گرایش یافته‌اند. ای هستی بخش بزرگ، چگونه خواهم توانست با انجام مأموریت تو را خشنود سازم ».[1]

اشوزرتشت در چهل و دو سالگی به دربار شاه گشتاسب (ویشتاسپ) کیانی در بلخ رفت و آیین خود را بر او آشکار نمود. بزرگان و دانشمندان دربار با وی گفتگوها و کنکاش‌ها کردند و سرانجام دین را پذیرفتند. اشوزرتشت مردم را به پرستش خداوند یگانه، یعنی اهورامزدا دعوت کرد و اشویی، راستی، درستی و نیکی را به عنوان بنیان دین خود شناساند.

با گرویدن گشتاسب به دین زرتشت و فراخوانی مردم به پذیرفتن این آیین، رفته‌رفته دین زرتشت در سراسر ایران رواج یافت.

دریافت‌های اشوزرتشت از مزدا، سروده‌هایی هستند که « گاتاها/گاهان » نامیده می‌شود و در طول دوران، بی‌کم و کاست، به‌وسیله موبدان در دل کتاب یسنا حفظ گردیده و به ما رسیده‌است.

پایان زندگی

اشوزرتشت در روز خور از ماه دی (پنجم دی) در سن هفتاد و هفت سالگی به هنگام لشگرکشی «ارجاسب»، در آتشکده شهر بلخ به دست توربراتور، مهاجم تورانی به شهادت رسید (کشته شد) و هنوز آثاری از آرامگاه وی به یقین شناخته نشده‌است.

۱) گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب



خاندان اشوزرتشت

در اوستا، اشوزرتشت از خاندان « سپیتمان » که جد نهم اوست، نامیده شده است.

نام پدر اشوزرتشت « پوروشسب »، نام مادرش « دوغدو » و نام همسر وی « هُوُوی » است.

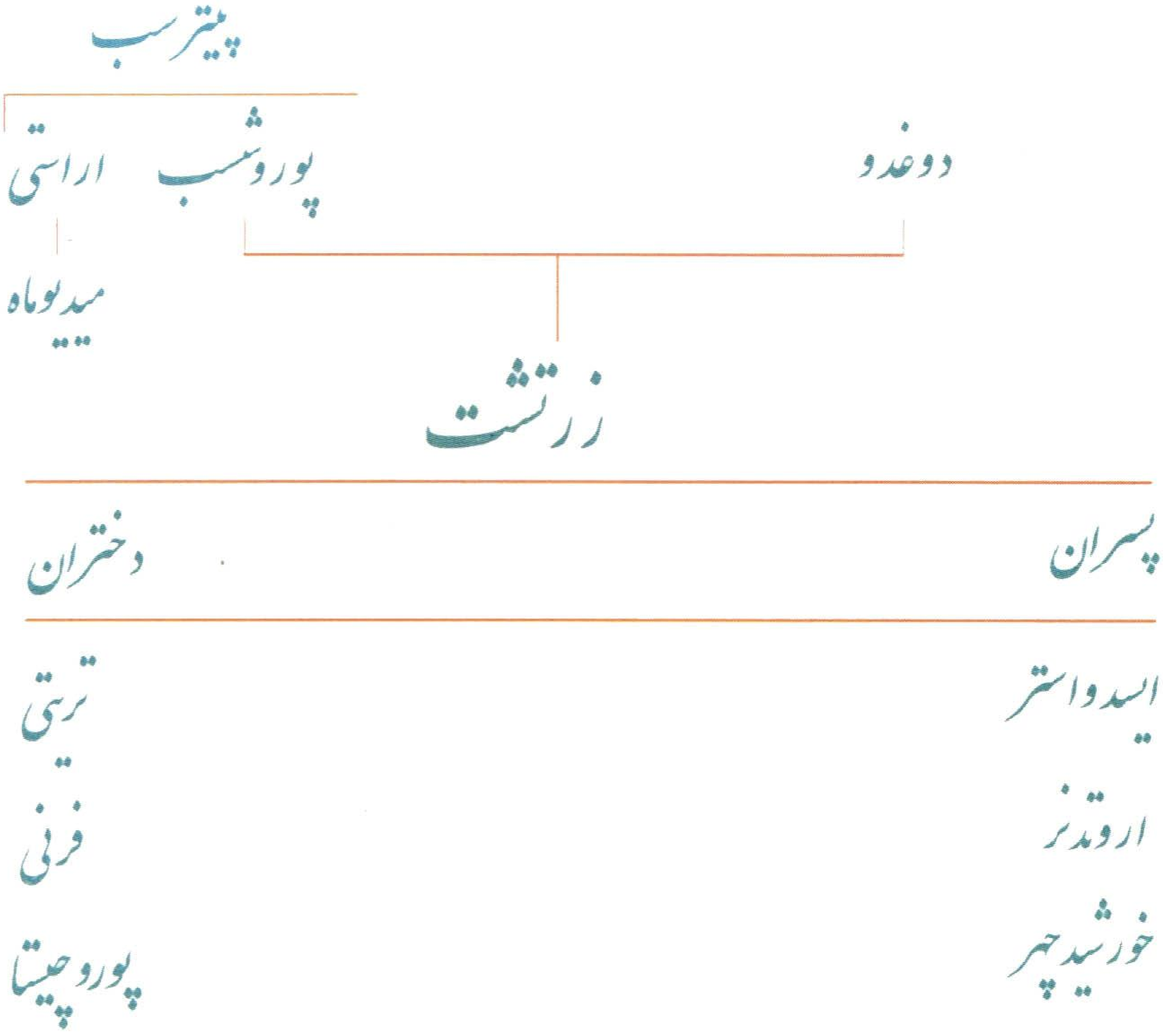
« پیترسب »، پدر بزرگ اشوزرتشت دارای دو پسر بود که یکی « پوروشسب » و دیگری « اراستی » نام داشتند. « میدیوماه » که نخستین یار و پیرو پیامبر به‌شمارمی‌رفت، فرزند « اراستی » و پسر عموی اشوزرتشت بود.

همسر اشوزرشت، « هُوُوی » دختر « فرشوشتر » بود. « فرشوشتر » و « جاماسب » دو وزیر شاه گشتاسب بودند.

فرزندان اشوزرتشت سه پسر به نام‌های « ایسدواستر »، « اُروَتَدنَر » و « خورشیدچهر » و سه دختر به نام های « تریتی »، « فرنی » و « پوروچیستا » بودند.

جوانترین دختر اشوزرتشت « پوروچیستا »، به همسری جاماسپ وزیر دانشمند شاه گشتاسب درآمد.

بنابر روایت اوستا، سه پسر اشوزرتشت به نام‌های « ایسدواستر »، « اروتدنر » و « خورشیدچهر » به ترتیب سرپرست سه گروه از مردم یعنی موبدان، کشاورزان و سپاهیان بودند.



پیامبری اشوزرتشت

اشوزرتشت در۳۰ سالگی در روز خورداد از ماه فروردین (ششم فروردین) به پیامبری برگزیده شد و برای نخستین بار حقایق هستی از سوی اهورامزدا، « هستی بخش دانا » به وی آشکارگردید.

« اکنون از حقایق و اصول آیین زندگی آنچنان که هستی بخش دانا به من آموخت آشکار خواهم ساخت . کسانی که کلام مقدس مزدا را به کار نبندند و چنان که من آموخته ام پیروی نکنند، پایان زندگی آنان پشیمانی و آه و افسوس خواهد بود » . [۱]

در سروده‌های آسمانی گاتاها، هات ۲۹ از نیاز جهانیان (روان آفرینش) به یک نجات‌بخش و برگزیده شدن اشوزرتشت برای پیامبری در چارچوب یک نمایشنامه الهی سخن رفته است:

« پروردگارا، روان آفرینش به درگاه تو گله‌مند است، برای چه مرا بیافریدی؟ چه کسی مرا کالبد هستی بخشید؟ خشم و ستیز و چپاول و غارت و گستاخی و تجاوز همه جا را فرا گرفته؛ مرا جز تو پشت و پناهی نیست؛ بنابر این نجات بخشی که بتواند مرا از این تنگنا رهایی بخشد به من نشان بده » .[۲]

به‌گونه‌ای که از این بند آشکار می‌گردد، هنگام ظهور اشوزرتشت به قدری اوضاع محیط پریشان و آشفته بود و روزگار بر مردم سخت می‌گذشت که روان آفرینش، نماینده مینویی مردم جهان، به ستوه آمده و به درگاه پروردگار زبان به شِکوه می‌گشاید و خواستار نجات‌دهنده‌ای می‌شود که بشر را از این گرفتاری و نابسامانی رهایی بخشد.

در بندهای بعدی ظهور اشوزرتشت نوید داده‌شده و چنین می‌فرماید:

« یگانه کسی که به دستورات خداوند گوش فرا داد و من او را خوب می‌شناسم، همانا زرتشت سپیتمان است. تنها اوست که خواستار آموزش آیین راستی و سرودهای ستایش مزدا است. بنابر این به او شیوایی بیان خواهیم بخشید » .[۳]

از این پس، او برگزیده‌ای است از سوی مزدا که کارش چاره‌اندیشی در کار مردمان و زدودن ناراستی و نادرستی از میان آنان است. از این رو، به میان مردمان بازمی‌گردد و اندیشه مزدا داده‌اش را در راه به‌زیستن ایشان به‌کار می‌گیرد. باید به آنان بگوید که هر پدیده و رویدادی در این جهان، برابر با قانون دقیق و استواری رخ می‌دهد که قانون «اشا» است و این جهان نظمی دارد که اهورامزدا؛ خدای یکتا، بنیاد نهاده است.

اشوزرتشت، انسان بودن را سفارش می‌کند و می‌آموزد که خوشبختی برای کسی است که در پی خوشبخت کردن دیگران باشد و کسی که خواهان روشنایی درون و آگاهی باشد، به آن می‌رسد. او می‌آموزد که بر پایه‌ی

۱) گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۴۵ بند ۳

۲) گاتاها، هات ۲۹ بند ۱

۳) گاتاها، هات ۲۹ بند ۸

قانون اشا؛ برای بدان، بدی و برای نیکان، نیکی خواهد رسید و می‌آموزد که کار و فعالیت بر تنبلی و بیکاری برتری دارد. اشوزرتشت راه راست را به مردم نشان می‌دهد و آنان را در گزینش راه، آزاد می‌گذارد تا خود راه خویش را برگزینند. او نوید می‌دهد که دانا، نیک را برمی‌گزیند و نادان چنین نخواهد کرد و به بیراهه خواهد رفت.

اشوزرتشت دروغ را که سرچشمه تمام اشتباهات و ناراستی‌ها است، آشکارا در سروده‌های خود نکوهش می‌نماید:

> **« آن گاه چنین پاسخ دادم: من زرتشت، دشمن سرسخت دروغ و دروغگویان هستم و تا آنجا که مرا نیرو و توان است با آنها پیکار خواهم کرد ولی با تمام نیرو یاور و پشتیبان نیکان و درست‌کرداران خواهم بود. پروردگارا! بشود که از نیروی مینویی و بیکرانت برخوردار گردم و همیشه سرسپرده و ستایشگر تو باشم ای مزدا! »[1]**

اشوزرتشت چهل و هفت سال در ترویج پیام پاک اهورایی با دیگر یارانش در « **انجمن مغان** » کوشید و در سن هفتاد وهفت سالگی در آتشکده بلخ به دست یکی از مهاجمان تورانی به نام توربراتور، کشته شد.



۱) گاثاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب - هات ۴۳ بند ۸

بیشتر بدانیم

اسطوره پیامبری اشوزرتشت

زندگی راستین پیامبران را همیشه هاله‌ای از اسطوره فرامی‌گیرد، هر چند که در خلال اسطوره‌ها حقیقت‌های فراوانی نهفته است. افسانه‌ها به تدریج برگرد زندگی‌نامه واقعی حلقه می‌زنند و اندک‌اندک زندگی اساطیری را می‌سازند. این سامان‌گیری ممکن است در همان دوران زندگی پیامبر یا در سال‌هایی نه چندان دور از زمان او یا در سده‌های پس از آن انجام گرفته باشد. زندگی‌نامه اشوزرتشت نیز چنین مراحلی را گذرانده است.

گزیده‌ای برگرفته از کتاب دینکرد هفتم، که درباره پیامبری اشوزرتشت است، را می‌خوانید:

۵۱ سی سال تمام پس از زایش او، هنگامی که زردشت از رودخانه ژرفی آب هومیگان[1] می‌برد، بهمن امشاسپند به پیام‌آوری از سوی اورمزد پیش او آمد، چنانکه در این باره دین می‌گوید که: هنگامی که زردشت سومین بار (برای بردن آب) شتافت، به رود وه‌دایتی داخل شد، و چون از آن برآمد، مردی را دید که از طرف جنوب می‌آمد.

۵۲ او بهمن بود. بهمن به نظر او چنین آمد: « پیش تن »[2] بود – یعنی از نظر تن چشمگیر بود – «پیش نیک»[3] بود – یعنی در هر چیزی پیش بود – بهمن به نظر او چنین آمد: به اندازه سه مرد که بالای هر کدام یک نیزه باشد؛ بهمن به نظر او چنین آمد که شاخه سفیدی در دست داشت و با خود گیاهی را می‌برد و آن گیاه را نمی‌آزرد. آن شاخه « مینویی » (نماد) دین بود و این را نشان می‌داد که مطابق دین چنین بی‌آزارانه باید رفتار کرد.

۵۳ و بعضی گویند که آن را شاخه « مینویی » (نماد) آشتی بود و این را نشان می‌داد که در جهان چنین بی‌آزارانه باید رفتار کرد، تا آشتی برای همه کس فراهم شود.

۵۴ هنگامی که زردشت چهارمین بار (برای بردن آب) شتافت و به سوی رود وه دایتی که نامش اوشان[4] بود، آمد و در آن داخل شد و از میان آن، آب هومیگان برداشت، در هنگام بیرون آمدن (نخست) پای راست خود را از رود اوشان (بیرون) برد و جامه پوشید. بهمن از روبه‌رو به پذیره او شتافت.

۵۵ آن مرد از او پرسید که: « کیستی؟ از آن کیستی؟ » « زردشتم؛ (از خاندان) سپیتمان.»

۵۶ سخن بهمن: « ای زردشت سپیتمان، برای چه خود را رنجه می‌داری – یعنی برای چه باید رنجه شوی– برای چه کوشش می‌کنی، و کام تو به چیست؟»

۱) آبی که از رودخانه برای تهیه شیره هوم برمی‌دارند.
۲) یعنی دارای تن برجسته و هیئت قابل توجه بود.
۳) یعنی در نیکی مقدم تر از همه بود.
۴) آمودریا ، جیحون

۵۷ پاسخ زردشت: « برای پارسایی در رنجم و برای پارسایی در کوششم و کام من به پارسایی است. - یعنی میل من به این چیز است و رنج و کوشش (در راه) پارسایی را خواستارم و (به آن) می‌اندیشم. »

۵۸ گفتار بهمن: « ای زردشت سپیتمان، موجود کیست؟ پارسایی کجاست؟ هر چیزی که موجود است چگونه است؟ آن کسی که او را پارسایی است، کیست؟ آن کسی که پارسایی دارد کجاست؟ و از آن کیست؟؟»

۵۹ زردشت گفت: « موجود آن کسی است که پارسایی دارد و در این باره، به روشنی و کمال آگاهم که چگونه است و از آن کیست و به چه کسی از سوی بهمن باید برسد.»

۶۰ بهمن بدو گفت: « ای زردشت سپیتمان، این جام را که (با خود) می‌بری، بده تا به آن کسی هم سخنی کنیم که ترا آفرید، آن کسی که مرا آفرید، که افزایش بخش‌ترین مینوان و نیکوترین موجودات است و من سخنگوی او هستم، من که بهمنم - یعنی پیام آور او هستم - . »

۶۱ آنگاه زردشت چنین اندیشید که: « نیک است آن آفریدگاری که از این پیام آور بهتر است.»

۶۲ آنگاه آن دو، بهمن و زردشت، به همراهی هم رفتند، بهمن پیش و زردشت پس.



برای آشنایی بیشتر از این اسطوره زیبا و ژرف می توان از کتاب زیر بهره جست:

اسطوره زندگی زردشت نوشته ژاله آموزگار و احمد تفضلی



پرسش‌های بخش ۱ :

۱- اشوزرتشت در کجا، در کدام روز و چه ماهی چشم به جهان گشود؟

۲- نام پدر و مادر اشوزرتشت را بنویسید.

۳- این مطلب که اشوزرتشت در هنگام به‌دنیا آمدن برخلاف دیگر کودکان به جای گریه کردن لبخند زد نشان‌دهنده‌ی چه چیزی است؟

۴- به چه دلیل اشوزرتشت در سن ۲۰ سالگی، تنهایی پیشه کرد و این دوره چند سال به‌درازا انجامید؟

۵- اشوزرتشت در چند سالگی، در چه روز و ماهی به همپرسگی اهورامزدا رسید؟

۶- اشوزرتشت در چند سالگی و در کجا به دربار شاه گشتاسب کیانی رفت و آیین خود را آشکار نمود؟

۷- چگونه دین زرتشت در سراسر ایران فراگیر شد؟

۸- چگونه سخنان اشوزرتشت پس از نسل ها نگهداری شده و به ما رسیده است؟

۹- اشوزرتشت در کجا، در چند سالگی و به دست چه کسی کشته شد؟

۱۰- بنابر نوشته‌های اوستا، اشوزرتشت از چه خاندانی بوده‌است؟ اعضای خانواده اشوزرتشت را نام ببرید.

۱۱- جوان‌ترین دختر اشوزرتشت چه نام داشت و همسری چه کسی را پذیرفت؟

۱۲- هر کدام از پسران اشوزرتشت سرپرست چه گروهی از مردم بودند؟

پرسش‌های بخش ۲ :

۱- اوضاع اجتماع هنگام به پیامبری برگزیده شدن اشوزرتشت، چگونه بوده است؟

۲- موضوع هات ۲۹ گاتاها چیست؟

۳- اشوزرتشت در چند سالگی در چه روز و چه ماهی به پیامبری برگزیده شد؟

۴- قانون اشا را تعریف کنید و بنویسید پایه‌گذار آن کیست؟

۵- اشوزرتشت چه کاری را نکوهش کرد و خود را دشمن چه کسانی و یاور کدامین گروه می‌دانست؟

گاتاها

کتاب اوستا بی‌تردید ارزشمندترین اثر مدون ایران باستان است که آگاهی‌هایی سودمند از اندیشه، دین، اسطوره و دانش ایران باستان را بازتاب می‌دهد.

یکی از کهن‌ترین بخش‌های اوستا که دربردارنده آموزش‌های پیام‌آور دین، اشوزرتشت سپیتمان است،« گاتاها یا گاهان » نام دارد. گاهان در دل یسنا که یکی از بخش‌های پنجگانه[1] کتاب سپندینه (مقدس) اوستا است، جای دارد. نام این سرودهای آسمانی در اوستا به‌صورت گاتاها آمده است اما در خود گاهان این سرودها، « مانتره »[2] نامیده شده است.

در زبان فارسی این سرودها را « گاهان » نیز می‌نامند که جمع گاه است و گاه از واژه اوستایی « گاتا » به معنی « سرود » آمده است. گاهان در بردارنده ۱۷ هات است که در میان ۷۲ هات یسنا واقع شده است و این ۱۷ هات در ۵ سرود یا گاه تنظیم شده‌اند:

اهنودگاه	اشتودگاه	سپنتمدگاه	وهوخشترگاه	وهیشتوایشت‌گاه
هات۲۸ تا پایان۳۴	هات۴۳ تا پایان۴۶	هات۴۷ تا پایان۵۰	هات۵۱	هات ۵۳

هر هات گاهان دارای چندین قطعه یا بند است و در مجموع گاتاها در بردارنده ۲۳۸ بند است.

باور به آسمانی بودن گاهان به دوران بسیار کهن باز می‌گردد و همگان می‌دانند که از سخنان فرخنده آن، وخشور پاک اشوزرتشت سپیتمان است. در بخش‌های دیگر اوستا از جمله وندیداد[3]، یسنا[4] و ویسپرد، نام هر پنج بخش گاهان نام برده و به آنها درود فرستاده شده است. همچنین، در جای جای اوستا، سرودهایی از گاتاها آورده شده است.

و اما گاهان، افزون بر سپندینگی و جنبه آسمانی، از دیدگاه ادبی، فلسفی و شیوه خردورزی نیز در نوع خود یگانه بوده و به اندیشه و تفکر ایران و جهان مهمترین خدمت و یاری را رسانده است.

هر بند یا قطعه گاهانی بسته به آن که در کدام بخش از بخش های پنجگانه گاهان یعنی اهنودگاه، اشتودگاه، سپنتمدگاه، وهوخشترگاه و وهیشتوایشت گاه قرار داشته باشد، از تعدادی بیت تشکیل شده و دارای وزن

۱) کتاب اوستا شامل پنج بخش یسنا ، یشت‌ها ، ویسپرد ، وندیداد و خرده اوستا است .
۲) به معنی (کلام) اندیشه برانگیز
۳) فرگرد ۱۹
۴) یسنا، هات ۵۷

شعری مخصوص به خود است. به عنوان نمونه، هر بند اهنودگاه سه بیت دارد در حالی‌که بندهای اشتودگاه، پنج بیتی است.

نام نخستین بخش گاهان، اهنود است که از واژه اهو به معنای « سرور (بزرگی)» ریشه گرفته است.

دومین بخش گاهان، اشتود نامیده می‌شود که معنی « تندرستی و آسایش (خوشبختی)»است.

سومین بخش گاهان، سپنتمد نام دارد که به معنی « مینوی مقدس (نیروی افزاینده)» است. چهارمین بخش گاهان، وهوخشتر است که به معنی « شهریاری نیک » است.

پنجمین بخش گاهان، وهیشتوایشت نام دارد که معنی آن « بهترین خواسته و نیکوترین ثروت (بهترین آرزو)» است.



یسنا هات ۲۷

یسنا، هات ۲۷ دربردارنده سه نیایش معروف زرتشتی است که بارها در دیگر بخش‌های اوستا آورده شده و هر زرتشتی در نیایش و نماز روزانه خود، آنها را بارها خوانده و تکرار می‌کند. این سه نیایش از نظر معنا و مفهوم، ژرف و بسیار به گاتاهای اشوزرتشت نزدیک‌اند و از دیدگاه دیرینگی زبان و ویژگی دستوری و زبان‌شناسی، همانندی فراوان با گاهان دارند و درست پیش از هات ۲۸ که آغاز گاهان است، جای گرفته‌اند.

اَشِم وُهو

اَشِم وُهو وَهیشتم اَستی.
اوشتا اَستی اوشتا اَهمایی.
هیَت اَشایی وَهیشتایی اَشِم.

- اشویی بهترین نیکی است.
اشویی خوشبختی است.
خوشبختی از آن کسی است که خواستار بهترین اشویی باشد.

یَثا اَهو وَئیریو

یَثا اَهو وَئیریو
اَثا رَتوش اَشات چیت هَچا.
وَنگهه اوش دَزدا مَننگهو
شیه‌اُتنه نام اَنگه‌اُش مَزدایی.
خششرم چا اهورایی آ ییم
دریگوُبیو دَدَت واستارِم.

- همان‌گونه که سردار دنیا (اهو) توانا و نیرومند است، به همان اندازه سردار دین(رتو) نیز به مناسبت پاکی و اشویی خویش، نیرومند است.
موهبت نیک‌منشی (وهومن) از آن کسی است که برابر خواسته مزدا رفتار کند.
پاداش اهورایی ویژه کسی است که نیازمندان را دستگیر باشد.

یِنگهه هاتام

یِنگهه هاتام أئت یِسنه پَئیتی وَنگهوُ
مَزدأو اَهورو وَئثا اَشات هَچا
یاونگهام چا تأنس چا تأوس چا یَزَمئیده.

- از میان مردان و زنان کسی که برابر آیین راستی ستایش او بهتر است، مزدا اهورا از آن آگاه است، این‌گونه مردان و زنان را می‌ستاییم.



گفتار ۳ بخش ۳

آموزش خط دین دبیره

بیشتر بدانیم

خط دین‌دبیره، ۵۳ تا ۵۸ نشانه الفبایی یا حرف دارد که خود به دو دسته صامت (بی‌آوا) و مصوت (آوادار) بخش می‌گردد. از ویژگی‌های حروف مصوت در کوتاه یا کشیده بیان شدن آنهاست.

این الفبای کامل را به آسانی می‌توان فراگرفت و با تمرین بر روی واژگان اوستایی آن را فراموش نکرد. زیرا که دین‌دبیره برگزیده نیاکان ما و یکی از خط‌های دقیق و کامل جهان است.

دین‌دبیره، گویش درست واژگان اوستایی و فارسی را به ما خواهد آموخت.

شایسته است که زرتشتیان این خط را بیاموزند و آن را به‌کار برند.

الفبای اوستا یا دین دبیره

شماره	اوستا	فارسی	مثال	تلفظ
۱	𐬀	اَ	[illegible]	ابرو
۲	𐬁	آ	[illegible]	آب
۳	𐬌	ئی (کوتاه)	[illegible]	ایراد
۴	𐬍	ئي (کشیده)	[illegible]	شیر
۵	𐬎	او (کوتاه)	[illegible]	سبو
۶	𐬏	او (کشیده)	[illegible]	نور
۷	𐬆 𐬇	اِ (در وسط و آخر کلمه)	[illegible]	آب رود
۸	𐬈	اِ (کوتاه)	[illegible]	پدر
۹	𐬉	ا (کشیده)	[illegible]	گئوش به معنای گاو

شماره	اوستا	فارسی	مثال	تلفظ
۱۰	[illegible]	اَ (کوتاه)	[illegible]	پر
۱۱	[illegible]	آ (کشیده)	[illegible]	انس
۱۲	[illegible]	آوْ	[illegible]	ناو
۱۳	[illegible]	ن	[illegible]	اندر
۱۴	[illegible]	اَنْ (در بینی تلفظ می شود)	[illegible]	آ نخن بمعنی لگام
۱۵	[illegible]	ک	[illegible]	کام
۱۶	[illegible]	خ	[illegible]	خرد
۱۷	[illegible]	خو	[illegible]	خواب
۱۸	[illegible]	گ	[illegible]	گام
۱۹	[illegible]	غ	[illegible]	باغ
۲۰	[illegible]	انْگ	[illegible]	گنگ
۲۱	[illegible]	چ	[illegible]	چاپار
۲۲	[illegible]	ج	[illegible]	جان
۲۳	[illegible]	ز	[illegible]	زمین
۲۴	[illegible]	ژ	[illegible]	ژرف
۲۵	[illegible]	انگ	[illegible]	سر اوینگه بمعنی آگاه ساختن
۲۶	[illegible]	ت	[illegible]	تن
۲۷	[illegible]	ث	[illegible]	ثوخش بمعنی تخشا
۲۸	[illegible]	د	[illegible]	درس
۲۹	[illegible]	ذ	[illegible]	ذات
۳۰	[illegible]	ن	[illegible]	نرم
۳۱	[illegible]	پ	[illegible]	پرهیز
۳۲	[illegible]	ف	[illegible]	فارغ
۳۳	[illegible]	ب	[illegible]	بازار
۳۴	[illegible]	و	[illegible]	اوستا
۳۵	[illegible]	م	[illegible]	مرغ
۳۶	[illegible]	ی (در سر واژه)	[illegible]	یاور
۳۷	[illegible]	ی (در میان واژه)	[illegible]	بسیار
۳۸	[illegible]	ر	[illegible]	رفتار
۳۹	[illegible]	و (در سر واژه)	[illegible]	وارد

شماره	اوستا	فارسی	مثال	تلفظ
۴۰	[illegible]	و (در میان واژه)	[illegible]	روان
۴۱	[illegible]	س	[illegible]	سرو
۴۲	[illegible]	ش	[illegible]	شاد
۴۳	[illegible]	ه	[illegible]	هوا
۴۴	[illegible]	ل	[illegible]	لب
۴۵	ا	جداکننده مصرع		
۴۶	៰	نشان تمام شدن جمله		



پرسش های بخش ۱ :

۱- کتاب اوستا چه آگاهی هایی را بازتاب می‌دهد؟
۲- یکی از کهن‌ترین بخش اوستا چه نام دارد و در بردارنده چیست؟
۳- گاثاها در کدام بخش از کتاب اوستا است و سرودهای آن چه نامیده می‌شود؟
۴- سپندینه، چه معنا دارد؟
۵- در زبان فارسی امروز، گاهان جمع چه واژه ای و از چه کلمه ای گرفته شده است؟
۶- یسنا، چند هات است و مجموع گاهان چند بند دارد؟
۷- بخش های گوناگون گاثاها را نام برده و هات مربوط به هر کدام را بنویسید.
۸- پنج بخش گاهان را نام برده و هر کدام را معنی کنید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- یسنا هات ۲۷ شامل چه نیایش‌هایی است؟
۲- معنی سرود اشم وهو را بنویسید.
۳- معنی سرود یتااهووئیرو را بنویسید.
۴- معنای سرود ینگهه هاتام چیست؟

یکتایی اهورامزدا (هستی بخش دانا) در گاهان

«کسی که در پرتو خرد مقدس به بهترین راه زندگی کند و گفتارش مهرآمیز و از روی خرد باشد ، با دو دستش کارهای نیک را از روی ایمان انجام دهد ، اندیشه‌اش تنها متوجه **یکتا پروردگار** خواهد بود و او را سرچشمه حق و راستی خواهد شناخت ».[1]

زمانی که هیچ انگیزه خارجی برای اعتقاد به خدای یگانه نبود، در دورانی که باور به یک آفریدگار بی‌جا و مکان و فارغ از زمان، غیر وابسته به قوم، ملت و گروهی خاص، غیر قابل پذیرش می‌نمود، اشوزرتشت برای نخستین بار یکتاپرستی را به جهانیان شناساند و اهورامزدای دانا و توانا که آفریننده و پدیدآورنده کل ، پرورنده، نگاهدارنده و فرمانروای بی‌شریک (بی‌انباز)جهان است را سزاوار پرستش دانست .

« هنگامی که در اندیشه خود تو را سرآغاز و سرانجام هستی شناختم آن گاه با دیده دل دریافتم که تویی سرچشمه منش پاک؛ که تویی آفریننده راستی و داور دادگری که کردار مردمان جهان را داوری می‌کنی ».[2]

اشوزرتشت در گاهان، خدا را گاهی به نام اهورا به‌معنی هستی‌بخش و گاه به نام مزدا یعنی دانای کل می‌نامد و گاهی نیز مزدا اهورا یا اهورامزدا آورده است.

در گاتاها به ویژه سراسر هات ۴۴، از نیروی پدیدآورندگی و فرمانروایی خداوند یگانه سخن رفته و اهورامزدا پدیدآورنده بی‌مانند و « آفریدگار کل » شناخته شده است.

« ای هستی‌بخش یکتا! پرسشی از تو دارم، خواستارم حقیقت را بر من آشکار سازی. چه نیروی زمین را در پایین و سپهر را در بالا نگه داشته است و از فرو افتادنش جلوگیری می‌کند؟ کیست آفریننده آب و گیاه؟ کیست آن که به باد وزش و به تیره ابر باران زا تندروی بخشید؟ ای مزدا! کیست آفریننده و الهام بخش منش پاک؟ »[3]

و در ادامه همین هات اشوزرتشت می‌فرماید:

« ای مزدا من می‌کوشم تا در پرتو خرد پاک، تو را آفریننده همه چیز بدانم.»[4]

اشوزرتشت، آفریدگار یگانه را بی‌آغاز و بی‌انجام می‌داند. او همیشه همان بوده و همواره همان خواهد ماند. او تغییرناپذیر است. اوتوانا، تواناترین، او دادگر، دادگرترین است. اهورامزدا آفریننده گیتی، مینو و سامان آفرینش (اشا) است . او آفریننده راستی ، سازنده منش‌نیک ، بخشنده خرد پاک و اندیشه روشن ، رسایی و جاودانی ، بخشاینده نیکی‌ها و افزونی‌ها است . گرچه پاک و مهربان است ولی گناه خطاکاران را بی‌دلیل نمی‌بخشاید . او خدای پاکی، راستی و پیمان‌شناسی است که خشم، کین و انتقام در صفات او راهی ندارند.

او دانای بیکرانی است که همواره از نهان و آشکار جهان آگاه است.

۱. گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۴۷ بند ۲

۲. گاتاها، هات ۳۱ بند ۸

۳. گاتاها، هات ۴۴ بند ۴

۴. گاتاها، هات ۴۴ بند ۷

اهورامزدا در گاهان؛ دوست، پدر ویار نیک‌اندیشان و سوشیانت‌ها نامیده شده و نخستین آموزگار برای کسانی است که از روی اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک خواستار پیوستن به او هستند.



گفتار ۴ بخش ۲ یکتایی اهورامزدا در اوستا

در اوستا همیشه ستایش‌ها با یاد و نام و خشنودی اهورامزدا[۱] آغاز می‌شود. بر اساس باور به وحدت وجود، ستایش و بزرگداشت و تحسین هر جزء از طبیعت مانند آب، خاک، باد، آتش، گیاه و هر آنچه نیک و سودرسان و زندگی‌ساز است، در واقع ستایش خداوند و اعتراف به یکتایی و بزرگی او است[۲].

باور به یگانگی خداوند نخستین پایه دین زرتشتی است؛ ما پیروان اشوزرتشت هر روز در هنگام نو کردن کُشتی می‌خوانیم: « مزدیسنو اهمی » یعنی « من مزداپرستم » و باز در ستایش یکتا خداوند می‌خوانیم:

فَه نام و ستایش اوی همی بود و همی هست و همی بید.

به نام ستایش آن که همیشه بوده و همیشه هست و همیشه خواهد بود.

ایزد سپنا مینو اِندَرج مَینوان مَینو اُش خودش یک و نام اورمزدَج.

ایزد فزاینده مینو که در میان مینوان یکتا است و نام او اورمزد است.

خُدای مَهست دانا و دادار و پَروَرتار پانه و خاور و کِرفَه گر و اَوَخشیدار اویژه وه دادِستانی همازور.

خدای بزرگ و دانا و دادار و پرورنده و پاسبان و فروغمند و نیکوکار و بخشاینده و پاک که دادگری نیک و توانا است.

در اوستای اورمزدیشت که سراسر گویای توانمندی و نیروی اهورامزدای یکتا است، بیست نام یا صفت ممتاز برای پروردگار نام برده شده که هر یک به تنهایی نشانهٔ یکتاپرستی زرتشتیان است واین نام‌ها عبارتند از:

سزاوار کاوش[۳] ● گردآورنده ● افزاینده ● بهترین اشویی ● آفریننده همه پاکی‌ها و نیکی‌ها ● خرد ● خردمند ● دانش ● دانشمند ● پاک‌کننده ● مقدس ● هستی‌بخش ● سودمندترین ● بی‌آزار ● توانا ● پاداش‌دهنده ● نگهبان ● تندرستی بخش ● دادار ● مزدا

۱) آغاز سروش باج (خشنوثره اهورهه مزدا = بخشنودی اهورامزدا)

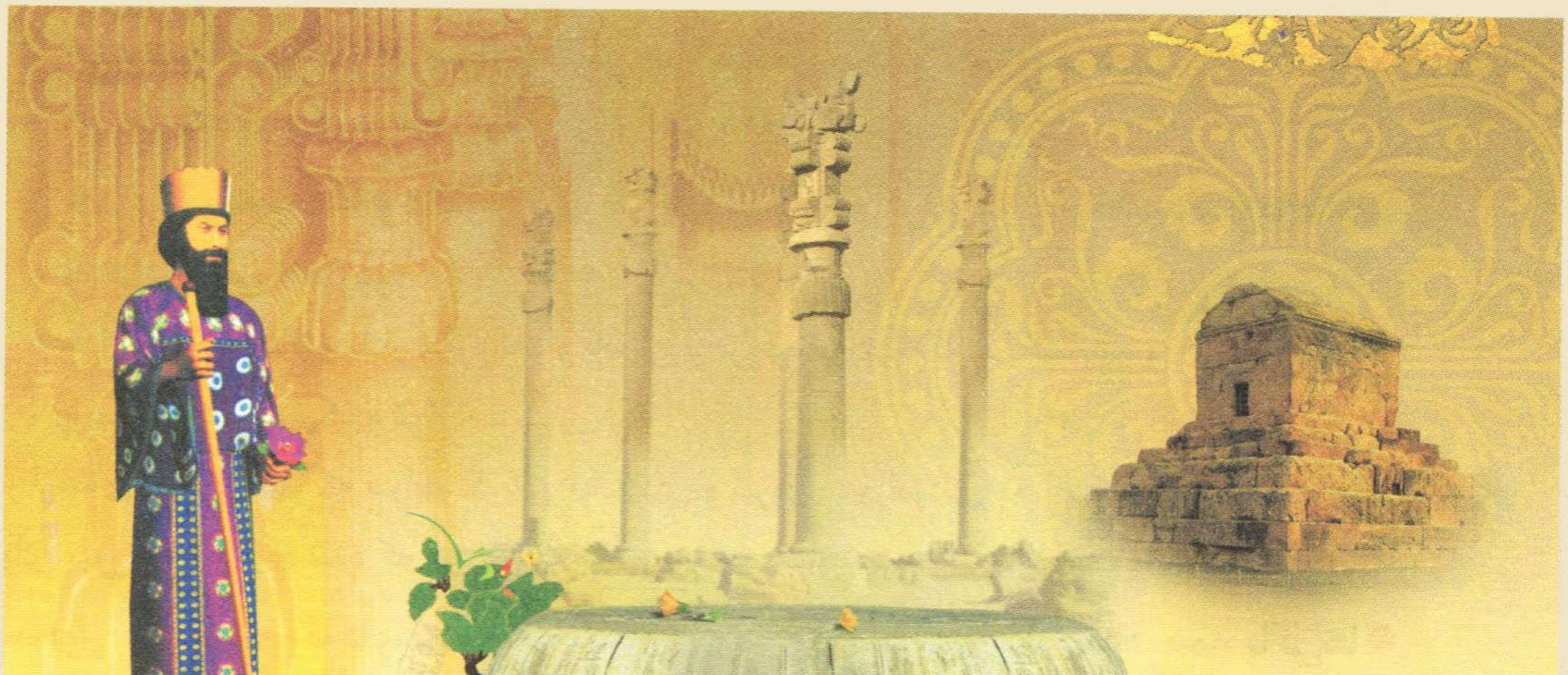
۲) اوستای ستایش یکتا خداوند

۳) یعنی، اهورامزدا سرچشمه دانش و معرفت است همه چیز را از او باید درخواست‌کرد و پرسید.(پورداود،۲۵۳۶ش، یشت‌هاجلد ۱، ص۵۱)

پس هنگامی که ما در طی نمازهای خود بارها بر اهورامزدا- خدای بی‌همتا - درود می‌فرستیم و او را پروردگار دانا، چاره ساز و شفابخش می‌نامیم، شایسته است که پیوسته چنین توانای بزرگی را مدنظر و قلب و احساس خود داشته باشیم و یقین بدانیم که او نیازمندی‌ها و آرزوهای هر یک از ما را می‌داند و تنها اوست که می‌تواند در هنگام بیماری ما را شفا بخشد و در هنگام تنگدستی ما را یاری دهد. هرگاه ما خود را مزداپرست بخوانیم و معتقد به قدرت و دانش او باشیم، روا نیست در زمان نیاز یا بیماری از چنین مراددهنده و شفابخش بزرگی روگردان شده، دست به دامان خدایان پنداری و بت‌های بیگانه زنیم یا به پنداشت‌های نادرست، روی آوریم.

در سنگ‌نوشته بیستون نیز که از داریوش بزرگ هخامنشی برجای مانده است، تنها اهورمزدا سزاوار پرستش و ستایش دانسته شده و آن پادشاه بزرگ تمام پیروزی، پیشرفت و بزرگی خود را مرهون یاری و کمک اهورامزدا می‌داند و به دیگران نیز چنین اندرز می‌دهد:

داریوش شاه می گوید: اهورامزدا را بستایید اگر آرزو دارید نسل شما پایدار بماند



۱) یَزَت
سزاوار ستایش

۲) هَروِسپْ تَوان
همواره توانا

۳) هَروسپْ آگاه
همواره آگاه

۴) هَروسپْ خدا
دارنده همه

۵) اَبدَه
بی آغاز

۶) اَونِجام
بی انجام

۷) بونَستَه
ریشه هستی

۸) فْراختَنَدَه
پایان آفرینش

۹) جَمَغ
از همه بالاتر

۱۰) پَرزَهتَرَه
از همه بهتر

۱۱) توم اَفیه
ویژه ترین

۱۲) اَبْرَوَنتْ
برومند

۱۳) پَروَندَه
پیوند دهنده

۱۴) اَن اَیاپَه
درنیافتنی

۱۵) هَم اَیافَه
همه یاب

۱۶) آدَرُو
راست ترین

۱۷) گیرا
دستگیر

۱۸) اَچیم
بی سبب

۱۹) چیمْنا
اندیشه گزین

۲۰) سَپینا
نیکی افزا

۲۱) اَوزا
افزاینده

۲۲) ناشا
دادگر

۲۳) پَروَرا
پرورنده

۲۴) پانَه
پاسبان

۲۵) آیین آیینه
دارای چندین شکل

۲۶) اَن آیینه
بدون شکل

۲۷) خَراشیت توم
بی نیازترین

۲۸) مینو توم
روحانی ترین

۲۹) واسْنا
در همه جا حاظر

۳۰) هَروسپْ توم
وجود کل

۳۱) هوسپاس
سزاوار سپاس

۳۲) هَر هِمیت
امید همه به اوست

۳۳) هَرنکفِره
او است همه فرنیکی

۳۴) بِشْتَرنا
رنج زدا

۳۵) تَرابیش
درد زدا

۳۶) اَن اشَکْ
بی مرگ

۳۷) فَرشَکْ
مراددهنده

۳۸)پَژُوهْدهْد
قابل پژوهش

۳۹) خواَپر
نور الانور

۴۰) اَوَخْشایا
بخشاینده

۴۱) اَورْزا
برتری دهنده

۴۲) اَسیته
ستوه نشونده

۴۳)رَخُه
بی نیاز

۴۴) وَرون
از تباهی نجات دهنده

۴۵) افَریپَه
فریب نخورده

۴۶) اَوفْریپتَه
فریب ندهنده

۴۷) اَذَوی
یکتا

۴۸) کامْ رَتْ
صاحب کام

۴۹) فَرمان کام
به میل خود فرمان دهد

۵۰) اَیخْتَن
بی شریک

۵۱) اَفَرْمُش
فراموش نکننده

۵۲) هَمارْنا
شمارکننده

۵۳) شْنایا
قدردان

۵۴) اَتَرْس
بی ترس

۵۵) اَبیشْ
بی رنج

۵۶) اَفْرازْدوم
سرافراز ترین

۵۷) هَمچون
همیشه یکسان

۵۸) مینوسْتیگر
آفریننده جهان مینوی

۵۹) اَمینوگر
آفریننده جهان غیر مینوی (مادی)

۶۰) مینونَهَب
روح مجرد

۶۱) آذرباتْگر
سازنده هوا از آتش

۶۲) آذَرْنَمگر
سازنده آب از آتش

۶۳) باتْ آذَرْگر
سازنده آتش از هوا

۶۴) باتْ نَمگر
سازنده آب از هوا

۶۵) باتْ گِلْ گَر
سازنده خاک از هوا

۶۶) باتْ گیروتوم
خالق کل جو لایتناهی

۶۷) آذَرکیبریت توم
فروزنده کل آتش ها

۶۸) باتْ گَرجای
تولید کننده باد

۶۹) آوْتوم
خالق آب

۷۰) گِل آذَر گَر
سازنده آتش از خاک

۷۱)گِل واتْ گَر
سازنده هوا از خاک

۷۲) گِل نَمْگر
سازنده آب از خاک

۷۳)گَرْگَرْ
سازنده کل

۷۴) گَرآگَرْ
سازنده سازنده ها

۷۵) گَرآگَرْگَرْ
آفریدگار همه هستی

۷۶) آگَرْآگَر
آفریده کل

۷۷) آگَرآگَرْگَر
آفریننده ستارگان

۷۸) اگومان
بی گمان

۷۹) اَژْمانْ
بی زمان

۸۰) اَخوانْ
بی خواب

۸۱) آموشت هوشیار
همیشه هوشیار

۸۲) فَشوتَنا
پاسبان تن

۸۳) پَتَمانی
پیمان دار

۸۴) پیروزگَر
پیروزی بخش

۸۵) خداوند
خداوند

۸۶) اهورامزدا
هستی بخش دانا

۸۷) اَبرین کوهَن توان
آفریدگار پر توان

۸۸) اَبرین نو تَوان
توانا به برانگیختن مخلوقات

۸۹) وِسْپانْ
نگهبان همه

۹۰) وِسْپارْ
آفریننده همه

۹۱)خاوَر
روشنی بخش

۹۲) اَهو
کردار نیک کننده

۹۳)اَوَخْشیدار
بخشنده

۹۴) داتارْ
دادار

۹۵) رَیومَنْد
نورانی

۹۶) خَرهمند
فرهمند و باشکوه

۹۷) داور
داور

۹۸) کِرفه گَر
راستکردار

۹۹) بوختار
نجات دهنده

۱۰۰) فَرشوگر
رستاخیز کننده

۱۰۱) هَدَهه
به خودی خود پیدا شده



پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه اهورامزدا چه معنا دارد؟

۲- هات ۴۴ درباره چه موضوعی است؟

۳- در گاتاها اهورامزدا نخستین آموزگار چه کسانی است؟

۴- ویژگی‌های آفریدگار هستی از دیدگاه اشوزرتشت چیست؟ (۶ مورد)

پرسش های بخش ۲ :

۱- در گاهان منظور از ستایش اجزای طبیعت چیست ؟

۲- نخستین پایه دین زرتشتی کدام است؟

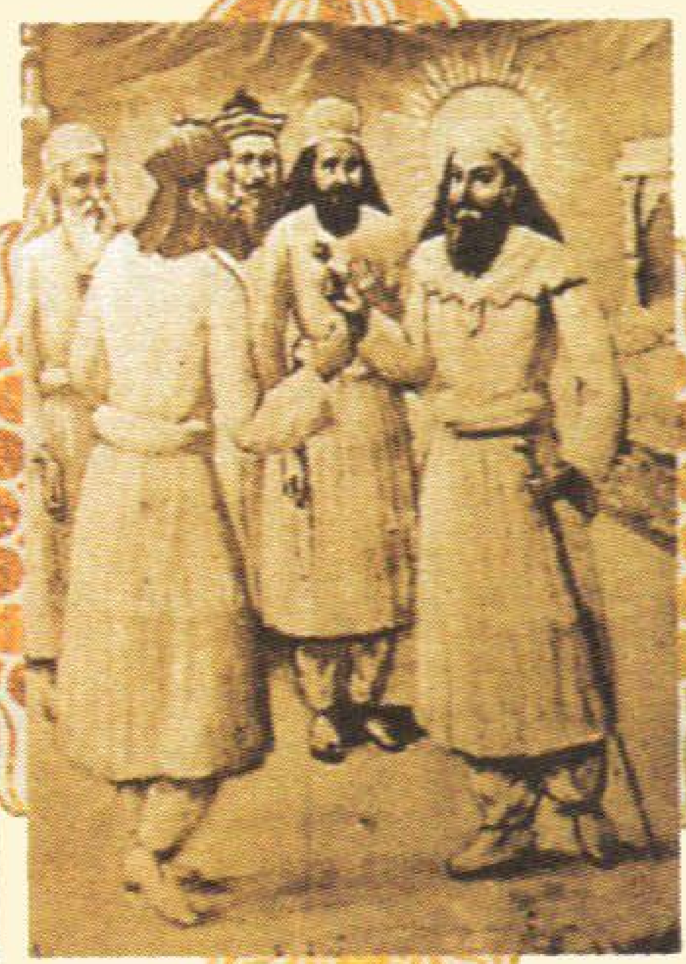
۳- زرتشتیان در هنگام نو کردن کُشتی کدام جمله اوستایی را می‌خوانند و معنی آن چیست؟

۴- صفات اهورامزدا که در اورمزدیشت آمده است را بیان کنید. (۶ مورد)

۵- جمله نوشته شده در کتیبه بیستون درباره اهورامزدا را بنویسید.

۶- بخش‌هایی از اوستای ستایش یکتا خداوند را همراه با معنای آن‌ها بنویسید. (۴ مورد)

اوستا



واژه « اوستا » را برخی « پایه و بنیان » و برخی دیگر« دانش و آگاهی » معنی کرده‌اند که شامل مطالب دینی، آیینی، تاریخی، فرهنگی، ستاره‌شناسی، پزشکی و ... است.
اوستای کنونی شامل پنج بخش است:

۱_ یسنا

یسنا نخستین، مهمترین و مورد توجه‌ترین بخش اوستاست. این واژه در اوستا به صورت « یَسنه » و در پهلوی « یسن و یزشن » آمده که به معنای « ستایش و نیایش » است.
یسنا بیشتر جنبه آیینی دارد و درباره هر چیز نیکو و سودرسان و زندگی بخش دارای سرودهای ستایش است.
در دین مزدیسنا تمام پدیده‌های هستی، جلوه‌های بی‌شمار ذات خداوند یکتا به‌شمار می‌روند وستایش و نیایش هر پدیده نیک و سودرسان و بهره بردن نیکو از آن در واقع ستایش و پرستش خود اهورامزدا است.
یسنا دارای هفتاد و دو بخش است که هر بخش آن« هائیتی یا هات » نام دارد و هر هات از چند بند تشکیل می‌شود.
هفده هات از هفتاد و دو هات یسنا، « **گاثاها** » نام دارد. گاهان سروده های پیامبر ما، اشوزرتشت است و در طی دوران طولانی توسط موبدان بدون کم و کاست و دست نخورده به ما رسیده است.
هفتن‌هائیتی نیز ۷ هات از یسنا است که میان اهنودگاه و اشتودگاه (هات ۳۵ تا آخر۴۱) آمده و توسط شاگردان اشوزرتشت نوشته شده است.

۲- یشت‌ها

بخش مهم دیگری از اوستا، یشت‌هاست. واژه « یشتی » در اوستا و « یشت » در پهلوی نیز به همان معنای « ستایش و نیایش » است. هم واژه یشت و هم واژه یسنا هر دو از فعل « یَز » به معنی ستایش کردن، آمده است.

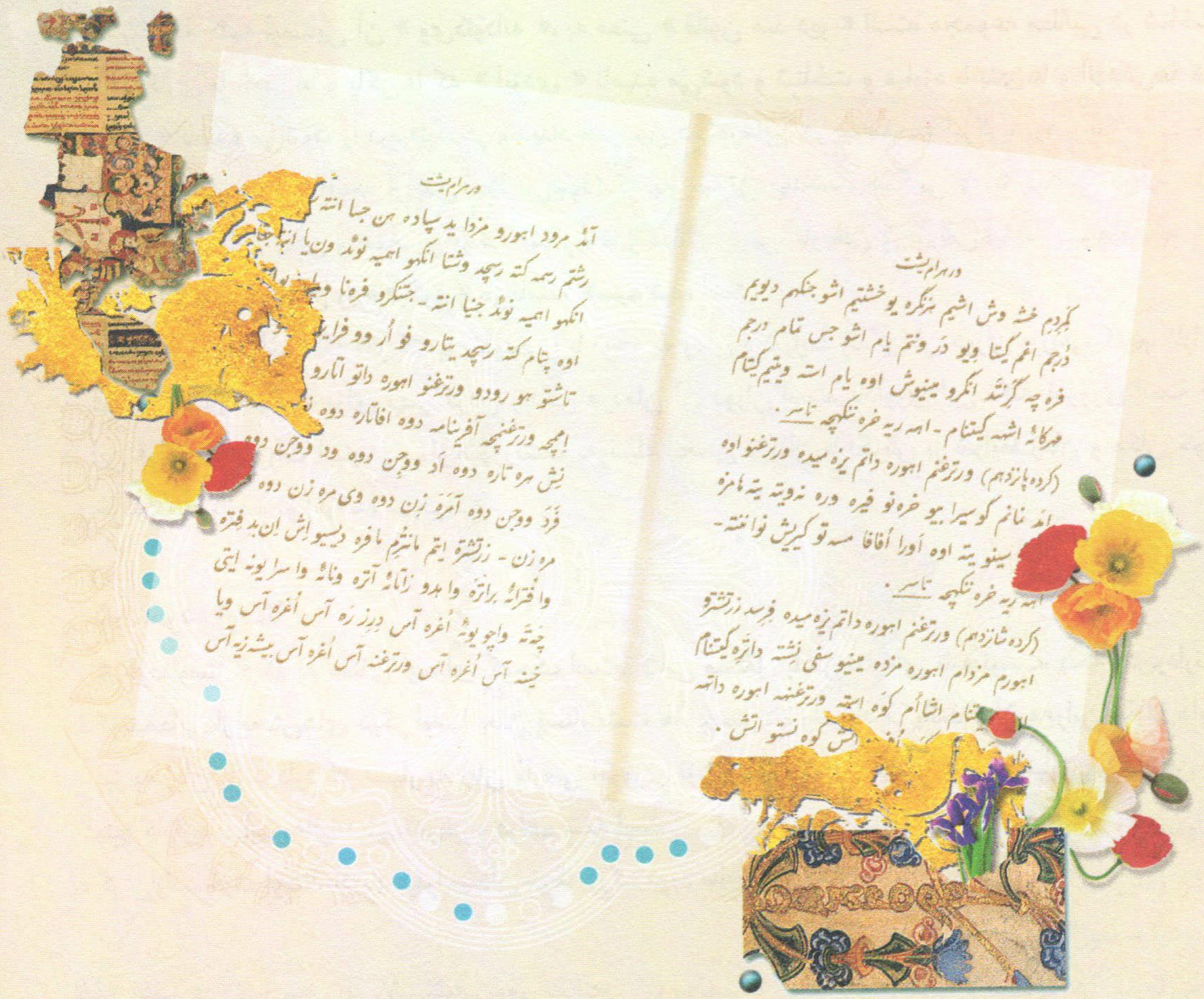
یشت‌ها یکی از مهم‌ترین و پربارترین آثار و اسناد نوشته شده درباره دین، فرهنگ، تاریخ واساطیر کهن ایرانی، مراسم نیایش و ستایش خداوند، جلوه های مینویی و مادی او است.

امروزه بیست و یک یشت برای اورمزد، امشاسپندان و ایزدان برجای مانده است.

یشت‌ها به دو بخش تقسیم می‌شود. برخی از یشت‌ها قدمت و اصالت بیشتری دارند. این یشت‌ها سرودهایی هستند که زمان نگارش آنها به دوران کهن پیش از اشوزرتشت می‌رسد و درونمایه آن در سایه دین مزدیسنا، رنگ و مفهوم زرتشتی به خود گرفته است. در برابر، گروه دیگری از یشت‌ها هستند که در دوره‌های پس از اشوزرتشت تدوین شده‌اند و از قدمت کمتری برخوردارند.

هر یک از یشت‌ها به چندین « کرده » تقسیم می‌شود.





۳- ویسپرد

ویسپرد، در اوستا واژه‌ای است مرکب از دو جزء « ویسپه+رَتو ». ویسپه به معنی « همه، همگی » و رتو به معنی « رد و سرور مینویی » است و در کل به معنی « همه ردان یا همه سروران مینویی » است.

ویسپرد ستایش، بزرگداشت و ارج نهادن به همه عناصر نیک این جهان و پدیده‌ها، شادی‌ها و جشن‌ها به شمار می‌رود که در نهایت، همگی آنها سپاس به درگاه اهورامزدا است.

ویسپرد، به بیست و چهار بخش که هر بخش را « کرده » می‌نامند، تقسیم شده است.

۴- وندیداد

وندیداد که کلمه اوستایی آن « وی‌دَئوَداتَه »، به معنی « قانون ضد دیو » است، مجموعه مطالبی در شناخت و همکاری با خوبی‌ها و پاکی‌ها که « ایزدی » نامیده می‌شود و شناخت و مبارزه با بدی‌ها و آلودگی‌ها که « دیوی » نامیده می‌شود، را دربردارد. در وندیداد همچنین دستورهایی در پیرامون پاکیزگی، پرهیز از نسا (لاشه موجود زنده)، هیرنسا (آنچه از بدن جدا می‌شود) که به عبارتی بهداشت همگانی و نیز مطالبی درباره کار، کوشش و آبادانی زمین و همچنین برخی اسطوره‌ها و مطالب دینی، تاریخی و جغرافی نیز دارد. وندیداد به ۲۲ بخش که هر بخش آن را « فرگرد » می‌نامند، تقسیم شده است.

البته باید توجه داشت که اگر کتاب وندیداد را با توجه به زمان و شرایط زندگی آن دوران بررسی کنیم، دارای قوانینی بسیار سودمند برای بهتر کردن زندگی مردمان آن دوران است. یادآوری این نکته ضروری است که این قوانین و مقررات آیینی پس از اشوزرتشت به‌وسیله انجمن موبدان با نگرش بر شرایط زمان و مکان خود، خردمندانه تازه و نو (فرشه) می‌گردد.

۵- خرده اوستا

« خرده‌اوستا » که به معنای اوستای کوچک است، کتابی مستقل با درونمایه‌ای تازه نیست، بلکه دربردارنده گزیده‌هایی از بخش‌های دیگر اوستا یعنی یسنا، یشت ها، ویسپرد و وندیداد می‌باشد؛ علاوه براین نیایش‌هایی نیز به زبان پازند دارد که بسیار به زبان فارسی امروزی نزدیک است. این مجموعه برای نیایش زرتشتیان در پنج گاه روز و آیین‌های دینی تدوین و فراهم شده است.

گردآورنده خرده اوستا، آذرباد مهراسپندان موبد بزرگ دوره ساسانیان بوده است.



سرگذشت اوستا



اوستا سرگذشتی بس دردناک دارد. در فراز و نشیب تاریخ این سرزمین، بارها مورد تاراج و دستبرد قرار گرفت. در زمان جنگ‌های درازمدت ایرانیان با تورانیان، یونانیان، تازیان، ترکان و ... ، به‌دلیل تعصب آنان بارها دزدیده، سوزانده یا به آب ریخته شد.

می‌گویند که سرودها و نیایش‌های اوستا، سده‌های دراز، چنانکه روش پیشینیان بود، هم سینه به سینه حفظ می‌گردید و هم به خطی که خط « دین‌دبیره » نامیده می‌شود، نگاشته می‌شد.

همین اندازه می‌دانیم که اوستا در ۵ سده پیش از میلاد به صورت مکتوب نگهداری می‌شد؛ به موجب اشاره‌ای که در کتاب دینکرد آمده، اوستا در بیست و یک نسک تهیه و تدوین شده بود که آن را در دو نسخه به آب زر بر پوست‌های گاو نوشته و در دو مکان مقدس یکی در « گنج شیپیگان (شیزیگان) » در آذربایجان و دیگری در « دژنبشت » در فارس، نگاهداری می‌کردند.

هنگامی که اسکندر گجستک به ایران دست یافت « دژنبشت » را به آتش کشید و به همین‌روی، در میان کتاب‌های دیگر، یکی از نسخه‌های اوستا نیز سوخت. نسخه دیگری که در کتابخانه شیپیگان قرار داشت، بنابر روایات، به‌دستور اسکندر که از اهمیت آن آگاه شده بود، به یونان برده شد و به یونانی ترجمه گردید.

پس از این، در زمان اشکانیان، یکی از شاهان دیندار و پیرو آیین مزدایی زرتشتی به نام « بلاش اول[1] » فرمان داد که اوستا را گردآوری و مکتوب کنند.

در زمان ساسانیان نیز به گردآوری اوستای پراکنده پرداختند:

اردشیر بابکان، یکی از موبدان دانشمند را به نام « تنسر » برآن‌گماشت تا با دقت اوستای از دست رفته را گرد آورد.

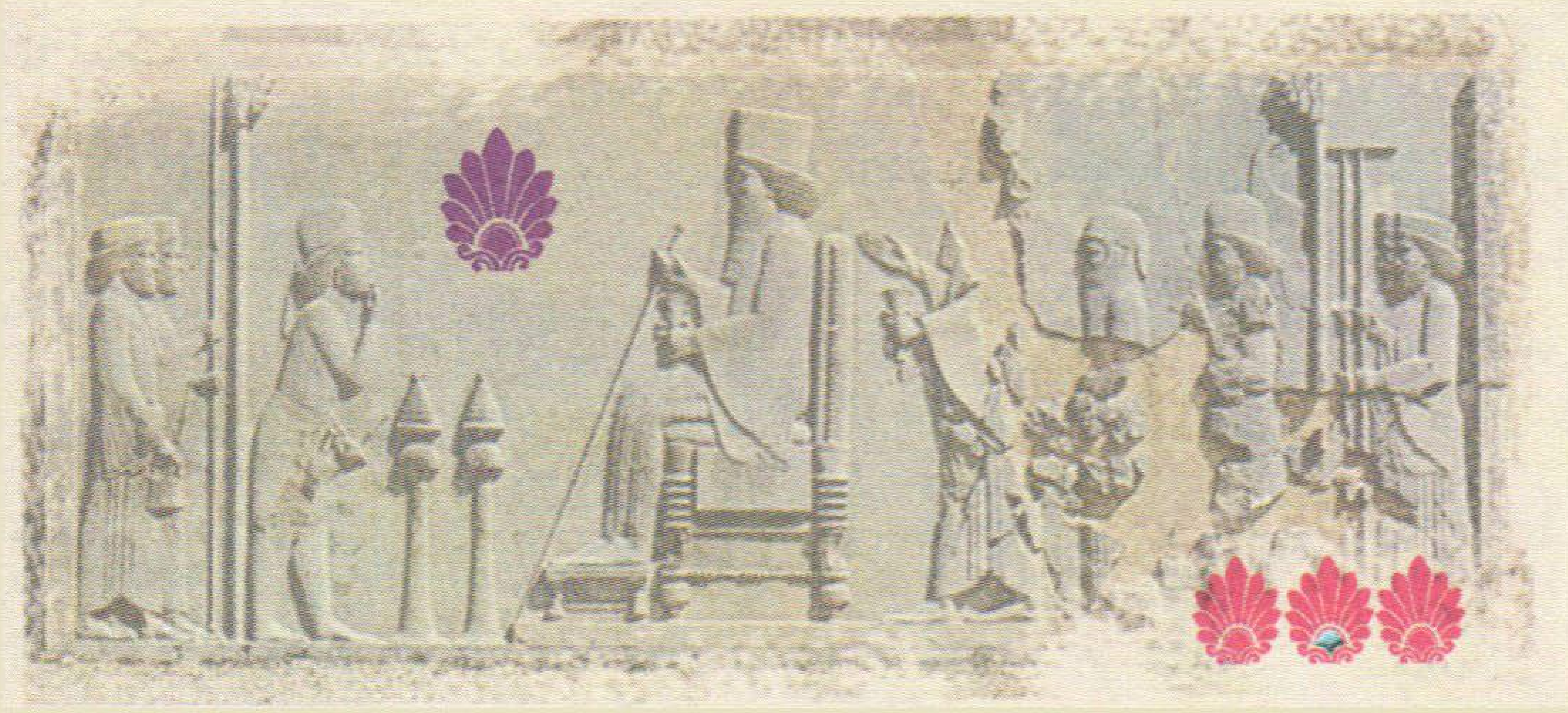
۱) ولخش اول



پس از وی پسرش شاپور اول، دستور داد تا در گردآوری بخش‌های دیگر اوستا بکوشند .
شاپوردوم نیز برای رفع اختلافات دستور داد تا آذربادمهراسپندان اوستا را دوباره به دقت مرور کند و ترتیبی داد که اوستا مورد پذیرش و تأیید همگان قرار گیرد و آن را در بیست و یک نسک یا کتاب فراهم کردند و اوستایی که امروز در دست داریم یک چهارم اوستای ساسانی است.
این بیست ویک نسک در سه بخش تقسیم‌بندی شد. نخستین بخش یا بهره « گاثانیک »، شامل گاهان و برگردان (ترجمه) و تفسیر آن می‌باشد؛ دومین بخش از نسک‌ها « هاتک مانسریک » نام نهادند که شامل مانتره‌ها و نیایش‌ها می‌شود و سومین بخش از آن « داتیک »، مربوط به داد و قوانینِ این جهانی است.

دستور آذرباد مار اسپندان

بیشتر بدانیم



زرتشتیان به هنگام نیایش و آفرینگان‌خوانی، به فروهر آذرباد ماراسپندان (آترپات مهراسپندان) درود می‌فرستند و از او به نام یکی از دستوران و موبدان بزرگ نام می‌برند. او از مشهورترین موبدان زمان ساسانی و آراینده و ویراستار کتاب اوستا است. در سنت مزده‌یسنی، همیشه نام او به بزرگی یاد شده است و بسا کتاب‌ها و نیایش‌های پهلوی و پازند را به او نسبت داده‌اند.

آذرباد، پسر مهراسپند است و نام او (آذرباد یا آترپات) به معنای « نگهبان آتش » است. دودمان او به منوچهر پیوسته است. روایات داراب هرمزدیار، او را از سوی پدر از نسل اشوزرتشت و از سوی مادر از خاندان گشتاسب شاه دانسته است.

پس از چیرگی اسکندر گجستک و پراکنده شدن نامه مینویی اوستا، نخستین پادشاهی که به گردآوری اوستا همت گماشت، بلاش اول اشکانی است. پس از او اردشیر بابکان، به دستیاری تنسر، کتاب دینی ایرانیان را مدون ساخت. شاپور پسر اردشیر، فرمان داد تا بخش هایی از اوستا را که پیرامون پزشکی و اخترشناسی، جغرافیا و فلسفه در هند و یونان پراکنده بود، گردآورند. شاپور دوم پسر هرمزد، به‌نوبه خود از برای زدودن اختلاف‌های دینی آذرباد مهراسپندان را بر آن گماشت که کتاب اوستا را مرور کند.

آذرباد به فرمان شاهنشاه معاصر خود شاپور دوم، اوستا را مرور کرده و آن را منظم و مرتب ساخت. همچنین از او، نوشتاری به زبان پهلوی معروف به « اندرز آذرباد ماراسپندان » به‌یادگار مانده که آن را برای پسرش زرتشت، نگاشته است.

در سرآغاز اندرز آذرباد آمده است:

« این است اندرز و فرهنگ انوشه‌روان آذرباد ماراسپندان. چنانکه پیداست آذرباد را فرزند تنی نبود تا اینکه خدای را ستایش نمود دیری نشد که آذرباد را فرزندی آمد او را زرتشت نامید و بدو چنین گفت:

- **فرزندم بیا ترا فرهنگی آموزم، فرزندم نیکوکار باش نه بدکار، زیرا مردم، جاودان زیست نکنند... .**
- **آنچه را که گذشته است فراموش کن و برای آنچه نیامده است، رنج و اندوه مبر.**
- **هر چه برایت نیک نیست، به دیگر کس نیز مپسند.**
- **همیشه و هر جا به خدا تکیه داشته باش و دوستی با کسی کن که به تو بیشتر سود مینویی رسد.**
- **ای پسرم من تو را می‌گویم بهترین چیزها برای بخشندگی، آموزش و پرورش مردم است.**
- **هر چه شنوی، به شتاب و بیهوده مگوی.**
- **بدون اندیشه سخن مگوی.**
- **هیچکس را تمسخر نکن.**
- **با مرد نادان راز مگوی.**
- **به هیچکس دروغ مگوی.**
- **سخن به هنگام بگو زیرا چه بسا خاموشی بهتر از سخن گفتن و بسا سخن گفتن بهتر از خاموشی.**
- **خوش سخن باش.**
- **فروتن باش تا دوست بسیار داشته باشی.**
- **دوستدار دین باش تا پاک و راست گردی.**
- **در هر کار و گفتار فروتنی و ادب را فراموش مکن.**
- **نسبت به پدر و مادر خود فرمانبردار باش.**
- **اگر خواهی از کسی دشنام نشنوی کسی را دشنام مده.**
- **یزدان را ستایش کن و دل را شاد ساز تا یزدان نیکی تو را بیافزاید.**
- **هر کس که برای دیگران چاه کند خود در آن افتد.**
- **با هیچ کس به هیچ آیین پیمان شکنی مکن .**
- **پند من بشنو، تو را ای پسر می‌گویم که بهترین بخشش ها آموزش و پرورش مردم است زیرا دارایی، نابودی زوال پذیرد و چهارپایان بمیرند ولی دانش و تربیت پایدار ماند ».**





پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه اوستا چه معنایی دارد؟

۲- اوستای کنونی دارای چند بخش است؟ نام ببرید.

۳- یسنا در اوستا و پهلوی چگونه آمده، چه معنا می‌دهد و دارای چند هات است؟

۴- یشت از چه واژه اوستایی است، چه معنا می‌دهد و درباره چه موضوعاتی سخن می‌گوید؟

۵- یشت‌ها چند بخش دارد؟

۶- واژه اوستایی ویسپرد چه معنا می‌دهد؟

۷- ویسپرد در پیرامون چه موضوعاتی سخن می‌گوید و به چند بخش تقسیم شده است؟

۸- واژه اوستایی وندیداد چه معنایی می‌دهد و دارای چه مطالبی است؟

۹- نسا و هیرنسا را تعریف کنید؟

۱۰- هر بخش وندیداد چه نام دارد؟

۱۱- خرده اوستا چه کتابی است و گردآورنده آن کیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- برپایه گفته دینکرد، اوستا چند نسک داشته و در کجا نگهداری می‌شده است؟

۲- سرگذشت اوستا را در زمان ساسانیان بنویسید.

۳- اوستای ساسانی به چند بخش تقسیم می‌شود؟ نام ببرید و موضوع هر بخش را بنویسید.

امشاسپندان (فروزه های اهورامزدا)

« پروردگارا دو بخشش رسایی (خرداد) و جاودانی (امرداد) مردم را به فروغ معنوی و روشن درونی خواهد رسانید. در پرتو نیروی اراده (خشتره) منش پاک (وهومنه)راستی و پاکی (اشه) عشق وایمان به خدا(آرمئیتی) زندگانی پایدار و نیروی معنوی افزایش خواهد یافت . ای خداوند خرد و در پرتو این فروزگان بر دشمنان پیروزی توان یافت »[۱].

واژه امشاسپند از دو بخش « اَمشه + سپنته » تشکیل می‌شود که « اَمشه » به معنی بی‌مرگ و « سپنته » به معنی مقدس است. پس امشاسپند به معنی بی‌مرگ مقدس است.

اشوزرتشت در گاهان برای اینکه اهورامزدا را بهتر به مردم بشناساند، جلوه‌ها یا پرتوهایی از صفات اهورامزدا را نام می‌برد. هر یک از این فروزه‌های مینویی به نگهبانی یکی از پدیده‌های مادی گمارده شده‌اند. بر اساس گاهان، این فروزه‌های اهورامزدا چنین خوانده می‌شوند :

۱. سپنته‌مینیو (مینو یا خرد مقدس). نخستین گام سپنته‌مینیو است که در فارسی سپندمینو گفته می‌شود و در آفرینش مادی نگهبان انسان است؛

۲. وهومنه (اندیشه نیک). گام دوم در راه نزدیک شدن به اهورامزدا، وهومنه یا منش‌نیک است. این واژه در زبان فارسی به بهمن تبدیل شده و در آفرینش مادی، نگهبان جانوران است؛

۳. اشه‌وهیشته (بهترین راستی). گام سوم، گزینش اشه‌وهیشته یا بهترین اشویی است که در زبان فارسی به اردیبهشت تبدیل شده است. این امشاسپند نماد راستی، درستی، پیشرفت و نظم کیهان است. اردیبهشت در آفرینش مادی نگهبان آتش است؛

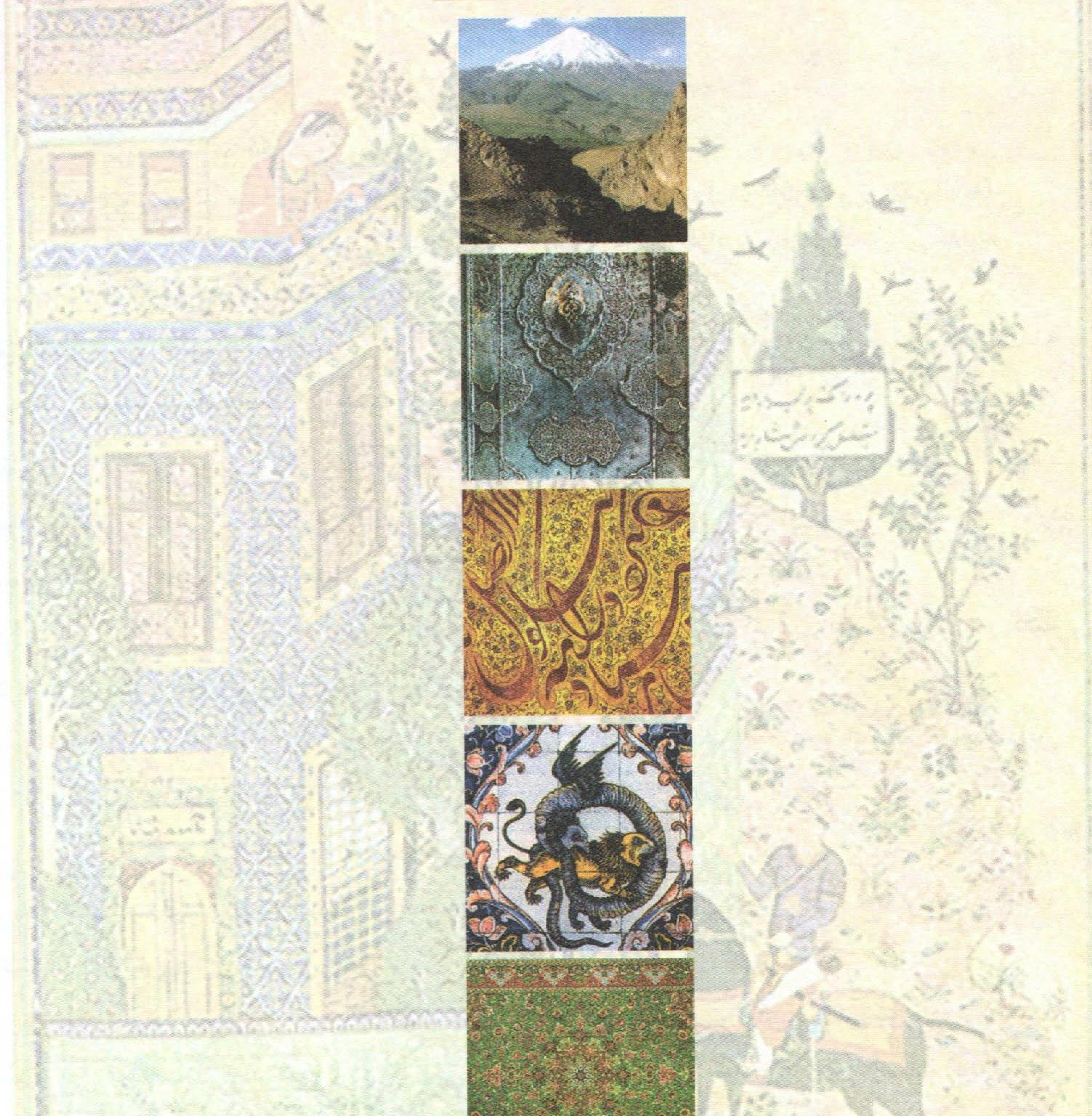
۴. خشتره‌وئیریه (شهریاری آرزوشده). گام چهارم خشتره‌وئیریه که در زبان فارسی به شهریور تبدیل شده است. این امشاسپند نماد شهریاری مینویی، توانایی خدایی و پادشاهی بر خود است. شهریور در آفرینش مادی نگهبان فلزات است؛

۵. سپنته‌آرمئیتی (کامل‌اندیشی مقدس). گام پنجم سپنته‌آرمئیتی که در زبان فارسی سپندارمذ یا اسفند نامیده می‌شود. این امشاسپند نماد دلدادگی، بخشندگی، مهر، فروتنی و پارسایی است. اسفند در آفرینش مادی نگهبان زمین است؛

۶. هَئوروتات (رسایی، کمال). گام ششم هئوروتات که در فارسی به خورداد تبدیل شده است. این امشاسپند نماد کمال و رسایی است. خورداد در آفرینش مادی نگهبان آب است؛

۷. اَمِرتات (بی مرگی). گام هفتم امرتات که در فارسی به امرداد تبدیل شده است. امرداد در آفرینش مادی نگهبان گیاهان است. دوگام آخر خورداد و امرداد به هم پیوسته هستند. به این معنا که اگر انسان بتواند از این پنج پله نخست بگذرد و به رسایی برسد، خود به خود به بی‌مرگی و جاودانگی هم خواهد رسید.

۱) گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۳۴ بند ۱۱



هفت امشاسپند

هفت پله عرفان زرتشت



«کسی که در پرتو خرد مقدس (سپنته‌مینیو) و بهترین اندیشه (وهومنه) گفتار و کردارش نیک و با راستی و درستی (اشه) هماهنگ باشد، مزدا اهورا با توانایی (خشتره) و مهر خویش (سپنته آرمئیتی) به او رسایی (هئوروتات) و جاودانی (امرتات) خواهد بخشید»[1].

می‌دانیم که اشوزرتشت آیین خویش را بر روی سه پایه اندیشه‌نیک، گفتارنیک و کردارنیک استوار نمود و راه نجات هر دو جهان و رسیدن به هدف نهایی یعنی اهورامزدا را پیروی از این اصول قرار داد. ولی تنها به این سه اصل کلی اکتفا نکرده و راه عملی دیگری نیز برای پیروی این سه اصل قرار داد که به هفت مرحله تقسیم و به هفت امشاسپندان معروف است و می‌توان آن را هفت پایه عرفان زرتشتی دانست:

۱. نخستین مرحله کمال، به یکتایی شناختن اهورامزدا در پرتو خردمقدس (سپنته‌مینیو) است. در حقیقت باید زرتشتیان با رسیدن به سپنته‌مینیو تجلی کامل‌ترین حکمت و خرد، اهورامزدا را به یکتایی و بی‌همتایی بشناسند و برای او شریک قائل نشوند و او را هروسپ توان یعنی توانای کل، هروسپ آگاه یعنی دانای کل و هروسپ خدا یعنی مالک کل بدانند و در راه نیک‌منشی و مهرورزی از یکدیگر پیشی جویند.

این است اولین مرحله و نخستین راه روحانیت که خود را ذره ای از آن وجود کل بشناسیم و بدانیم که فروهر همه آدمیان از دریای بیکران آن ذات یکتا سرچشمه گرفته است و با تمام وجود کوشش کنیم تا فروهر خود را یافته، بال و پر اندیشه، گفتار و کردار نیک خود را باز کرده و به او برسیم.

بنی آدم اعضای یک پیکرند	که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار	دگر عضوها را نماند قرار

[1] گاتاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۴۷ بند ۱

۲. دومین مرحله، امشاسپند بهمن (وهومنه) است که نیک‌اندیشی و خیرخواهی است. خیرخواه حقیقی تنها کسی نیست که نوع بشر را نیازارد بلکه کسی است که حتی آزارش به حیوانات و جانداران سودمند هم نرسد. بنابر متون زرتشتی، بهمن امشاسپند در جهان مادی موکل بر حیوانات و چهارپایان سودمند است؛

۳. سومین مرحله، امشاسپند اردیبهشت (اشه‌وهیشته)، که بهترین راستی وپاکی است. شخص اشوَن در ادبیات زرتشتی کسی است که در زندگی پیوسته هواخواه راستی و پاکی باشد یعنی ظاهر و باطنش پاک و یک‌رنگ باشد. آتش، نماد راستی و پاکی است. این عنصر همواره پاک است وآلوده نمی‌شود، ظاهر و باطنش یکی است و به سوی بالا می‌رود؛

۴. چهارمین مرحله، امشاسپند شهریور(خشثره وئیریه)، نیروی شهریاری مینویی و تسلط بر نفس است. ما انسان‌ها باید تلاش کنیم تَن و روان خود را پیوسته نیرومند سازیم و بکوشیم تا نه تنها مدارج نیک زندگانی بلکه پلکان نیک معنوی را نیز بپیماییم. نماد شهریور امشاسپند، فلزات است و در اوستا می‌فرماید: برای نیرومند کردن و استقرار فرمانروایی خویش باید از تمام منابع زمینی و معدنی بهره‌مند شویم و می‌افزاید زر، سیم، مس، روی،آهن و ... را از زمین برگیرید و برای نیرومندی خویش به‌کار برید؛

۵. پنجمین مرحله، امشاسپند سپندارمذ (سپنته‌آرمئیتی) مهر و فروتنی است. پس از رسیدن به مرحله شهریاری و توانمندی باطنی، نخستین گام، مهربانی به زیردستان و فروتنی است. در دین مزدیسنی بهترین نمونه و سرمشق فروتنی زمین است؛

۶. ششمین مرحله، امشاسپند خورداد (هئوروتات)، کمال ورسایی است. در اوستا آب را بهترین نمونه خرمی زندگی و آبادانی می‌داند؛

۷. هفتمین مرحله، امشاسپند امرداد (امرتات)، جاودانی است. در اوستا درخت و کشتزار نماد این امشاسپند دانسته شده است.

با گسترش و پیشرفت قدرت ایران، اصول مذهب زرتشتی نیز به گوش ملت‌ها و مردمان بسیار دور رسید. به ویژه که این هفت مرحله روحانیت زرتشتی، شوری در جهان آن روز انداخت و هر ملتی به سهم خود این باور را از زرتشتیان فراگرفتند و این مراحل به نام‌هایی مانند هفت وادی عشق، هفت شهر عشق، هفت خوان رستم و ... نامیدند.

«که هر هفت یکسان اندیشند هر هفت یکسان سخن گویند هر هفت یکسان عمل کنند که در اندیشه یکسان در گفتار یکسان در کردار یکسانند و همه را یک پدر و سرور است اوست اهورامزدا»[۱].

۱) فروردین یشت بند ۸۳

بیشتر بدانیم

نمادهای مادی امشاسپندان بر سر سفره های آیینی



گذشتگان ما برای برگزاری جشن و شادی یا آیین‌های درگذشتگان، سفره‌هایی را می‌گسترانیدند و چیزهایی بر روی آنها می‌نهادند که هر کدام معنا و مفهومی ویژه دارد، امروزه سفره‌ها بر روی زمین یا میز گسترده و با گذشت زمان چیزهایی به آن افزوده یا از آن کاسته شده است.

عدد هفت برای ایرانیان ارجمند است مانند: هفت آسمان، هفت روز هفته، هفت خوان رستم، هفت کشور، هفت شهر عشق و....

هر یک از این امشاسپندان دارای دو جنبه مادی و مینویی هستند که در اینجا بیشتر جنبه مادی و جهانی آنها مورد نظر ماست. بدین معنا که هر یک از امشاسپندان در عالم مادی دارای نمادی ویژه و نگهبان بر یک داده اهورایی است که ما آن را به عنوان نماینده امشاسپندان بر روی خوان (سفره یا میز) می‌گذاریم.

۱- سپندمینو: مینویِ مقدس، در دین مزدیسنی انسان کامل‌ترین آفریده خداست و به‌عنوان نماینده او روی زمین شمرده می‌شود. بنابر این حضور موبد و چند تن از بهدینان در کنار سفره و همچنین گذاشتن اوستا، نشانی از سپنته مینیو است؛

در ایران باستان سی روز ماه هر یک دارای نام و گلی مخصوص بوده است. گل ویژه این فروزه، گیاه همیشه سبز « مورد » است که هیچگاه آسیب خزان نمی‌بیند؛

۲- بهمن امشاسپند: اندیشه نیک و در جهان مادی نگهبان و پشتیبان جانوران مثل گاو و گوسفند است. بنابر این، یکی از فرآورده‌های حیوانات سودمند مانند شیر، تخم‌مرغ، پنیر، ماست و ... را بر روی سفره می‌گذاریم. گل ویژه وهمن، یاس سفید است؛

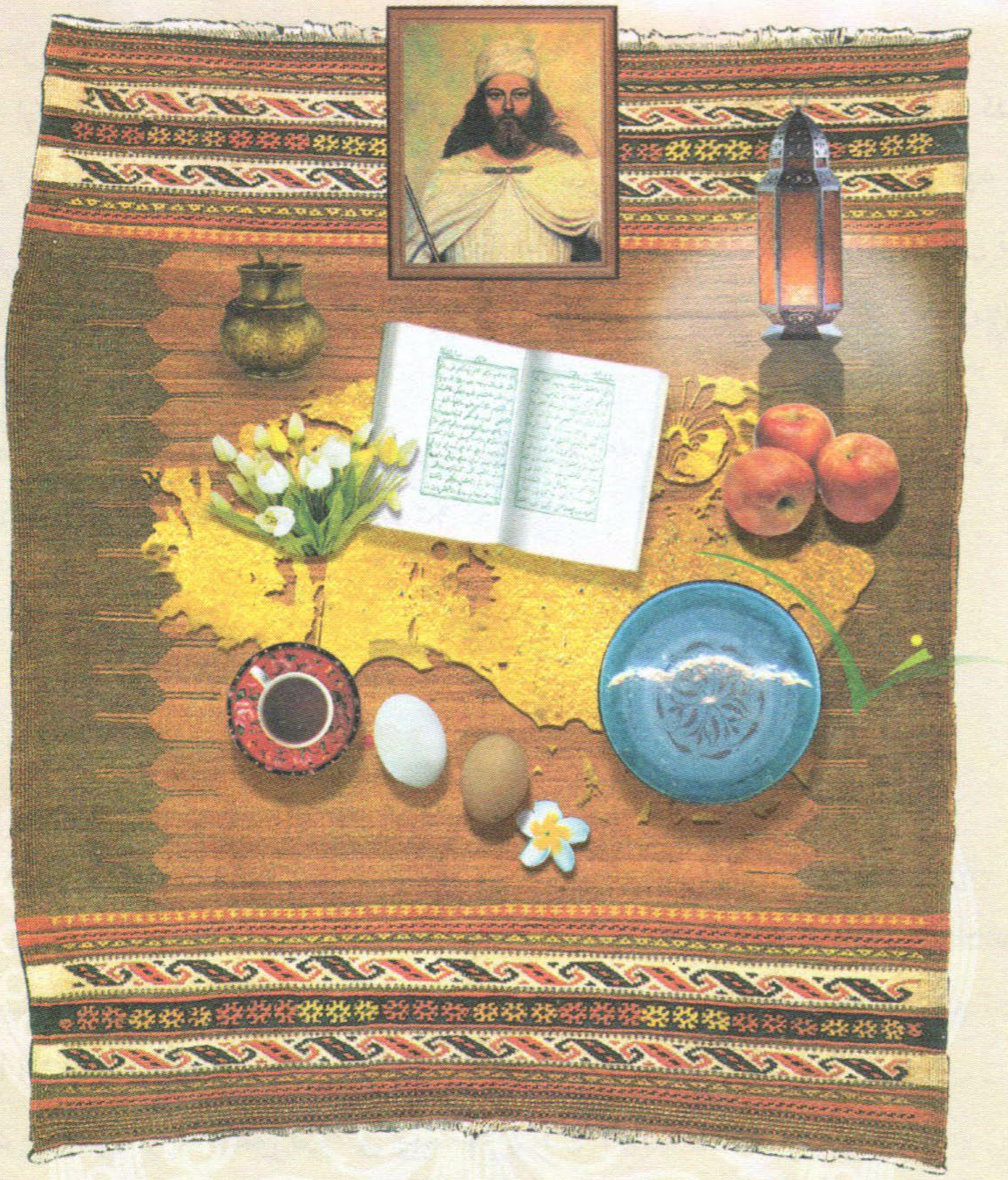
۳- اردیبهشت امشاسپند: بهترین راستی و پاکی که نماد آن در جهان مادی آتش است و به همین دلیل بر روی سفره، شمع یا لاله یا چراغ روشن یا آتشدان می‌گذاریم. گل مخصوص این امشاسپند، گل مرزنگوش (آویشن) است؛

۴- شهریور امشاسپند: نیروی شهریاری و فرمانروایی بر خویشتن، در عالم مادی نگهبان بر فلزات است، بنابر این، بر روی سفره، ظرفی فلزی همچون سینی یا پیاله رویین (روزین) یا سکه لازم است. گل مخصوص این امشاسپند گل ریحان است؛

۵- سپندارمذ امشاسپند: کامل‌اندیشی، فروتنی، مهربانی و در عالم مادی، زمین نماد آن است. در گذشته‌ای نه چندان دور، در شهرستان‌ها و روستاها سفره‌ها روی زمین پهن می‌شد، گذاشتن کوزه گلی سبز شده نیز نمودار این امشاسپند است. گل مخصوص این امشاسپند، گل بیدمشک است؛

۶- خورداد امشاسپند: کمال و رسایی و نماد آن آب است. گذاردن کاسه آب بر روی سفره، این منظور را می رساند. گل سوسن، نمودار این امشاسپند است؛

۷- امرداد امشاسپند: بی‌مرگی، جاودانگی و در عالم مادی نگهبان بر گیاهان و روییدنی‌هاست. گذاشتن گل، گیاه و سبزی بر روی سفره نمودار این امشاسپند است. گل زنبق نشان ویژه این امشاسپند است.



پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه اوستایی امشاسپند چیست و چه معنایی دارد؟

۲- وهومن چه معنی دارد و در آفرینش مادی نگهبان چیست؟

۳- واژه اوستایی اردیبهشت چیست، چه معنی می‌دهد و در آفرینش مادی نگهبان کدام پدیده است؟

۴- واژه اوستایی سپندارمذ چیست، چه معنی می‌دهد و در آفرینش مادی نگهبان چه چیزی است؟

۵- واژه اوستایی شهریور چیست، چه معنی می‌دهد و یادآور شوید در آفرینش مادی نگهبان چیست؟

۶- واژه اوستایی امشاسپند خورداد چیست، چه معنی می‌دهد و در آفرینش مادی نگهبان چه پدیده‌ای است؟

۷- واژه اوستایی امشاسپند امرداد را بنویسید ،چه معنی می‌دهد و بیفزایید در آفرینش مادی، این امشاسپند نگهبان کدام داده اهورایی است؟

پرسش های بخش ۲ :

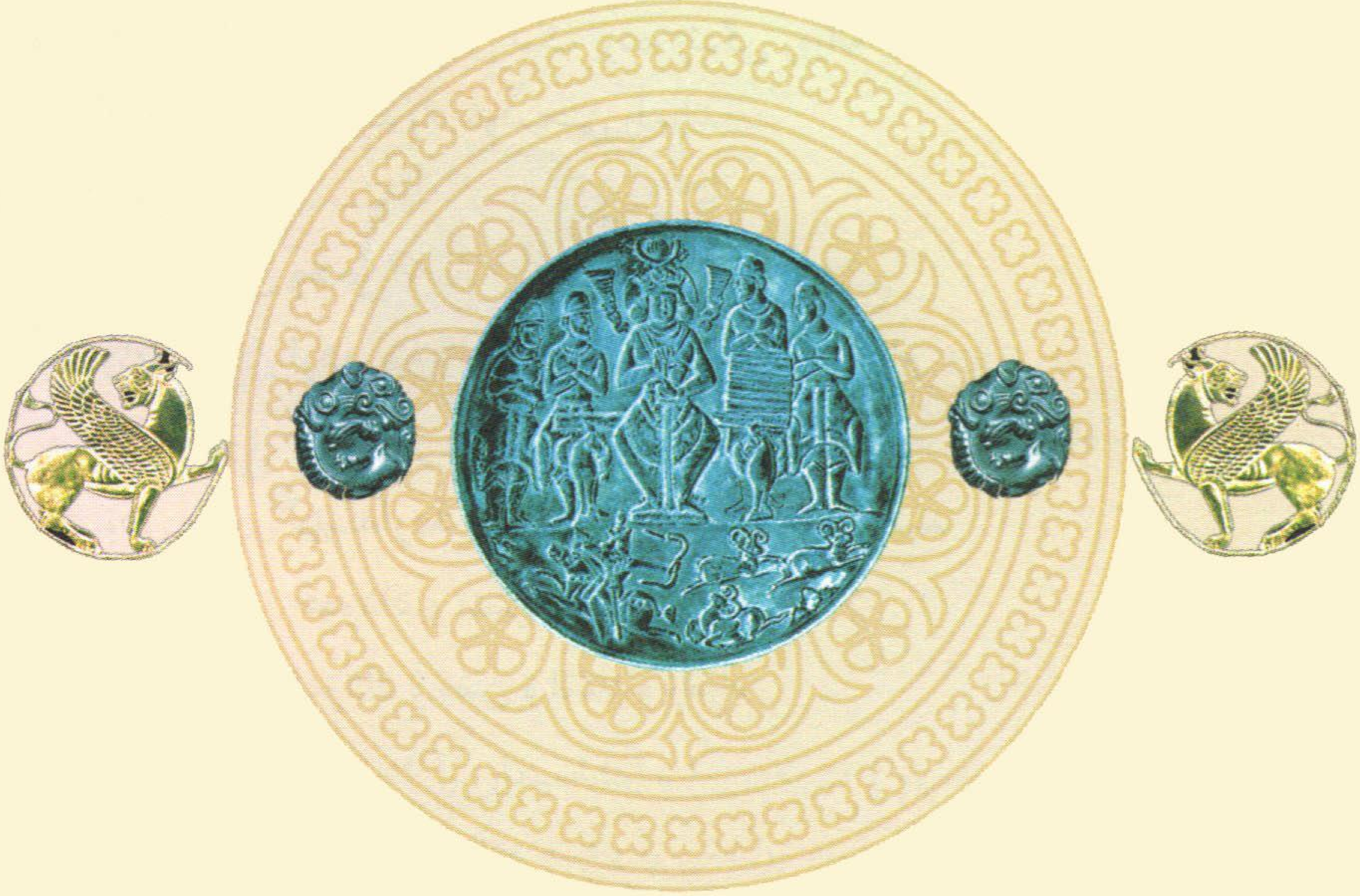
۱- راه راستین برای پیاده کردن سه اصل دین زرتشتی چیست و به چند مرحله تقسیم می‌شود؟

۲- نخستین مرحله چیست؟ توضیح دهید.

۳- چرا آتش نماد راستی و پاکی است؟

۴- بهترین نمونه و سرمشق فروتنی چیست؟

ایزدان



کلمه «ایزد» از واژه اوستایی «یَزَته» گرفته شده و به معنای «سزاوار ستایش» است و صفت همه پدیده‌های نیک است. در جهان مینویی، اهورامزدا در بالاترین مقام و مرتبه جای دارد و بزرگترینِ ایزدان خوانده می‌شود. چنانچه در اوستای صدویک نام خدا، نخستین نام او «یَزَت یا ایزد» به معنی «سزاوار ستایش» آمده است.

انسان‌ها با فراگیری و توجه به این صفات سزاوار ستایش و میل به تحقق آنها در وجود خود، راهی به سوی رسایی و جاودانگی پیدا خواهند کرد.

ایزدان، نیروهایی مینویی هستند که برخی از آنها موکل بر امور مادی همچون آتش، آب، زمین، آسمان، باد، خورشید و... بوده و نگهبانی از آنها را برعهده داشته و یادآور بزرگداشت و مهرورزیدن به این پدیده‌های نیک اهورایی هستند. گروهی دیگر از ایزدان موکل بر امور مینویی همچون راستی، بخشش، نیایش، شادی، دانش و... بوده و به ما یاری می‌رسانند تا این نیروهای مینویی را هر چه بیشتر در خود و جهان پیرامون خویش تقویت کنیم. زرتشتیان با ستودن و احترام گزاردن بهره بردن نیکو از این جلوه‌های نیک اهورامزدا، در واقع ستایش و نیایش خود اهورامزدا را به‌جای می‌آورند.

پس از جدا کردن نام اورمزد، ۳ دی (دی‌به‌آذر، دی‌به‌مهر و دی‌به‌دین) و امشاسپندان از نام‌های ۳۰ روز ماه، به ترتیب می‌توان نام ایزدان برجسته و ارجمند زرتشتی را یافت.

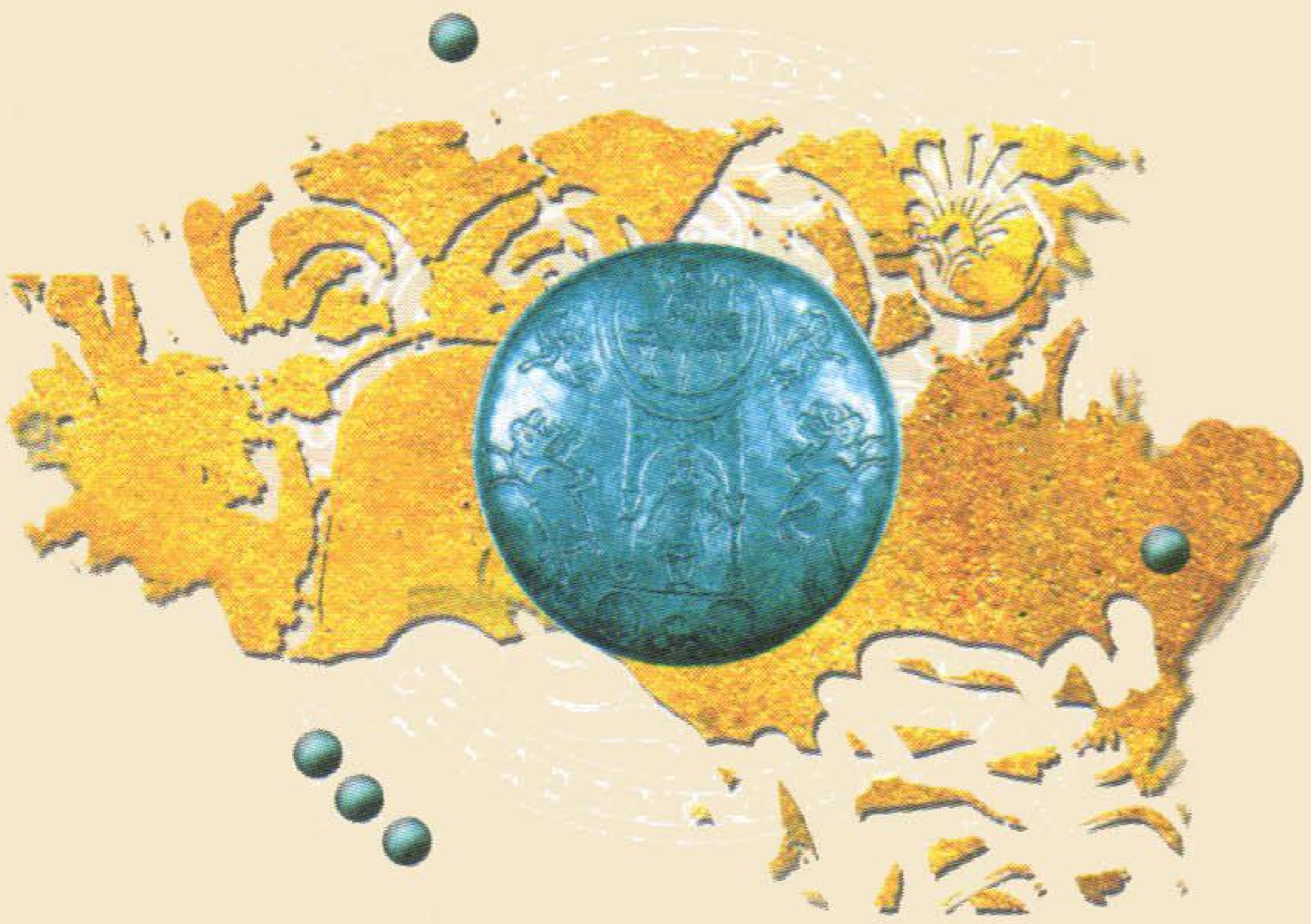
در اوستای برساد، نام هر امشاسپند با ایزدان همکار وی آمده است و هر فرد بهدین می‌تواند با یادآوری این نام‌ها، پی به ارزش و وظیفه این پدیده‌های نیک برده، زندگی روزانه خود را با ویژگی‌های نیک این فروزه‌های اهورایی، هماهنگ سازد و بدین‌گونه راه خوشبختی را بیابد.

در اوستای برساد می‌خوانیم:

- به خشنودی مینوی **وهمن** و ماه و گوش و رام
- به خشنودی مینوی **اردیبهشت** بلند و آدر و سروش و ورهرام
- به خشنودی مینوی **شهریور** و خور و مهر و آسمان و انارام انغر روشن گاه خدا
- به خشنودی مینوی **سپندارمذ** و آبان و دین و ارد و مانتره سپند
- به خشنودی مینوی **خورداد** و تشتر و باد و فروردین
- به خشنودی مینوی **امرداد** و رشن و اشتاد و زامیاد



آشنایی با ایزدان



نام اورمزد، ۳ دی (دی‌به‌آذر، دی‌به‌مهر و دی‌به‌دین) و امشاسپندان را که از نام‌های ۳۰ روز ماه جدا کنیم، به ترتیب می‌توان نام ایزدان برجسته و ارجمند زرتشتی را یافت، مفاهیم و معانی ستودنی آنها را شناخت و در زندگی به کارگرفت.

حال به معرفی نام ایزدان می‌پردازیم:

- **آذر (آتر)**[۱]. « آتش، فروغ » ،آتر نام یکی از عناصر طبیعی و هم نام ایزد موکل بر آتش است.
- **آبان (اَردویسور اَناهیتَه).** « آب ها »، اردویسور اناهیته ایزد موکل بر آبها است.
- **خیر،خور (هوَرخشَئتَه).** « خورشید »، هورخشئته ایزد موکل بر خورشید است.
- **ماه (مآونگهَه).** « ماه »، ماونگهه ایزد موکل بر ماه است.
- **تیر (تیشتَر).** « ستاره تیر، ستاره باران »، تیشتر ایزد موکل بر ستارگانی است که با باران نسبت دارند.
- **گوش (گِئوش).** « جهان، زندگی هستی »، گِئوش ایزد، ایزد پشتیبان گله، رمه و چارپایان سودمند است.
- **مهر (میثره).** « دوستی، پیمان »، میثره ایزد موکل بر دوستی، عهد و پیمان است.
- **سروش (سرَئوشَه).** « فرمانبرداری »، سرئوشَه ایزد موکل بر فرمانبرداری و پیام خداوندی در راه بیدار کردن وجدانی انسانی است.

۱) واژه های داخل پرانتز صورت اوستایی آن و واژه‌های داخل گیومه، برگردان فارسی نام ایزدان است.

- **رشن (رشنَه).** « دادگری »، رشنه ایزد نماینده راستی و داور دادگاه اهورایی است.
- **فروردین (فرَوشی).** « فروهر، نیروی پیشرفت »، فروشی ایزد موکل بر فروهر آفریدگان است.
- **ورهرام یا بهرام (وِرِثرَغنَه).** « پیروزی »، ورثرغنه ایزد نماینده پیروزی اهورا داده است.
- **رام (رامَن).** « رامش، شادمانی »، رامن ایزد رامش و شادی زندگی است.
- **باد (وایو).** « باد »، وایو ایزد موکل بر هوا و باد است.
- **دین (دَئنا).** « بینش درونی »، دئنا ایزد نماینده دین و دانش اهورایی است.
- **ارد (اَشی).** « خوشبختی، دارایی و خواسته »، اشی ایزد موکل بر دارایی و خواسته نیک است.
- **اَشتاد (ارشتات).** « راستی »، ارشتات ایزد راستی است.
- **آسمان (اَسمَن).** « آسمان »، اَسمن ایزد موکل بر آسمان است.
- **زامیاد (زَم).** « زمین »، زم ایزد موکل بر زمین است.
- **مانتره‌سپند (مانثره‌سپِنتَه).** « گفتار پاک »، مانثره‌سپنته ایزد کلام مقدس یا گفتار اندیشه‌برانگیز و سپندینه است.
- **انارام (اَنغرَه رَوچَه).** « فروغ و روشنایی‌های بی‌پایان »، انغره روچه ایزد روشنایی بی‌پایان است.

در اوستا از ایزدان دیگری نیز نام برده شده‌است که هرکدام مفهومی ستودنی و ژرف و جاودانه دارند.



ایزد مهر در اوستا

بیشتر بدانیم

« مس و وه و پیروزگر باد.- مینوی مهر ایران.- داور هزار گوش بیور چشم- راست راست داور- تیژتیز داور».

« بزرگ و نیک و فیروزگر باد مینوی مهرایران که داور دارنده هزار گوش (بسیار شنوا) و ده هزار چشم (بسیار بینا) و داوری کاملا راست و درست و بسیار تیزبین و تیز فهم است ».

از میان همه ایزدان هند و ایرانی که در دین زرتشتی راه یافته‌اند، **مهر** مقام برجسته‌تری دارد. مهر یکی از ایزدان کهن آریایی است که آیین آن، زمانی دراز جهان‌گیر شد و سرود ستایش او در اوستا یعنی مهریشت[۱]، یکی از بلندترین وکهن‌ترین یشت‌ها است.

نام ایزد مهر در کتیبه‌های پادشاهان هخامنشی نیز آمده است، این ایزد در اوستا « میثره » نامیده شده که در زبان پارسی « مهر » می‌گوییم و معانی گوناگون عهد، پیمان، عشق، محبت و فروغ خورشید را از آن برداشت می‌کنیم. در گاهان که کهن‌ترین بخش اوستا است، تنها یک بار واژه « میثره» آمده است[۲].

از میان تمام ایزدانی که جهان را سرپرستی و نگهبانی می‌کنند، مهر نیرومندتر، دلیرتر، کاری‌تر، چالاک‌تر و پیروزمندتر است[۳].

مهر، از جنبه مادی موکل بر روشنایی به ویژه روشنایی شفق که آن هم نور پیش از دمیدن خورشید است. مهر، ایزدی است که در بالای کوهها در جایی که نه شب است و نه تاریکی، نه سرد است و نه گرم، جایی که ناخوشی و مرگ بدان دسترسی ندارد قرار یافته است. مهر با یارانش در جاهای بلند و در بالا به منزله دیده‌بان نشسته و به سوی پیمان شکنان می‌نگرد و به کسانی چشم دوخته که به مهر، دروغ گویند و به آزار پاکدینان پردازند[۴]. مهر ایزدی است که پس از فرو رفتن خورشید بر روی زمین آنچه در میان آسمان و زمین است بنگرد[۵]. ایزدی که اهورامزدا او را پاسبان و نگهبان خوشبختی نوع بشر گماشته است. ایزدی که هرگز به خواب نرفته و با زنده دلی آفرینش مزدا را پاسبانی کند[۶]. مهر هرگز فریفته نشود، او زبان‌آوری است که دارای هزارگوش (شنوای خوب) است، از پیمان‌شکن انتقام کشد به مردم کشور پیروزی بخشد و دشمن کشور را براند[۷].

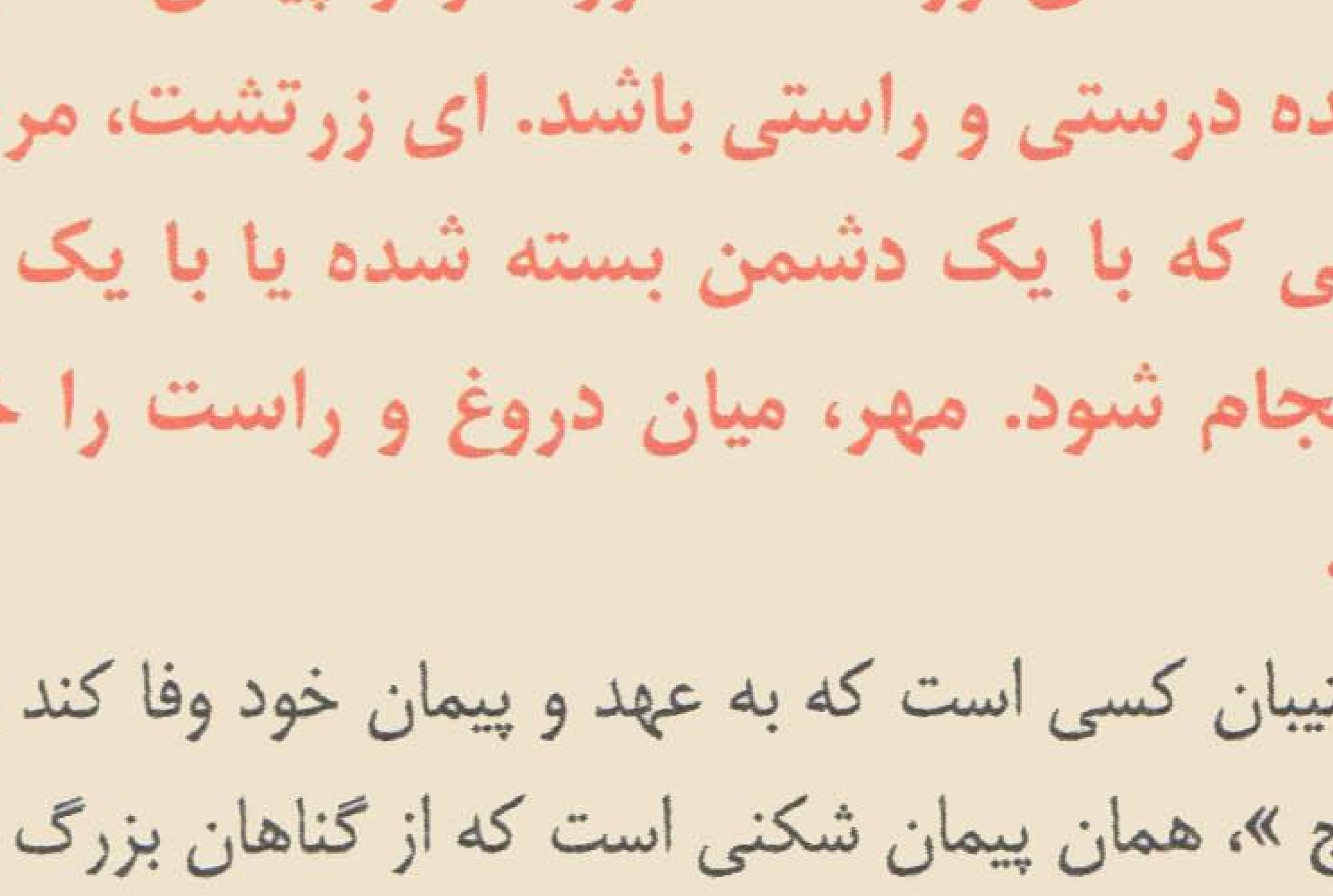
۱) برای درک مقام مهر در ایران باستان بهتر است به مهریشت که در ستایش این ایزد است مراجعه شود.
۲) گاثاها ترجمه و تفسیر موبد فیروز آذرگشسب – هات ۴۶ بند ۵
۳) مهر یشت بند ۹۸ و ۱۳۵
۴) مهر یشت بند ۴۵ ، ۵۰ و ۵۱
۵) مهریشت بند ۹۵
۶) مهر یشت بند ۱۰۳
۷) مهریشت بند ۲۳ تا ۲۷



مهر در جهان معنوی دشمن سرسخت دروغ و ناراستی است. در مهریشت ، مهر بزرگترین دشمن دروغ و دوست و یاور راستی است زیرا در باور زرتشتی، دروغ بدترین گناه و راستی بهترین کار نیک می‌دانستند و از این روست که شاهان هخامنشی نیز بدترین دشمن کشور را دروغگو و دروغ‌پرست بشمار می‌آوردند[1].

در مهریشت بند ۲ آمده است: **« ای زرتشت، دروغگو و پیمان شکن نابکار سراسر کشور را ویران سازد و نابودکننده درستی و راستی باشد. ای زرتشت، مردم نباید عهد و پیمان خود را بشکنند نه آن پیمانی که با یک دشمن بسته شده یا با یک دوست؛ زیرا هر دو پیمان درست است و باید انجام شود. مهر، میان دروغ و راست را خوب تمیز می‌دهد و کسی نمی‌تواند او را بفریبد».**

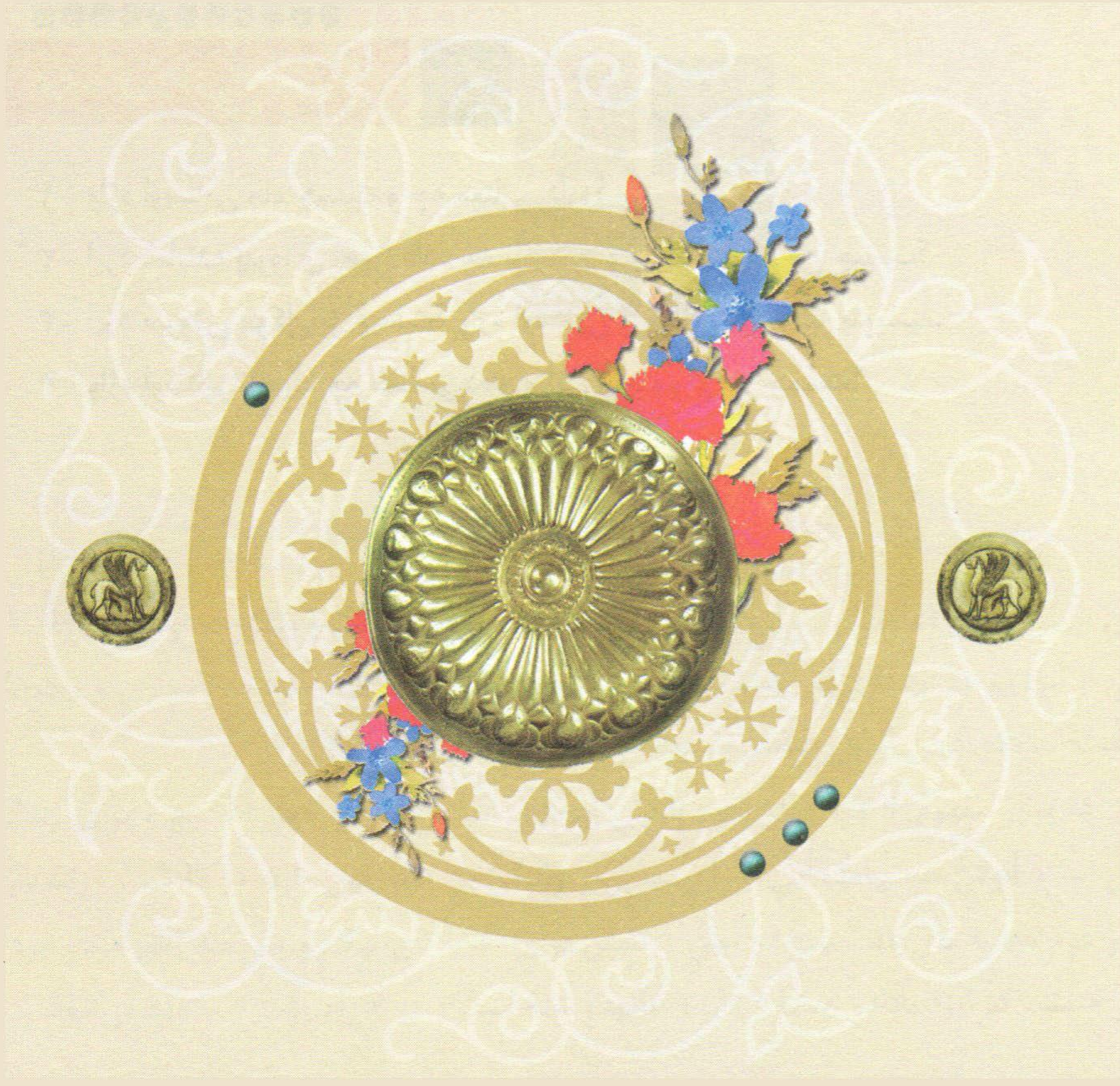
مهر در اوستا نگهبان و پشتیبان کسی است که به عهد و پیمان خود وفا کند و به مهر دروغ نگوید. واژه دروغ گفتن به مهر یا « مهر دروج »، همان پیمان شکنی است که از گناهان بزرگ به شمار می‌رود[2].



۱) باشد که اهورامزدا این کشور را از دروغ و سختی و قحطی بپاید. (کتیبه داریوش)

۲) وندیداد، فرگرد ۴ بند ۲ – ۵

پس این گونه نتیجه می‌گیریم که با خواندن این سروده ها و تمثیلات زیبا و با شناخت ژرف ایزدان، در واقع می‌توانیم صفات ستودنی اهورامزدا را بشناسیم و با به‌کار بستن آنها، در زندگی به رسایی و جاودانگی که نهایت آرزوی یک زرتشتی است، برسیم. وقتی می‌گوییم مهر دارنده هزار گوش و ده هزار چشم است، منظور این است که تلاش کنیم همچون مهر با تمام وجود (گوش های شنوا و چشم های بینا) و با در نظر گرفتن همه جوانب، نگران حال همنوعان خود و طبیعت باشیم؛ به آنها مهر بورزیم؛ این مهرورزی را مانند نیایش‌های روزانه و وظایف دینی مهم بدانیم؛ راستی و درستی را سرمشق خود دانسته، دشمن دروغ باشیم؛ به عهد و پیمان ارج بگزاریم؛ پیمان خود را چه با دوست و چه با بیگانه نشکنیم؛ مانند مهر که داوری دادگر است، دادگستری را درباره خودی و بیگانه رعایت کنیم و مانند فروغ زندگی بخش خورشید، به همه آفریدگان اهورایی یکسان بتابیم و نور دانش و شادی و همازوری بگسترانیم و در گسترش راستی و پیشرفت جهان یاری رسان باشیم.



پرسش های بخش ۱ :

۱- واژه اوستایی ایزد و معنای آن را بنویسید.

۲- ایزدان را تعریف کنید.

۳- ایزدان به چند گروه تقسیم می‌شوند؟ نام ببرید.

پرسش های بخش ۲ :

۱- واژه اوستایی ماه چیست و چه معنایی دارد؟

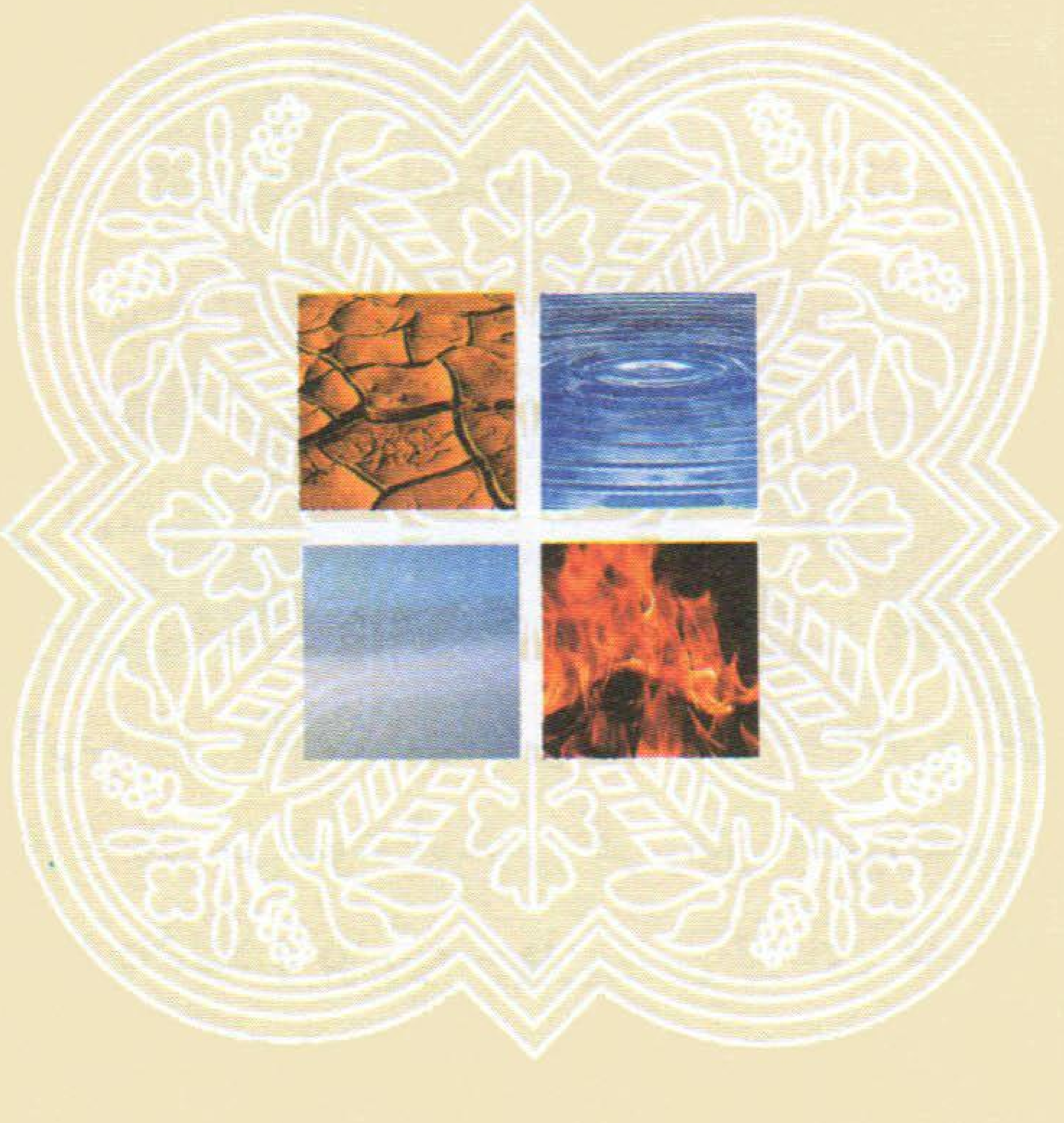
۲- ایزد نماینده پیروزی اهورا داده چه نام دارد و واژه اوستایی آن چیست؟

۳- ایزد سروش موکل بر چیست؟ واژه اوستایی و معنای آن را نیز بنویسید.

۴- واژه اوستایی زامیاد چه معنا می‌دهد و این ایزد موکل بر چیست؟

چهار آخشیج

بکوشید تا گوهران هر چهار   بدارید پاکیزه و بی غبار
ز باد لطیف و ز آب روان   ز رخشنده آتش ز خاک گران



نزد زرتشتیان چهار آخشیج (عنصر) باد ، آب ، خاک و آتش سپند و ارجمند است و بیشتر در اوستا از آنها سخن رفته و برخی از آنها نیز در اوستا دارای یشت ویژه‌ای هستند. هر زرتشتی وظیفه دارد در پاسداری و پاک نگاه داشتن و درست استفاده کردن از این عناصر طبیعت کوشا باشد.

باد که برابر مفهوم « هوا » در زبان پارسی امروزی است، یکی از چهار آخشیج و برای زندگی کاملا حیاتی است. آلودن هوا پیامدهایی جبران ناپذیر بر زندگی در کره زمین دارد. در گاه‌شمار زرتشتیان، روز بیست و دوم ماه به نام **باد** است. در آیین زرتشتی برای آفریدگان نیک و سودمند اهورامزدا، ایزد و موکلی قائل هستند که ایزد باد در اوستا « وایو »[1] نامیده شده است و در « رام یشت» ستوده می‌شود.

۱) در یشت ها آمده است: « بخشنودی اندروای (وایو) زبردست که دیدبان سایر آفرینش هاست».

آب، نماد مادی خورداد امشاسپند است و پس از آتش، سپندترین آخشیج نزد زرتشتیان است. یشت پنجم که از بلندترین و کهن‌ترین یشت‌هاست، « آبان یشت » نامیده می‌شود. روایت‌های گوناگون تاریخی نیز به تقدس آب نزد ایرانیان باستان اشاره می‌کند از جمله این که ایرانیان آب روان را نمی‌آلایند. ایزد موکل بر آب در اوستا « اردویسوراناهیته » نام دارد. دهمین روز از گاه‌شمار زرتشتی به نام **آبان** است.[1]

خاک یا زمین، در پناه چهارمین امشاسپند، سپندارمذ است. در اوستا « زامیادیشت » در بزرگداشت این آفریده نیک اهورایی سروده شده است. خاک نیز مانند سه عنصر دیگر به خاطر سودمندی‌هایی که دارد، در آیین زرتشتی ستوده شده است. یکی از اسباب پیشرفت ایران کهن، ارجمند داشتن همین خاک بوده است. در ایران باستان، آبادانی، کشت‌وکار را کارنیک (کرفه) می‌دانستند و کشاورزی را کاری پسندیده می‌شمردند و آن را به دیگر کارها برتری می‌دادند چنانکه در اوستا آمده است: « کسی که گندم می‌کارد به این می‌ماند که راستی می‌افشاند ». در سراسر اوستا به آباد کردن زمین و گرامی داشتن خاک سفارش شده است . همه‌ی ایرانیان آنچه را که نیک و سودمند است می‌ستوده‌اند و زمین را که در سودبخشی سرآمد دیگر آفریده‌های نیک اهورایی است، سپنته (مقدس) دانسته و نمی‌آلودند. بیست و هشتمین روز از گاه‌شمار زرتشتی به نام **زامیاد**، به معنای زمین است.

آتش، به‌عنوان نماد مادی اردیبهشت امشاسپند در دین زرتشتی ارجمند به‌شمار می‌رود و همانند هر سه آخشیج دیگر مورد ارج و احترام زرتشتیان است. آتش به اعتبار ویژگی‌هایش جایگاه و پایگاه خاصی در میان زرتشتیان دارد. آتش از بین برنده ناپاکی‌ها است و خود پاک می‌ماند. آتش روشن‌کننده تاریکی‌ها و گرمابخش است .

به روایت شاهنامه، آریاییان در زمان پیشدادیان، راه افروختن آتش را یافتند و شیوه مهارکردن آن را آموختند و از آن زمان تحولی شگرف در چگونگی زندگی مردم پدید آمد و این رویداد بزرگ میهنی را جشن گرفتند که « جشن سده » نامیده می‌شود. ایرانیان در زمان اشوزرتشت نیز آتش را به پیروی از سنت نیک نیاکانشان به درستی نگاه داشتند و بر پایه جهان بینی تازه‌ای که یافته بودند، به عنوان نشانی از فروغ بی‌آغاز و بی‌انجام آفرینش، همواره گرامی می‌داشتند و این دو انگیزه نیرومند یکی ملی و دیگری دینی، توانست آتشکده‌ها را همانند پرچمی مقدس تا امروز فروزان نگاه دارد.

ایرانیان، خداوند را « شیدان‌شید[2]» و نور آتش را پرتوی از نور کل می‌دانند. بنابر این، زرتشتیان به پیروی از نیاکان خود به هنگام نیایش، روشنایی را به عنوان پرستش سوی[3] خویش برگزیده‌اند تا از این راه بهتر بتوانند فروغ درونی خود را به اهورامزدا که نور همه نورها است، پیوند بزنند. ایزد آذر در اوستا به‌عنوان پرتو اهورامزدا خوانده شده و از این تعبیر بلندپایگی آتش بر ما آشکار می‌شود. نهمین روز از ماه زرتشتی به نام **آذر** است.

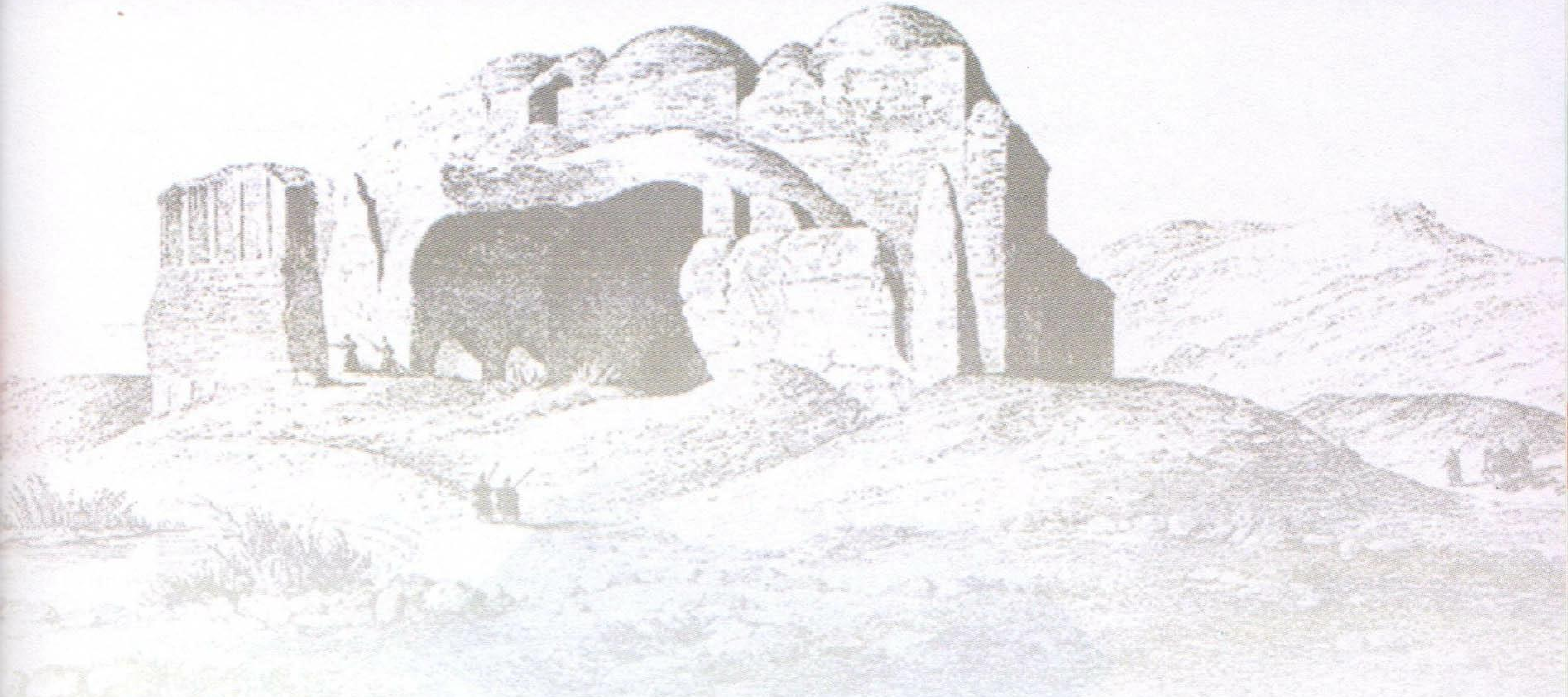
نور وآتش در نزد همه مردم جهان ستوده شده و در همه دین‌های بزرگ نیز گرامی و ارجمند است.

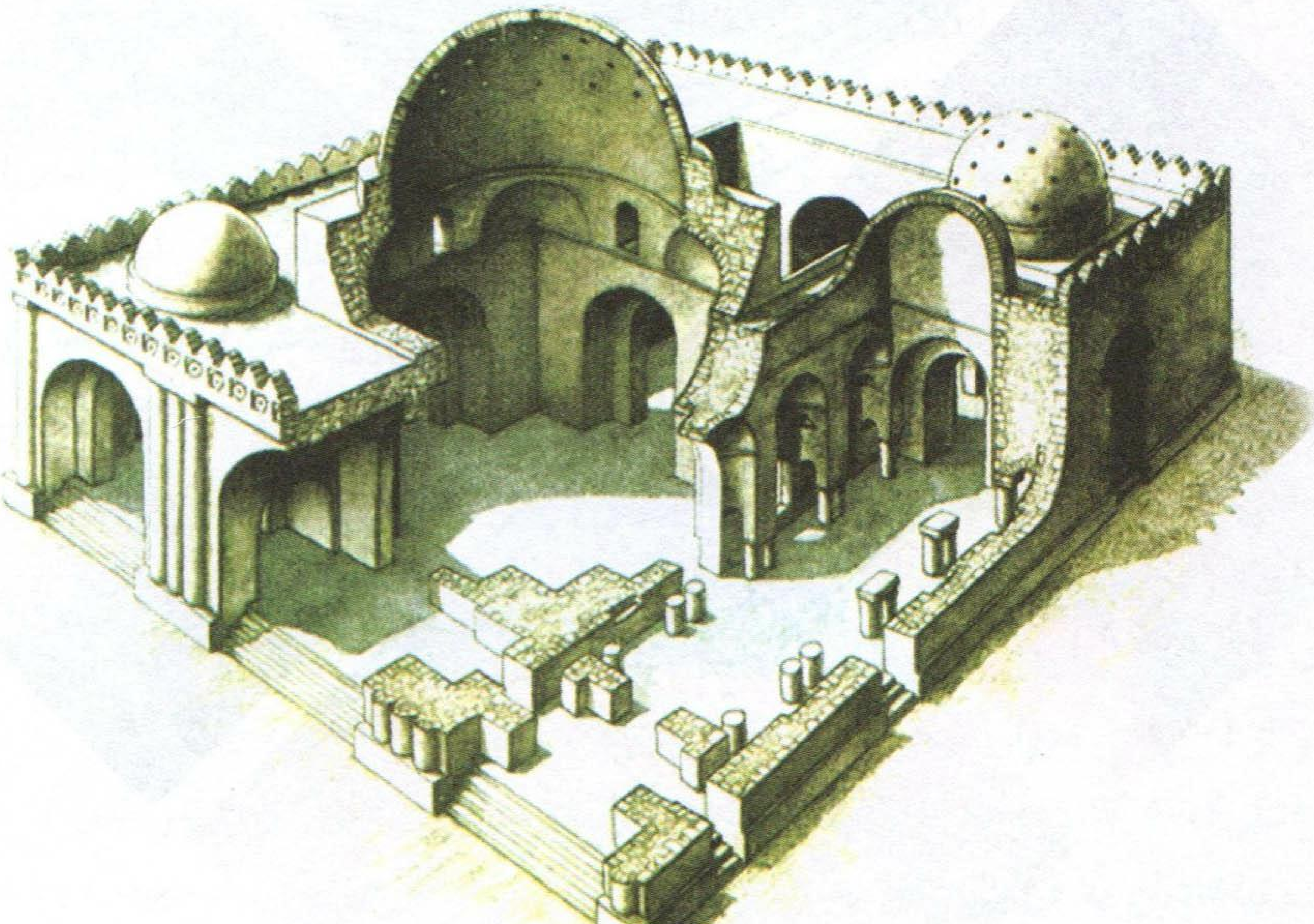
۱) درآبان یشت‌آمده است : «آب بی آلایش مقدس اردوی و همه گیاهان مزدا آفریده را خشنود می سازیم» .

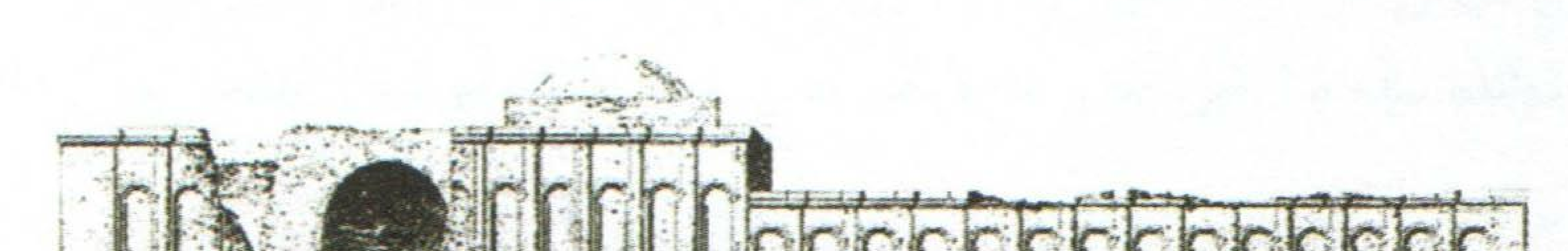
۲) نور همه نورها

۳) قبله



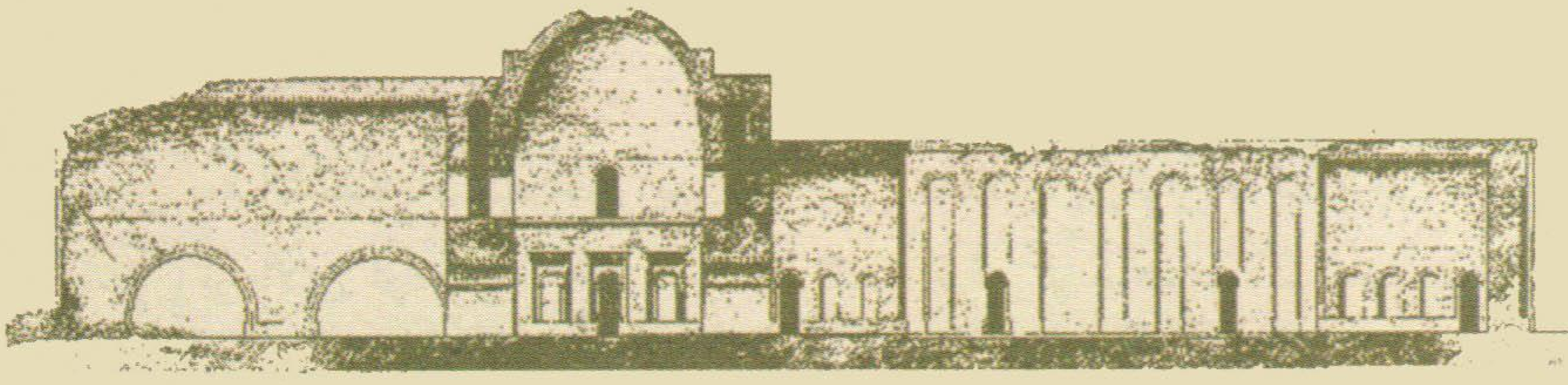






نمونه‌ای از معماری آتشکده‌های ایران باستان

آتشکده‌های معروف ساسانیان



« مَس و وَه و پیروزگر باد. مینوی آذرخُوره و آذرگشسب و آذربرزین مهر و اَواری هما آدران و آتشان »[1]

ایرانیان سه آتشکده را از میان هزاران آتشکده‌ای که در سراسر ایران برپا بود، بسیار بزرگ و گرامی می‌شمردند و به دیدار آنها می‌رفتند. زیرا هر یک از آنها را همانند پرچم، مقدس و پشت و پناه مردم کشور خویش می‌دانستند و آتش این آتشکده‌ها از **آتش ورهرام**[2] بود. هر یک از این سه آتشکده مربوط به یکی از گروه‌های سه گانه مردم ایران یعنی آتوربانان (روحانیان)، ارتشتاران (رزمیان) و واستریوشان (کشاورزان) بود.
این سه آتشکده مهم عبارتند از:

۱- آتشکده آذرفرنبغ در کاریان فارس ویژه روحانیان:

آذرفرنبغ[3] که آذرخُوره هم نامیده می‌شده، از آنِ گروه موبدان بود. این آتش نگهبانی همه پیشوایان، دانایان و دبیران را برعهده داشت و جای آن در کاریان یعنی لارستان کنونی که در سرزمین فارس قرار دارد، بود. هنوز بازمانده‌های بنای فروریخته آن در نزدیکی لار نمودار است. آتش آتشکده آذرفرنبغ را ایرانیان با نزدیک شدن گزند تازیان به کاریان، دو بخش کرده و بخشی را در همان پرستشگاه و بخش دیگر را در آتشکده‌های دیگر نهادند تا آن آتش به‌دست دشمنان یکسره خاموش نگردد. آتش آتشکده‌های امروزین، از همین آتش آذرفرنبغ است.

۲- آتشکده آذرگشسب در شیز آذربایجان ویژه رزمیان و پادشاهان:

آذرگشسب که از آنِ همه سران و سپهبدان و بزرگان بود، آتش شاهنشاهی ایران به‌شمار می‌رفت و در شیز یا گنجک آذربایجان جای داشت. این آتشکده چون آتشکده پادشاهی ایران بوده، گنجینه بزرگی داشته و بسا چیزهای گرانبها در آن انباشته شده بود و بیش از هر آتشکده دیگر در نوشته‌های گوناگون از آن یاد کرده‌اند.

۱) خرده اوستا - سروش یشت هادخت
۲) آتش ورهرام یا بهرام ، مقدس‌ترین آتش در میان آتش‌های سه گانه (دادگاه، آدران و ورهرام) است.
۳) گویند نخستین بار جمشید پیشدادی در آتشگاهی بر فراز کوه فرهمند خوارزم قرار داد . در زمان شاه گشتاسب کیانی آن آتش را از خوارزم به کوه روشن در کابل بردند، سپس آن را به شهر دارابگرد در استان فارس آوردند و در آتشگاه باشکوهی جای دادند.

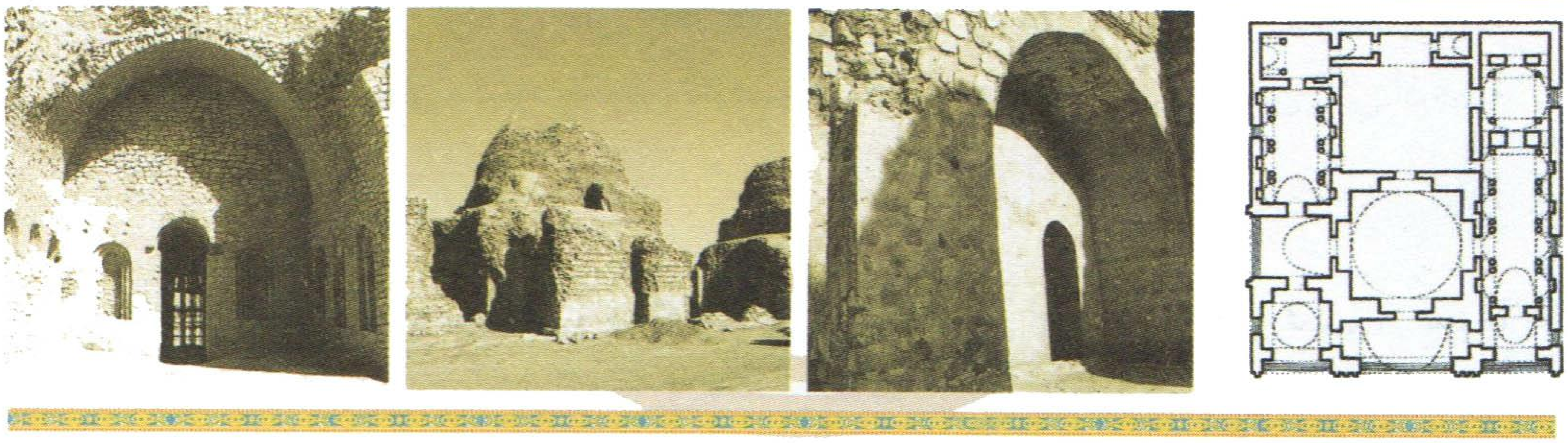
آتشکده آذرگشسب در دل دژ شیز قرار داشت و به گرداگرد دژ، دیواری ستبر برافراشته شده بود که هنوز هم با اینکه بیش از دو هزار سال از ساخت آن می‌گذرد، بخش‌هایی از آن بخوبی پابرجا مانده است.

در میان این دژ، دریاچه‌ای هست که از یک سرچشمه جاودانی‌که از ژرفای دریاچه می‌جوشد، پر می‌شود و همواره یکسان سرشار است.

در شاهنامه آمده است که این آتشکده را کیخسرو پی افکنده است.

۳ـ **آتشکده آذربرزین مهر** در ریوند خراسان ویژه کشاورزان:

در میان سه آتشکده نامبرده، آذربرزین مهر از آن دهقانان، برزگران و کشاورزان بود و در خراسان در ابرشهر (نیشابور) بر بالای کوه ریوند جای داشت. به گفته دقیقی در شاهنامه، گشتاسب پس از پذیرفتن دین زرتشت، نخستین آتشکده‌ای که بنیاد نهاد، آذربرزین مهر بود.



نمونه‌ای از معماری و نقشه آتشکده

بیشتر بدانیم

آتشکده تهران

سنگ بنای آدریان[۱] تهران در روز اشتاد ایزد و امرداد ماه ۱۲۹۳ خورشیدی گذارده شد و با کمک مالی پارسیان هند و زرتشتیان تهران، در جشن آذرگان ۱۲۹۶ خورشیدی برابر با خورداد ماه ۱۲۸۶ باستانی[۲]، پایان یافت.

ارباب کیخسرو شاهرخ[۳]، در یادداشت‌های خود نوشته است: « به آن اندیشه افتادم که برای جماعت عبادتگاهی لازم است، زیرا در تهران برای جماعت[۴] تا آن تاریخ معبدی نبود. لذا چون در این موقع مرحوم بهرامجی بیکاجی[۵]، یکی از پارسیان جوانمرد که کارش سیاحت بود به تهران آمده بود، مطلب را با او درمیان نهادم. مشارالیه وعده مساعدت داد، شرحی نوشته و به او دادم و به بمبئی رفت و اقدام کرد. خوشبختانه عده‌ای از پارسیان مبلغی برای بنیاد آدریان سرخط رفته بودند چه برای ساختمان و چه برای اندوخته نگهداری که متدرجاً برسانند » .

«... ساخت آدریان بر روی زمین‌های انجمن شروع و سنگ بنای آدریان به‌دست آقای رضاقلی‌خان هدایت (نیرالملک) وزیر معارف وقت، گذارده شد. کار ساختمان آدریان به دشواری دچار شد. اشکال ساختمان آدریان این که بعضی از اشخاص مغرض در جراید بمبئی بر ضد زرتشتیان تهران مقالاتی نوشتند که اینها اغلب بی‌دین و فلان‌اند و آدریان لازم ندارند و از سوی انجمن زرتشتیان تهران جواب‌هایی دندان‌شکن داده شد. معهذا بعضی از صاحبان خیر که جنبه کهنه‌پرستی و تعصبات داشتند، جلو اعانه خود را گرفته دیگر پول نرسید و عمارت بی‌سقف و ناتمام ماند. چون کار بدین منوال پیش آمد، از زرتشتیان ایران استعانت شد و زرتشتیان هر جا از تهران، یزد، کرمان، شیراز و کاشان به‌قدر خود کمک کردند و به خیر و خوبی ساختمان آدریان به پایان رسید و رسماً در تاریخ ۱۲۹۶ خورشیدی گشایش یافت. ... اینجا نباید فراموش کنم همین که از آقای میرزا مهربان مهر، خواهش کردم، پذیرفت و برای جمع‌آوری اعانه به جنوب ایران شتافت و برخورداری حاصل نمود. از سوی دیگر چون در آن اوان به فاصله چند ماه سرور خانم، عیال مرحوم میرزا جمشید مهربان کرمانی، رستم برادرش و یک دختر کوچک از میرزا جمشید به جهان باقی شتافتند، به میرزا جمشید تکلیف کردم آثار خیری باقی بگذارد. آن روانشاد پذیرفت و به اختیار من گذاشت و در طرف مشرق و مغرب حیاط آدریان، اتاق‌هایی برای پذیرایی و امور خیریه از پول آن شادروان ساخته شد[۶]».

در دفتر وقایع انجمن زرتشتیان، درباره نهادن سنگ بنای آدریان که همزمان با نهادن سنگ بنای دبستان ایرج بوده چنین آمده است: « بنا به دعوتی که از طرف ریاست انجمن آقای آقا میرزا کیخسرو شده بود، جمعی

۱) آتشکده

۲) تاریخ باستانی همان تاریخ یزد گردی است که از آغاز سلطنت یزد گرد سوم آخرین پادشاه ساسانی محاسبه می شود و با تاریخ خورشیدی ۱۰ سال اختلاف دارد.

۳) دومین نماینده زرتشتیان در مجلس شورای ملی

۴) در حدود ۵۰۰ نفر که بیشتر به کار بازرگانی و کشاورزی مشغول بودند.

۵) یکی از پارسیانی است که خدماتی انجام داده و دبیرستان فیروزبهرام نیز از دهش او بنامگانه فرزندش بنیان گذارده شد. به علاوه یک قطعه باغ و زمین در اوسون دربند وقف آدریان تهران نمود که در آمد آن به مصرف هزینه های جاری سوخت و روشنایی برسد.

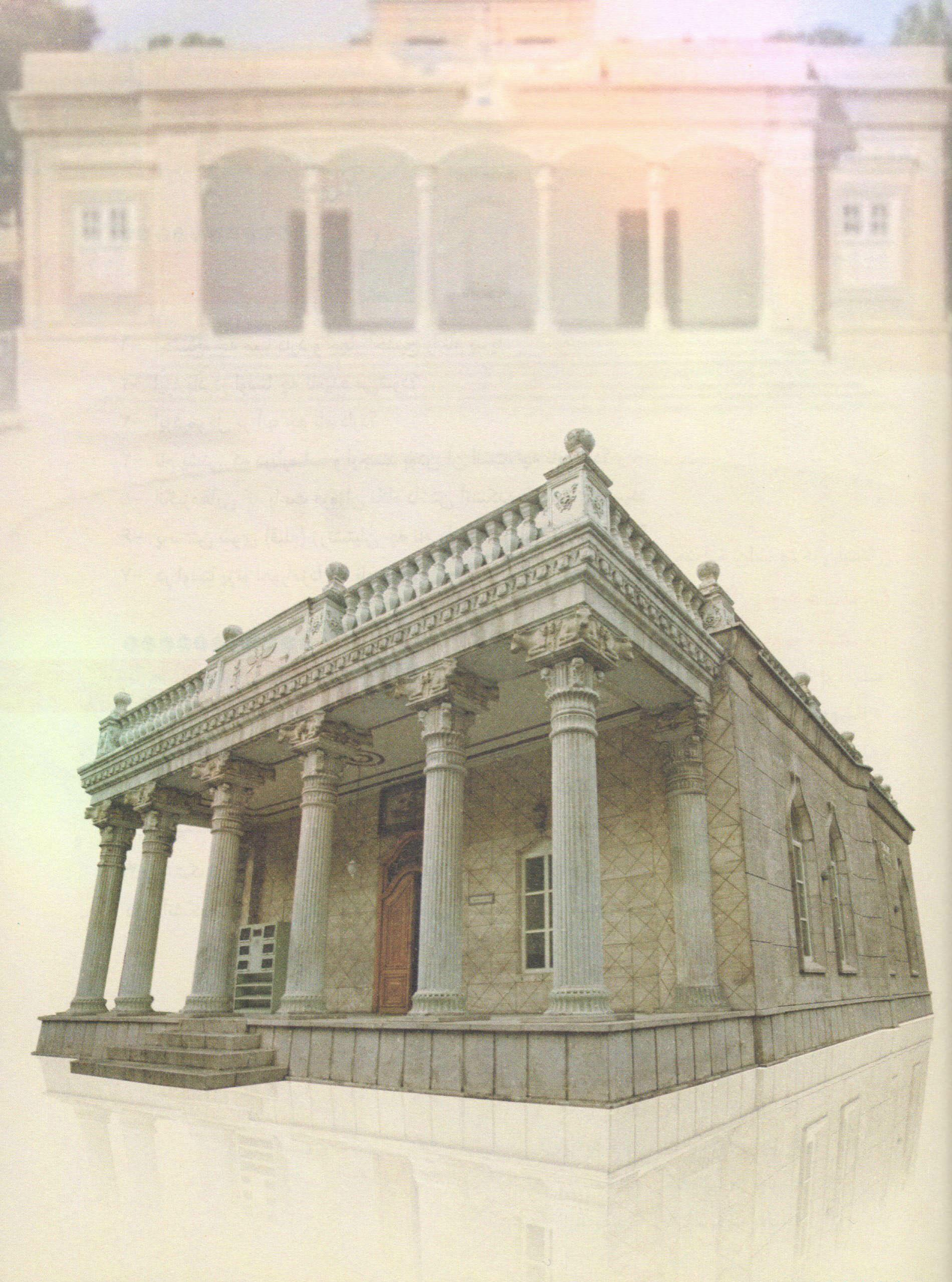
۶) از کتاب یادداشت های ارباب کیخسرو شاهرخ

کثیر از آقایان و خوانین زرتشتیان و میستر اردشیرجی، میستر بهرامجی و میستر شاهپورجی با آقای رضا قلیخان معاون وزارت معارف، آقای مجدالسلطنه نماینده وزارت امورخارجه، آقای ذکاءالملک، آقای حکیم‌الملک، آقای حاج سیدنصرالله و جمعی دیگر از آقایان معارف‌پرور در محوطه اراضی قلمستان مختص انجمن برای بناگذاری آدریان که از وجه عمومی زرتشتیان بمبئی ساخته می‌شود، دعوت نموده و سه ساعت و نیم قبل از غروب، نخست سه نفر پسر و سه نفر دختر به‌شگون این بناهای خیر در همان نقطه سدره‌پوشانی شدند و بعد دو ساعت قبل از غروب، مجلس سنگ بناگذاری منعقد گردید و نخست رییس انجمن خطابه در فواید تعاون و اشاره به خیرات و مبرات و مختصر تاریخ پارسیان هندوستان و مقصود از اجتماع امروز و سنگ بناگذاری قرائت نمود و بعد جناب آقای حاجی نصرالله و میستر بهرامجی و آقای معاون وزارت معارف در همان موضوع خطابه‌ها قرائت نمودند و به هیئت اجتماعیه حرکت کرده در جایی که می‌بایست سنگ‌های بنا گذارده شود گرد آمده، نخست **سنگ بنای آدریان** به‌دست آقای مجدالسلطنه نماینده وزارت امورخارجه و بعد سنگ بنای مدرسه دخترانه در محل بنا گذارده و عکس برداشته و به مبارکی غروب جلسه ختم شد».

آتش آدریان

پس از پایان یافتن ساختمان آدریان، موبد اردشیر رستم رستمی، موبد بهرام رشید شید و موبد هرمزدیار بهرام سروش، مأمور شدند که**آتش بزرگ را از یزد به تهران** بیاورند.
نخست موبدان نامبرده آیین هم پیوند شدن را با زمزمه اردیبهشت‌یشت و آتش‌نیایش انجام داده و آتش را از **آتش ورهرام یزد** با آیین ویژه به سوی تهران آوردند.
مجمر آتش به وسیله یکی از موبدان که با دو نفر دیگر همراهی می‌شد، سوار بر قاطر ساعت ۹ بامداد از دروازه یزد به سوی تهران حرکت داده شد.
چون نظر آن بوده است که روز آذر و آذرماه آتش پاک به آدریان تهران برسد، برنامه براین پایه انجام شد و قافله پس از بیست و پنج روز به دروازه شاه عبدالعظیم تهران رسید.
در هر منزل، موبدان به نیایش پرداخته و آتش را از چوب « تاغ » که در راه گرد می‌آوردند، تغذیه می‌کردند و موبدی که آتشدان را حمل می‌کرد، عوض می‌شد. خوردن غذای « پستا »[1] نیز برای موبدان ممنوع بوده است.
هنگامی که موبدان با آتش بزرگ به شاه عبدالعظیم رسیدند، با پیشواز رییس و اعضای وقت انجمن زرتشتیان تهران و گروهی از زرتشتیان روبه‌رو می‌شوند. پس از انجام آیین‌های دیدار گروهی به تهران روانه شدند و درست روز**آذر و آذرماه** آتش را به آدریان تهران رساندند.
به انگیزه رسیدن آتش بزرگ به تهران و تابیدن آذر ایزدی در دل زرتشتیان تهران، آیین جشن‌خوانی و نیایش برگزار شده و همگان به شادی پرداختند.
سرانجام موبد اردشیر و موبد بهرام در تهران ماندند و آیین‌های دینی در آدریان به آنان واگذار گردید و موبد هرمزدیار به یزد بازگشت.

۱) خوراک پستا غذایی است که به دست دیگران پخته می شود و یا گوشتی که به دست دیگران بریده شده و موبدان نباید بخورند.



نمایی از آدریان تهران :عکس‌ابراهیم سیسان

پرسش های بخش ۱ :

۱- آخشیج، چه معنا دارد و چهار آخشیج را نام ببرید.

۲- ایزد باد در اوستا چه نامیده می‌شود؟

۳- ایزد موکل بر آب چه نام دارد؟

۴- نام یشتی که درباره آب و ارجمند بودن آن است، چه نام دارد؟

۵- انگیزه‌هایی که باعث فروزان نگاه داشتن آتشکده‌ها بود را بنویسید.

۶- پرستش سوی (قبله) زرتشتیان چه نام دارد و چرا آن را برگزیده‌اند؟

۷- در اوستا پرتو اهورامزدا چه نام دارد؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- آتشکده‌های معروف زمان ساسانیان را نام ببرید.

۲- مردم ایران در زمان ساسانیان به چند گروه تقسیم می‌شدند؟ نام ببرید.

۳- آتشکده آذرفرنبغ در کجا ساخته شده و مربوط به کدام گروه از مردم است؟

۴- آتشکده آذرگشسب در کجا ساخته شده و مربوط به کدام گروه از مردم است؟

۵- آتشکده آذربرزین مهر در کجاست و ویژه کدام گروه از مردم است؟

سدره و کُشتی

زرتشتیان به دو نشان شناخته می‌شوند:

۱- نشانه درونی (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردار نیک)

۲- نشانه برونی یا ظاهری (سدِره وکُشتی)

سدره، با نام اوستایی «**وهومنه وَستره**» به معنای « لباس نیک‌اندیشی » و کشتی، با نام اوستایی « **اَئیویا ونگهن** » به معنای « کمربند » گواه ظاهری زرتشتی بودن و شناسنامه دینی است.

سدره، باید نخستین جامه‌ای باشد که بدن را پوشانده و از جنس پنبه، کتان یا ململ و به رنگ سفید که سپیدی آن نشانه‌ی پاکی، سادگی و فروتنی است[۱]. سدره از ۹ تکه فراهم شده‌است که ۹ اصل و باور دین زرتشتی را به گونه‌ای نمادین یادآور می‌سازد و بهدین با پوشیدن سدره، این ۹ پیام اهورایی را همواره بر تَن و جان خود حس کرده و در زندگی به کار می‌بندد. این باورها عبارتند از:

۱- باور به یکتایی اهورامزدا؛

۲- باور به پیامبری اشوزرتشت؛

۳- باور به قانون اشا (راستی و پاکی)؛

۴- باور به دو گوهر همزاد (سپنته مینیو یا مینوی افزاینده و انگره مینیو یا مینوی کاهنده)؛

۵- باور به امشاسپندان؛

۶- باور به جاودانگی روان؛

۷- باور به داد و دهش و نیکوکاری؛

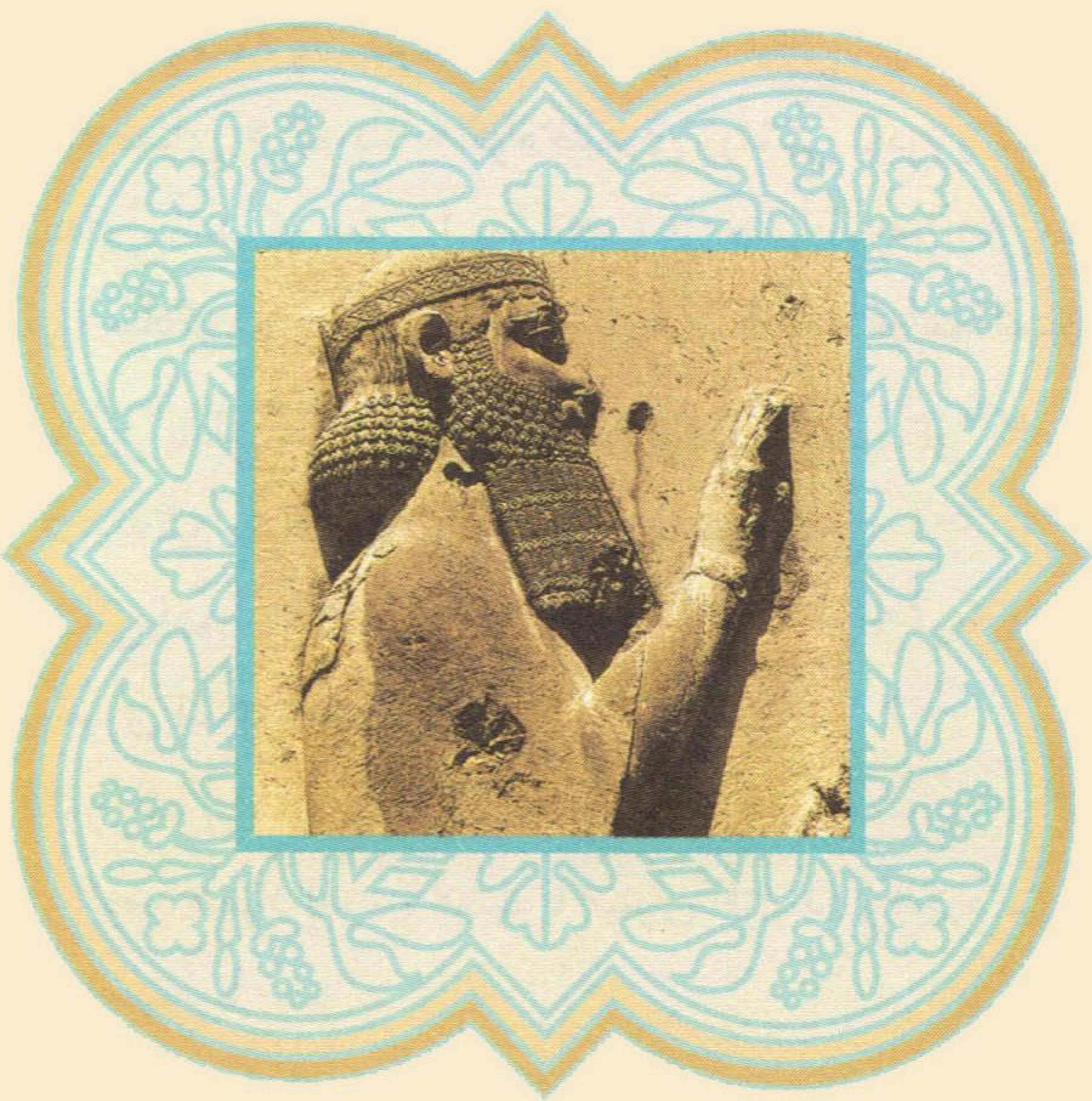
۸- باور به سپندینگی و ارجمندی چهار آخشیج؛

۹- باور به فرشگرد و تازه گردانیدن جهان.

۱) در اوستا آمده است که رنگ سفید علامت دین مزده‌یسنی است (سپیتمه ، دینیا مازدیسنواش ایه منم = سفیدی علامت دین مزده‌یسنی است .)

سدره، پیراهنی گشاد و بی‌یقه با آستین کوتاه و دارای دو کیسه کوچک یکی در جلوی سینه[1] و دیگری در پشت[2] است. کیسه پشتی نشانه و نماد وظیفه‌هایی است که هر فرد به عنوان یک زرتشتی بر عهده دارد و باید به درستی انجام دهد و کیسه جلویی که به کیسه کرفه یا کیسه کار نیک معروف است، یادآور پرهیزکاری‌های یک بهدین است که روی هم انباشته شده و او را خوشبخت می‌کند.

کُشتی، بندی سپیدرنگ از جنس پشم گوسفند است که از ۷۲ رشته نخ به هم بافته شده و نماد «۷۲ هات » یسنا[3] است. این ۷۲ نخ را در هنگام بافتن به ۶ بخش[4] تقسیم می‌کنند که هر یک ۱۲ نخ[5] دارد و به هم می‌بافند. زرتشتیان کشتی را بر روی سدره سه دور به گرد کمر می‌بندند که به نشانه پیروی از اندیشه، گفتار و کردار نیک است و چهار گره‌ای که زده می‌شود، به نشانه یادآوری تقدس و ارجمندی چهار آخشیج و پاک نگاه‌داشتن محیط‌زیست است. با خواندن دو بار یتااهو، دو گره در جلو زده می‌شود و در دور سوم با خواندن یک بار اوستای اشم‌وهو، دو گره دیگر در پشت سر زده می‌شود.



۱) به نام گریبان

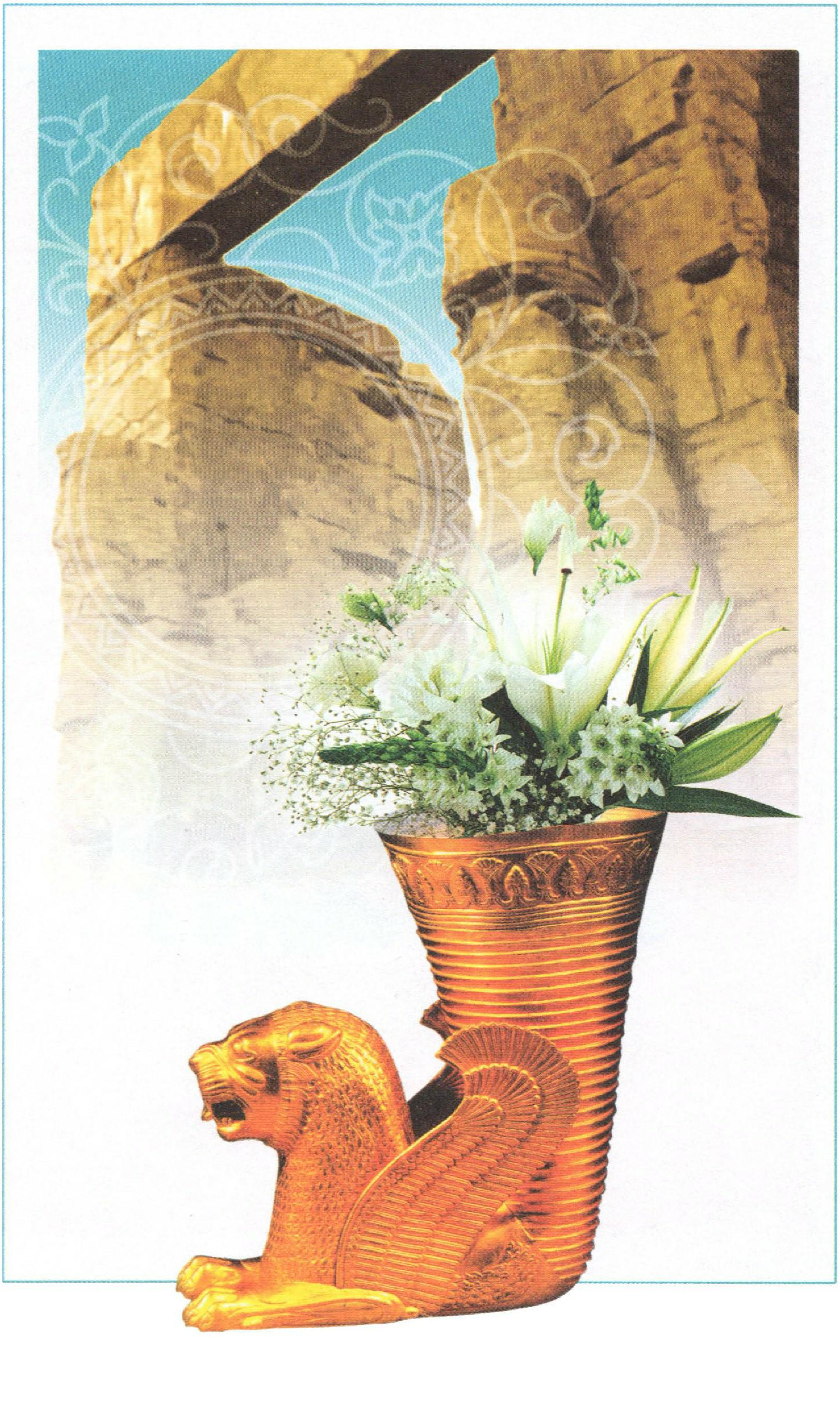
۲) به نام گرده

۳) یسنا یکی از پنج بخش اوستا است که سرودهای آسمانی‌گاتاها را در خود جای داده است

۴) به نشانه ۶ چهره گهنبار

۵) به نشانه ۱۲ ماه سال





آیین سدره پوشی

دین پذیری در باور اشوزرتشت، امری است که به اختیار انسان و بر پایه دانش و بینش انجام می‌پذیرد. بر پایه یک روش کهن و پذیرفته شده باستانی، آنگاه که دختر یا پسر به سن هوشیاری و رشد فکری رسید و توانایی گزینش نیک از بد در خود یافت[۱] و اوستاهای بایسته را فراگرفت، پدر و مادر می‌توانند آیین سدره‌پوشی برای او انجام دهند تا فرزند، از زرتشتی‌زادگی به جرگه زرتشتیان بپیوندد. سدره پوشی برای او به مانند زایش تازه در دین است. در این هنگام فرد عهد و پیمانی نو با اهورامزدا می‌بندد و هر روز با باز کردن و بستن دوباره کشتی بر روی سدره (نو کردن کشتی)، پیمان خود را یادآوری و نو می‌کند.

این آیین که در گذشته معمولا در بامداد انجام می‌شد، امروزه در ایران، پس از نیمروز[۲] در خانه، تالار آدریان و یا یک نیایشگاه انجام می‌شود.

آیین سدره‌پوشی گاهی نیز به صورت همگانی برپا می‌شود، یعنی چند نوجوان با هم در یک جشن به‌وسیله موبدان سدره‌پوش می‌گردند.

پیش از آغاز مراسم، سدره پوش شونده باید تن خویش را شستشو داده، سدره و جامه‌ی سپید بپوشد و همراه موبد در کنار سفره سدره‌پوشی حاضر شود.

یک زرتشتی‌زاده با جامه‌ی کاملا سپید در برابر موبد می‌نشیند، موبد با زمزمه اوستای آتش نیایش و یا اورمزدیشت این آیین را آغاز می‌کند. پس از پایان برساد، او در حالی که گوشه آستین‌های موبد را در دست گرفته است، با او هم پیوند شده؛ اوستای کشتی بستن را زمزمه می‌کند؛ موبد کشتی را به دور کمر وی بر روی سدره می‌بندد؛ پس از آن، سرود مزدیسنو اهمی را به همراه موبد می‌خواند و اقرار خود را به مزداپرست زرتشتی بودن اعلام می‌دارد. سپس در برابر موبد می‌ایستد و با خواندن اوستای پیمان دین در برابر شرکت کنندگان ، این پیمان اهورایی را می‌بندد که بر پایه‌ی پیام پاک اشوزرتشت و با راست‌ترین دانش خدا داده،

۱) امروز فرزندان را بین سن ۸ تا ۱۵ سالگی سدره پوش می‌کنند.

۲) به خاطر دشواری شرکت همکیشان در ساعات اولیه روز

دین پاک مزده‌یسنی را با اندیشه نیک، گفتارنیک و کردار نیک بپذیرد و اقرار می‌کند به یکتایی دادار اورمزد و پیروی از دین بهی که اشوزرتشت مهراسپنتمان آورده است. در پایان، موبد برای سدره پوش شونده اوستای تندرستی خوانده و از اهورامزدا برای او آرزوی دیرزیوی، درست زیوی و شادزیوی می‌نماید.
بستن کشتی به کمر، نشانه‌ی آن است که هر زرتشتی با نو کردن کشتی، بار دیگر پیمان خود را با دین مزده‌یسنی به یاد آورد و همواره آماده خدمت به دین‌بهی و سود رساندن به مردمان باشد که همان پایداری و استواری بر خواست اهورامزداست.

بی هیچ تردید باید گفت: سدره پوشی، آیینی بسیار زیبا است که به نوجوان زرتشتی اندیشیدن به باورهای زرتشتی را می‌آموزد و نشان می‌دهد که در پیمودن راه راستی تنها نیست و دیگر زرتشتیان، اشوان و راستی‌جویان جهان نیز با او همازور و همراه‌اند.



گوشه‌ای از مراسم سدره پوشی

سفره سدره پوشی

بیشتر بدانیم

زرتشتیان به دو نشان شناخته می‌شوند:

۱- نشانه درونی (اندیشه نیک، گفتار نیک و کردارنیک)
۲- نشانه برونی یا ظاهری (سدره و کُشتی)

هر پدر و مادر زرتشتی موظف است، فرزندش را از کودکی دین و فرهنگ آموزد و چون به سن تکلیف دینی (۸ تا ۱۵ سال) رسید و اوستاهای بایسته را فرا گرفت، امکان سدره‌پوش شدنش را فراهم سازد.
سفره سدره‌پوشی را معمولا بر روی زمین می‌گسترانیم؛ چهار گوشه آن کمی آویشن می‌گذاریم؛
در صورت تمایل دو عدد لاله یا شمع روشن هم دو سوی سفره قرار می‌دهیم.
چیدنی‌های روی این سفره عبارتند از:
نگاره اشوزرتشت: نشان‌دهنده‌ی این است که ما زرتشتی و از پیروان اشوزرتشت هستیم.
کتاب اوستا: نشان‌دهنده‌ی پیروی از گفته‌های اشوزرتشت و دستورهای دینی است.
شمع یا لاله یا چراغ روشن: نمادی از نور ایزدی و باعث روشنایی است.
قند سبز: نشان سبزبختی و شیرین‌کامی و به‌عنوان هدیه در آیین‌های شادمانی به یکدیگر پیشکش می‌کنیم.
گلدان گل و سرو: نشانه سرسبزی، شکوفندگی، استواری و از پای نیفتادن است.
آتشدان همراه با بوی خوش: نشانه خوش‌بویی است.
بشقابی کوچک با اندکی برنج و آویشن و یک کُشتی باز نشده: برنج نشان برکت زندگی، آویشن نشان خوشبویی و سرزندگی است که موبد به هنگام خواندن اوستای تندرستی آنها را به سر و شانه‌های سدره پوش شونده، می‌ریزد و برای او تندرستی و دیرزیوی و پایداری در دین بهی آرزو می‌کند.
شیرینی برای تعارف به مهمانان: نشانی از شیرین‌کامی، جشن و شادمانی است.
آیینه و گلاب: آیینه به نشان روشنایی دل، رخسار و دیدار آمده و گلاب نشان خوش بویی و شادابی است.
یک ظرف میوه
سینی لُرک با مقداری نقل سپید.

پرسش های بخش ۱ :

۱- زرتشتیان به چند نشانه شناخته می‌شوند؟ نام ببرید.

۲- نشانه درونی زرتشتیان چیست؟

۳- نشانه برونی زرتشتیان چیست؟

۴- نام اوستایی سدره و کشتی را بنویسید.

۵- سدره را توضیح دهید.

۶- کشتی را توضیح دهید.

۷- ۹ تکه سدره نشانه چیست؟ نام ببرید.

۸- کیسه پشتی سدره نشانه چیست؟

۹- کیسه جلویی سدره نشانه چیست؟

۱۰- کشتی را که چهار گره زده می‌شود و سه بار به گرداگرد کمر می‌بندند، به نشانه چیست؟

پرسش های بخش ۲ :

۱- پدر و مادر در چه زمانی می‌توانند آیین سدره‌پوشی را برای فرزند انجام دهند؟

۲- یک زرتشتی هر روز با باز کردن و بستن کشتی، چه عملی را انجام می‌دهد؟

۳- چه اوستاهایی در آیین سدره‌پوشی توسط موبد خوانده می‌شود؟

۴- یک زرتشتی در آیین سدره‌پوشی، با خواندن پیمان دین چه پیمان اهورایی را می‌بندد؟

۵- بستن کشتی به کمر نشانه چیست؟

یاری‌نامه

گات‌ها: سرودهای زرتشت. ۱۳۸۱. ترجمه و تفسیر فیروز آذرگشسب. تهران: فروهر.

آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۷۹. *خرده اوستا*. تهران: فروهر.

آذرگشسب، اردشیر. ۱۳۷۲. *مراسم مذهبی و آداب زرتشتیان*. تهران: فروهر.

آموزش دین زرتشتی سال اول، دوم و سوم دبیرستان. تهران: انجمن زرتشتیان.

آموزش دین زرتشتی سال اول، دوم و سوم دبیرستان. تهران: فروهر.

آموزگار، ژاله. ۱۳۷۵. *اسطوره زندگی زردشت*. تهران: نشر چشمه.

اشه، رهام و شهین سراج. ۱۳۷۹. *آذرباد مهرسپندان*. تهران: فروهر.

اشیدری، جهانگیر. ۱۳۷۱. *دانشنامه مزدیسنا*. تهران: نشرمرکز.

اشیدری، جهانگیر. ۱۳۸۱. *راهنمای آشنایی با دین و آموزش‌های اشوزرتشت*. تهران: فروهر.

بهار، مهرداد. ۱۳۷۷. *از اسطوره تا تاریخ*. گردآورنده و ویراستار ابوالقاسم اسماعیل‌پور. تهران: چشمه.

بهار، مهرداد. ۱۳۷۸. *پژوهشی در اساطیرایران*. ویراستار کتایون مزداپور. تهران: آگه.

بیات، عزیزالله. ۱۳۶۵. *کلیات تاریخ و تمدن ایران پیش از اسلام*. تهران: شهید بهشتی.

پورداود، ابراهیم. ۱۳۱۰. *خرده اوستا*. تهران: دانشگاه تهران.

پورداود، ابراهیم. ۲۵۳۶ش. *یسنا*. ۲جلد ۱و ۲. تهران: دانشگاه تهران.

پورداود، ابراهیم.۲۵۳۶ش. *یشت‌ها*. جلد ۱و ۲. تهران: دانشگاه تهران.

خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۶. *پاسخ به پرسشهای دینی زرتشتیان*. تهران: فروهر.

خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۸۳. *جهان‌بینی اشوزرتشت*. تهران: فروهر.

خورشیدیان، اردشیر. ۱۳۷۸. *نگرشی نو بر تخت‌جمشید*. تهران: ماکان.

دهالا، مانک‌جی نوشیروان جی. ۱۳۷۷. *خداشناسی زرتشتی*. ترجمه رستم شهزادی. تهران: فروهر.

دیاکونوف،م.م. ۱۳۴۶. *تاریخ ایران‌باستان*. ترجمه روحی ارباب. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

رضی، هاشم. ۱۳۷۹. *اوستا*. تهران: بهجت.

شهزادی، رستم. ۱۳۸۰. *مجموعه سخنرانی‌های موبد موبدان رستم شهزادی*. به کوشش مهرانگیز شهرادی. تهران: خواجه.

شهزادی، مهرانگیز. ۱۳۸۶. *میز، خوان، سفره*. تهران: سازمان زنان زرتشتی.

شهمردان، رشید. ۱۳۸۲. *خرده اوستا*. تصحیح و تطبیق مهربان فیروزگری. تهران: فروهر.

صدر، محمد و بهداد غضنفری. ۱۳۷۸. *اطلس تاریخ ایران*. تهران: سازمان نقشه‌برداری کشور.

قائمی، محمد. ۱۳۴۸. *ادبیات باستانی ایران*. اصفهان: تایید.

گیرشمن، رومن. ۱۳۸۴. *ایران از آغاز تا اسلام*. ترجمه محمد معین. تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی.

مزداپور، کتایون. ۱۳۸۲. *زرتشتیان*. تهران: دفتر پژوهشهای فرهنگی.

منوچهرپور، منوچهر. ۱۳۸۴. *بدانیم و سربلند باشیم*. تهران: فروهر.

مهر، فرهنگ. ۱۳۷۴. *دیدی نو از دینی کهن*. تهران: جامی.

مهرین، مهرداد. ۱۳۶۰. *آئین زرتشت*. تهران: فروهر.

نیکنام، کورش. ۱۳۸۲. *از نوروز تا نوروز*. تهران: فروهر.

هینلز، جان راسل. ۱۳۷۷. *شناخت اساطیر ایران*. ترجمه ژاله آموزگار و احمد تفضلی. تهران: نشرچشمه.

آموزش دین زرتشتی

(ویژه دانش آموزان زرتشتی)



انجمن زرتشتیان تهران